

News-Update

مجله سیاسی خبری هنری

ویژه روز جهانی کارگر

پیش بسوی برگزاری هر چه با شکوهتر گرامیداشت روز جهانی کارگر
برقرار باد حکومت سوسیالیستی کارگران و سایر زحمتکشانشان
زنده باد آزادیهای سوسیالیستی



بسیاری از مردم کوچک
در مکان های کوچک
مسائل کوچک،
می تواند جهان را تغییر دهد

MANY PEOPLE SMALL
IN SMALL PLACES
MAKING SMALL STUFF,
CAN CHANGE THE
WORLD.



سخنی با خوانندگان عزیز مجله سیاسی خبری هنری ،
خوانندگان عزیز از آنجا که در حال حاضر بیش از صدها خبر و گزارشات و برنامه های روز کارگر همچنان در حال رشد است . به دلیل
ترافیک خبری و ازدیاد روزفزون آنها ، با عرض معذرت من قادر به پخش همه آنها نیستم . از طرفی جای بسیار خوش حالی است که روز به
روز مخصوصا امسال فعالیتهای کارگری همچنان رو به افزایش بوده و مبارزات بر حق کارگری روز به روز پایه پوسیده رژیم جمهوری
اسلامی را به لرزه در آورده و سرنگونی آن نزدیکتر میشود .
در حقیقت طرفداران سرنگونی این رژیم فاشیستی روز بروز رو باافزایش است و از تعداد آنهایی که نسبت به این سرنگونی تردید داشتند
روز به روز کاسته شده و شبخ لیبرالیسم و رفرمیست ها که خواهان باقی ماندن حکومت اسلامی برای هر چه بیشتر سرکیسه کردن جیب ملت
زحمت کش هستند به پایان میرسد . من حتما در مقاله ایی جداگانه از آن بیشتر باز گو خواهم کرد . ولی اکنون شما را فعلا برای دریافت خبر
ها رجوع خواهم داد به بعضی از سایتهای خبری موجود که میتواند شما را در جریان روز مره خبر های کارگری و تضاهرات روز کارگر قرار
دهد . در ذیل بعضی از سایت های مفید را مشاهده می کنید که با رجوع به آنها از همه خبر ها آگاه خواهید شد ، اگر چه میدانم بسیاری از شما
بدین راهنمایی نیاز ندارید و خود بهتر از من میدانید که کجا میتوانید به این خبر ها دسترسی پیدا نماید . در خاتمه از بعضی از سایتهای
خبری که نامشان در اینجا قید نشده عنر می خواهم زیرا ظرفیت این صفحه به اندازه کافی نبود .

پیروز باشید ، مسعود

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

<http://rahekaregarnews.com/>

<http://www.rahekaregar.com/>

<http://rahekaregarnews.com/karegari.php>

گزارشگران

خبری گزارشگران

<http://www.gozareshgar.com/>

<http://gozareshgaran1.wordpress.com/>

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر - هیئت اجرایی

<http://www.rahekargar.net/>

<http://www.rahekargar.net/brows.php?cld=1033&pgn=1>

مبارزان کمونیست

<http://www.k-en.com/>

اشتراک eshtrak

<http://eshtrak.wordpress.com/>

آزادی بیان

<http://www.azadi-b.com/>

<http://2013may1.wordpress.com/>

www.azadi-b.com/J/file/bolten.kargari.pdf

مجله هفته

<http://www.hafteh.de/>

گویا

<http://news.gooya.com/>

چریکهای فدایی خلق ایران

<http://www.siahkal.com/>

جنگ خبر

<http://www.jonge-khabar.com/>

بولتن اخبار کارگری

<http://nahadha.files.wordpress.com/2011/05/booltan-akhbar-kargari-shomare-21.pdf>

<http://nahadha.wordpress.com/2011/05/28/shomare-20-booltan-akhbar-kargari/>

<http://etehadbinalmelali.com/index.html>

<http://etehadbinalmelali.com/maghaleha.html>

سایت جنبش تبعیدی

<http://jonbeshdartabeed.blogspot.com/>

اتحادیه آزادکارگران ایران

<http://www.etehadeh.com/>

اتحاد کارگری

<http://www.etehad.se/>

افق روشن

<http://www.ofros.com/>

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه

<http://anjomanbf.blogfa.com>

سندیکای شرکت واحد

<http://www.syndicavahed.biz/>

سایت امید

<http://omied.de/>

کمیته هماهنگی برای ایجادتشکل کارگری

<http://www.hamaahangi.info/>

کمیته فعالین کارگری سوسیالیستی فرانکفورت

<http://kkfsf.wordpress.com/>

کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

<http://www.khamahangy.com>

کانون مدافعان حقوق کارگر

<http://kanoonmodafean1.blogspot.com>

کارگران نیروگاه های ایران

<http://kargaran-nirugah.mihanblog.com>

کارگران ایران

<http://www.kargaran-iran.com>

کارگران

<http://www.kargaran.org/>

کارگر امروز

<http://www.workertoday.com/>

کمیته پیگیری

<http://www.comitehpeygi.com/>

جمعی از فعالین کارگری

<http://jafk1384.blogspot.com/>

جنبش کارگری

<http://www.jonbeshekargary.org/>

چشم انداز کارگری

<http://www.chiran-echo.co/>

خودروکار

<http://khodrokarr.wordpress.com/>

خانه کارگر آزاد

<http://www.fwhi.org/>

کمنارد های فرانسه ۱۸۷۱ به زبان فارسی

<http://www.youtube.com/watch?v=Y59NFZE4-4k&feature=youtu.be>



فریده قاضی

سخنی چند در باره نژاد و ملت و تفاوت آنها با یکدیگر :

ملت را با نژاد نباید اشتباه کرد . نژاد یک مقوله ی زیست شناسی است که وجه مشخصه آن خصائص جسمی و ظاهری نظیر پوست و شکل و رنگ چشم و غیره می باشد و تفاوت سطح اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی خلق ها بهیچوجه معلول اختلاف نژادی نیست . علم ثابت می کند که افراد تمام نژادها دارای استعدادهای همانند میباشند و عقب ماندگی برخی از آنها دارای علل اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی و بویژه تسلط استعمار است .



اطلاعیه

به این وسیله به اطلاع دوستداران، پشتیبانان و اعضاء و فعالان کنفدراسیون جهانی می رسانیم که ویژه نامه شانزدهم آذر به مناسبت مراسم یادمان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی(اتحادیه ملی) منتشر شده است.

با درود فراوان
کمیته برگزاری یادمان پنجاهمین سالگشت پایه گذاری کنفدراسیون جهانی
2013/4/3

pdf.02.04.2013-Final-Aazar-16/04/2013/uploads/content-wp/cisnu/org.cisnu.www//:http

<http://www.youtube.com/watch?v=5tjDUL8HqWw>

در این مصاحبه همراه با آلن بدیو بدون لکنت به «کمونیسم» می‌اندیشیم، نه به عنوان رویایی دست‌نیافتنی؛ بلکه به عنوان ایده‌ی برای الغای وضعیت موجود و آفرینش امر اضطراری ممکن که ناممکن نمایانده شده است. در این مصاحبه به نکبت‌های سرمایه‌داری می‌اندیشیم و به تاریخ جنایت‌باری که پشت تبلیغات بلندگوهای گفتار غالب در مورد «جنایت‌های کمونیست‌ها» پنهان شده است. با این مصاحبه به یاد می‌آوریم اگر با سرمایه‌داری مخالفیم نه به خاطر ناتوانی‌های آن برای «توسعه» یا بحران‌های آن در «کاسبگاری» بلکه به دلیل سازمادهای مدام فزاینده‌ی نابرابری میان انسان‌ها است. با بدیو به انضباط می‌اندیشیم، به سازمان‌یابی و به مبارزه در برابر وضعیتی که باید آن را سرنگون کرد. به ایده‌ی که باید آن را از نو به چنگ آورد: به ایده‌ی کمونیسم.

آلن بدیو، فیلسوف کمونیست فرانسوی و استاد فلسفه‌ی دانشگاه پاریس هشت و مدرسه‌ی عالی پاریس، در سال 2009 کتابی با نام فرضیه‌ی کمونیستی منتشر کرده است که در آن به طرح ایده‌ی کمونیستی می‌پردازد. این فیلم، مصاحبه‌ی او با کانال 3 تلویزیون فرانسه است که در همان سال انتشار کتاب انجام شده است. این مصاحبه پرسش و پاسخ کوتاهی است پیرامون مباحث مطرح شده در فرضیه‌ی کمونیستی. از آنجا که ترجمه‌ی نه از روی متن کتبی که از روی گفتار و به شکل شنیداری صورت گرفته است، کاملن بدیهی است که عاری از خطا نباشد؛ با این وجود تمام تلاشمان را به کار گرفته‌ایم که مفاهیم پایه‌ی در حین ترجمه مخدوش نشوند.

Serzh Arakeli

Chávez, Correa, Evo, Ortega, Zelaya, el pueblo unido jamas será vencido

Chavez, Correa, Evo, Ortega, Zelaya, the people united will never be defeated

چاوز، کوریا، اوو، اورتگا، زلایا، مردم متحد هرگز شکست نخواهند خورد

<https://www.youtube.com/watch?v=TF8p8odqhRA>



Nem Nowrozi



که بارها بر خاست ایم

بارها و بارها

بنویسید

از قیام

از انقلاب

بنویسید

از زندانها

از شکنجه‌ها

بنویسید

زندان‌های بی‌شمار

اعدام‌های بی‌شمار

قبرستان‌های بی‌شمار

گواه آن است

بنویسید

از سنگفرش‌ها و جنگ و گریز

خون‌ها گوا آن است

بنویسید

از کارگران

از شوراها

اعتصاب‌ها

اخرا جها گواه آن ست

بنویسید

از خلقها

از خلق ترکمن

خلق عرب

بلوچ ، لر ، ترک

خلق کرد گواه آن است

بنویسد

گر می‌خواهید باز تاریخ را

در بارگه جلادان بنویسد

ما نوشتیم

در پیشانی سیاه‌کل

ما نوشتیم

در پیشانی ترکمن صحرا

بر پیشانی کردستان

خوزستان

بر بلندهای دماوند

تا جنگل سبز گیلان

ما نوشتیم
بر سنگ فرش‌های اوین
قزل حصار
و تمامی زندان‌های جلادان
ما نوشتیم
بر گرده هایمان
شکنجه‌ها گواه آن است
بنویسید
بنویسید
که ما دوباره
بر استقامت جلادان ریشه
خواهیم انداخت
و بر خواهیم خاست
و چون گذشته
بزیرش خواهیم کشاند
بنویسید قلم‌های ما
فولاد است
و جوهرش خون
و با تک تک کوه‌های ایران
پیوند دیرینه داریم
و با درخت‌های سرو
بر پیشانی تاریخ
در سراسر
ایران
خواهیم نوشت
دوباره
انقلاب را

ن. نوری

مبارزه‌ی زنان کارگر برای کسب حقوق

منتشر شده توسط مجله هفته در اردیبهشت ۱۳۹۲، ۶



برگردان: بابک پاکزاد

مبارزه برای کسب حقوق زنان در سراسر جهان سیری صعودی به خود گرفته است. در افغانستان زنان خواستار حق برخورداری از آموزش و مشارکت در دولت هستند. در اردن، زنان با «ارتکاب قتل برای اعاده حیثیت» مبارزه می‌کنند، این سنت به اعضای خانواده اجازه می‌دهد در صورتی که احساس کنند زنی شرافت خانواده را لکه‌دار کرده، او را به قتل برسانند. زنان در لسوتو نیز برای حق مالکیتشان بر زمین مبارزه می‌کنند.

زنان برای حقوق خویش به مثابه‌ی کارگر نیز مبارزه می‌کنند

۷۴ هزار پرستار خانگی زن در لس‌آنجلس ۱۰ سال است تلاش می‌کنند به عنوان کارگر به رسمیت شناخته شده و از حق چانه‌زنی برای دستمزد بهتر برخوردار شوند.

زنان در سیوداد خوارز در مکزیک، برای حفاظت از کارگران جوان کارخانه در برابر موج قتل و سوءقصد تحرکاتی را سامان داده‌اند. تقریباً ۵۰۰ هزار زن در هند، به اتحادیه‌ای قدرتمند از زنان شاغل در بخش غیررسمی اقتصاد شکل داده‌اند. شش میلیون زن در فیلیپین - یعنی ۲۰ درصد جمعیت مشمول کار کشور - به عنوان خدمتکار به کشورهای دیگر مهاجرت کرده و اغلب هفت روز هفته به ازای دستمزدی پایین‌تر از حد استاندارد، سخت کار می‌کنند و گاه و بی‌گاه نیز مورد سوء استفاده و تجاوز قرار می‌گیرند. ۹۰ درصد زنان در هند در بخش غیررسمی اقتصاد به عنوان فروشنده‌ی دوره‌گرد یا کسانی که در کار جمع‌آوری لباس و اسباب‌کهنه و مستعمل هستند مشغول به کارند و تحت پوشش قوانین کار قرار ندارند.

زنان فعال در اتحادیه‌های کارگری در کلمبیا مورد قتل و سوءقصد قرار گرفته به گونه‌ای که بالاترین رتبه‌ی این عرصه را در جهان به خود اختصاص داده‌اند.

زنان شاغل در مناطق آزاد تجاری در شمال مکزیک اغلب باید به اجبار تست حاملگی بدهند و همچنین قرص ضدحاملگی مصرف کنند. ایدز (هیو) در آفریقای جنوبی، نیروی کار و به ویژه زنان جوان و زنانی که در سال‌های نخست کار خود هستند را قتل‌عام می‌کند. اکثریت این زنان از مراقبت‌های بهداشتی بی‌بهره‌اند.

زنان در ایالات متحده برخلاف زنان در دیگر کشورهای صنعتی از حق مرخصی زایمان (با حقوق) بی‌بهره‌اند. در بریتانیا، تعداد زیادی از زنان در خانه کار می‌کنند و از خانه‌شان به عنوان محل کارشان استفاده می‌کنند و طبیعتاً تحت هیچ گونه مقررات و حمایت‌های قانونی قرار ندارند.

خطراتی که سلامت و ایمنی نیروی کار صنعتی چین را تهدید می‌کند یکی از موضوعات کلیدی زنان به شمار می‌رود. آتش‌سوزی در کارخانه‌های اسباب‌بازی‌سازی و تولید لباس، یادآور شرایط کار در غرب طی ۱۰۰ سال گذشته است.

حدود ۵۰ هزار زن هر سال برای کار در صنعت سکس به ایالات متحده قاچاق می‌شوند.

از زمانی که بلغارستان گذار به اقتصاد بازار را عملی کرده زنان از بالاترین نرخ بیکاری رنج می‌برند و اخراج با شرایط نامطلوب، کارهای موقت و تبعیض در دستمزد را تجربه می‌کنند.

بیگار گاه‌های اندونزی

در اندونزی میلیون‌ها زن در مشاغل خطرناک و با دستمزد پایین به عنوان کارگر تولید لباس برای کمپانی‌های بزرگ کار می‌کنند؛ آن‌ها فقط ۱۶ سنت در ساعت درآمد دارند و ۷۰ ساعت در هفته کار می‌کنند. زیر سلطه‌ی یک رژیم اقتدارگرا، سخن گفتن از اعتراض‌های سنگینی دارد. دیتا ساری که یک سازمانده‌ی کارگری است، فعالیت خود را با زنان شاغل در صنعت تولید لباس آغاز کرد. او در سال ۱۹۹۶ در سن ۲۳ سالگی پس از رهبری اعتصاب ۲۰ هزار نفری کارگران و راهپیمایی غیرخوشونت‌آمیز در اعتراض به شرایط کار کودکان، به پنج سال زندان محکوم شد. او به رهبری جنبش از درون زندان ادامه داد.

فشارهای فزاینده از سوی اعضای جنبش و همچنین نهادهای بین‌المللی مقامات مسوول را ناگزیر ساخت تا دیتا ساری را پس از سه سال آزاد کنند. او دوباره شروع به سازمان‌دهی زنان کارگر کرد و هم‌اکنون دبیر کل جبهه‌ی ملی برای مبارزه‌ی کارگران اندونزی است.

مکزیک؛ خوشونت در سیوداد خوارز

سال‌هاست که صدها هزار زن جوان از مناطق روستایی مکزیک برای کار در ماکوئیلادوراها و کارخانه‌های مونتاژی که در مرز مکزیک و ایالات متحده برپا شده‌اند اقدام به مهاجرت می‌کنند. از ویژگی‌های کار این زنان می‌توان به دستمزد پایین، ساعات کاری طولانی و شرایط کاری خطرناک اشاره کرد؛ شرایط زیست آن‌ها به همان اندازه‌ی شرایط شغلی‌شان دهشتناک است.

برخی وحشی‌گری‌ها، سببیت و درندخویی‌ها در سیوداد خوارز را باید به این تصویر وحشتناک افزود. طی دهه‌ی گذشته صدها زن جوان در حوالی ماکوئیلادوراها اغلب در مسیر رفت و آمد به محل کار مورد تجاوز قرار گرفته، به قتل رسیده یا ناپدید شده‌اند. مقامات دولتی اقدام موثری برای تجسس و پیگیری صورت ندادند و کارفرمایان نیز تلاش اندکی برای ایجاد شرایط امن برای کارگران و محلات آنان صورت دادند.

هنگامی که هشت جسد در مزرعه‌ای کشف شد که در کنار جاده‌ای که به ماکوئیلادورای سیوداد خوارز ختم می‌شد قرار داشت فعالانی نظیر جولیا کوئینونز فریاد برآوردند که «دیگر کافی است». کوئینونز که یک کارگر در ماکوئیلادورا بود، هم‌اکنون کمیته‌ی مرزی زنان کارگر را رهبری می‌کند. در همکاری با اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های زنان در هر دو سوی مرز، گروه مذکور با به حرکت واداشتن کارگران و جلب حمایت عموم، دولت، مقامات محلی و کارفرمایان را تحت فشار گذاشته است.

در سیوداد خوارز، این فعالان نگرهبانی‌های شبانه، اعتراضات، راهپیمایی‌ها، کمپین‌ها و بسیج گروه‌های حامی را به منظور اجرای عدالت برای قربانیان و حمایت از کارگران برگزار کرده‌اند.

ایرلند؛ خصوصی‌سازی خدمات عمومی

وقتی دولت تصمیم گرفت تمام خدمات حمایتی در بیمارستان‌های ایرلند شمالی را قطع کند مشاغل یازده هزار کارگر که بخش اعظم آن‌ها زن بودند با تهدید مواجه شد و همچنین توانایی تامین مراقبت‌های بهداشتی در بیمارستان‌ها زیر سوال رفت.

اما یونیس اتحادیه‌ی کارمندان بخش عمومی که از سوی اینز مک‌کورمک هدایت می‌شد، منازعه‌ای یک ساله بر مبنای نشان دادن ارزش‌های پنهان کار زنان در خدمات بهداشتی به راه انداخت و دست به ایجاد ائتلاف‌هایی با اتحادیه‌های کارگری در اروپا و ایالات متحده زد. زنان فعال در اتحادیه‌ی کارگری با کمپانی در مجمع عمومی سالانه‌ی سهام‌داران به تقابل پرداختند. آن‌ها بیمارستان‌ها را نجات داده و نسل‌جدیدی از رهبران زن را شکل دادند.

آفریقای جنوبی، کار در اقتصاد غیررسمی

با روند خصوصی‌سازی خدمات عمومی، مشاغل باثبات بخش عمومی از بین رفت و تعداد فزاینده‌ای از زنان برای حفظ بقا به کار در بخش غیررسمی رو آوردند. در آفریقای جنوبی، درست نظیر دیگر کشورها در آفریقا، ۹۰ درصد زنان کارگر، از کارگران بخش غیررسمی هستند. فروشنده‌ی دوره‌گرد، کارگر تولید البسه در منازل و یا پرستار بچه‌ها در منزل. با وجود این که کار آن‌ها برای خانواده‌شان جنبه‌ی حیاتی دارد، اما به عنوان کار و اشتغال رسمی به حساب نیامده و بنابراین به هیچ‌وجه به حمایت‌ها و مزایای قانونی دسترسی ندارند. زنان کارگر شاغل در اقتصاد غیررسمی آفریقای جنوبی اتحادیه‌ای را ایجاد کرده‌اند که به نیازهایشان پاسخ می‌دهد. نام آن، اتحادیه‌ی زنان خود اشتغال (سو) است. سازمان‌دهندگان اصلی، ریشه در جنبش اتحادیه‌ای داشته‌اند، تحت هدایت زودوا کومالو دبیر کل سو که خود یک فروشنده‌ی دوره‌گرد است، آن‌ها برای شرایط کاری بهتر مبارزه می‌کنند و فرمانداری‌ها را برای تنظیم مقرراتی برای کسب در خیابان‌ها ترغیب کرده و آن‌ها را مجبور می‌کنند تا نیازهای اقتصادی و اجتماعی فروشنده‌گان دوره‌گرد را به حساب آورند.

ایالات متحده؛ کارگرانی با دستمزد پایین

۲۰ هزار کارگر هتل در لاس‌وگاس که بیشتر آن‌ها زن بودند، در استادیومی جمع شدند تا برای سبک کردن بار کاری خدمتکاران هتل به منظور حفظ سلامتی‌شان به اعتصاب رای دهند و صنعت کازینو را به تعطیلی بکشانند. قدرت‌نمایی آنان چنان بود که مدیران را به عقب‌نشینی واداشت و قبول کردند در این صنعت قراردادهای کاری با شرایط بهتر منعقد کنند.

جنبش اول ماه مه، تجسمی از عزم و بیکار انقلابی طبقه کارگر بر علیه نظام بردگی و استثمار!

جنبش اول ماه مه در تاریخ مبارزات پرولتاریای جهان بدلیل دست آوردها و تجارب ارزنده‌ای که حاصل قرن‌ها مبارزه و جانفشانی‌های کارگران و زحمتکشان در ادامه مبارزه طبقاتی با نظام سرمایه‌داری بدست آمده است، تجسمی از عزم و پیکار و پیگیری انقلابی طبقه کارگر بر علیه نظام بردگی و استثمار و نقطه‌اوجی از این مبارزه محسوب می‌شود.

صاحبان سرمایه و زور در امریکا بنا به ترکیب ملی جمعیت کارگران و زحمتکشان با بهره‌گیری از هر وسیله ممکن، مناسبات و شرایط وحشیانه‌ای را بر توده عظیم طبقه کارگر و فرودست جامعه تحمیل کرده بودند. شرایط اسفناک وضعیت کار، نابرابری حقوقی در مقابل کار مساوی زنان با مردان، استفاده از کار کودکان در قبایل دستمزد بسیار پایین، نبود ساعت کار مشخص، ملحوظ داشتن رنگ پوست و مسائل نژادی در پرداخت دستمزد، تقلیل مکرر حقوق و امتیازات از سوی سرمایه‌داران، نبود ایمنی کار و امنیت جانی و شغلی، بستن جریمه‌های سنگین به بهانه‌های مختلف بر سر دستمزد ناچیز کارگران در کنار تورم معمول کالا‌های ضروری و در نتیجه پائین آمدن قدرت خرید طبقه زحمتکش و فرودست جامعه، بالا رفتن شدت استثمار و افزایش ساعات کار روزانه، همگی شرایطی بود که بمرور زمان موجب انباشته شدن نارضایتی و خشم کارگران گردیده بود. با این حال شرایط غیر انسانی تحمیلی بر نیروی مولد، مطامع بی حد و حصر سرمایه‌داران را راضی نکرده بود. حال با استفاده از تجربیات گذشته تاریخ ضد انقلابی بورژوازی، بر آن بود دولت سرمایه را در وضع و اعمال قوانین ضد کارگری و محدود کننده، بیش از گذشته ترغیب و مکلف نماید. چرا که بالا رفتن سطح کیفی آگاهی و کسب تجارب مبارزاتی در جریان امر مبارزه طبقاتی، شرایط ایجاد تشکل‌های کارگری و اتحاد و همبستگی آنان را در شکل منسجم و سازمان یافته، تقویت و نبرد طبقاتی را در تقابل با نظام جهانی سرمایه‌داری وسیعی تر و مستحکم تر می‌نمود. اتحاد و تشکل و بسط تجربه و آگاهی جدی ترین خطری بود برای نظام سرمایه‌داری و کابوس این وحشت سرمایه‌داران را بر آن کرده بود تا به هر نحو ممکن از تحقق این امر جلوگیری نمایند.

هر جا ظلم و بیادگری است، مبارزه نیز ادامه دارد!

وضع و اجرای قوانین ضد کارگری توسط دستگاه اداری نظام سرمایه با اجیر کردن دسته‌های لمین و باجگیر هفت تیر کش توسط سرمایه‌داران در کنار ماشین سرکوب دولتی برای سرکوب و خفه کردن اعتراضات کارگری، خصوصاً کارگران آگاه و مبارز که نقش رهبری و هدایت کننده در تجمعات اعتراضی ایفا می‌کردند، نتوانسته بود خشم و عصبانیت توده‌ی استثمار شونده را خاموش سازد. با سخت تر شدن شرایط زندگی بر کارگران مبارزه اوج میگرفت. اوایل قرن نوزده جنبش محدود کردن ساعت کار به 8 ساعت در روز در بسیاری از جوامع سرمایه‌داری جریان داشت. اما در امریکا ساعت کار تابعی از خواست و اراده سرمایه‌داران بود که کارگران را وادار به 16-15 ساعت و مواقعی 18 ساعت، کار روزانه میکردند. چرا که در این زمان در امریکا هنوز نظام کهنه برده داری حاکم بود. در چنین شرایطی بود که عناصر آگاه و پیشرو طبقه کارگر امریکا به این نتیجه رسیده بودند که از تجربیات کارگران اروپا که از کمون پاریس و مبارزات طبقاتی قبل و بعد آن بدست آمده بود، استفاده نمایند. بر این اساس دریافته بودند که فقط در سایه اتحاد و تشکل قدرت مند سراسری می‌توان به مقابله با سیاست

های غیر انسانی تحمیل شده از جانب سرمایه داران برخاست. تاسیس «اتحادیه سراسری کارگران» محصول این همین تلاش بود که رهبری جنبش را در گام اول مبارزه برای تثبیت 8 ساعت کار در روز را در سال 1866 بتصویب رساند. پس از بیست سال یعنی در سال 1886 کارگران امریکا بدنبال مبارزات جزئی و پراکنده در ماه مه همان سال توانستند زمینه های جنبش سراسری تشکیل و خواسته های خود را در یک دموکراسیون مطرح سازند. حضور بیش از 400 هزار نفر در این تظاهرات، ملاکان و سرمایه داران را بوحشت انداخته بود. روزنامه های طرفدار آنان در تبلیغ گسترده بر علیه «کمونیسم» و «سرخ ها» با سر تیترهای بزرگ شروع کرده بودند. با تهدید و ارباب، گستاخانه از آویزان کردن جسد تک تک «سرخ ها» بر تیرهای چراغ برق خیابانهای شیکاگو سخن میراندند. ماشین سرکوب سرمایه به وحشیانه ترین شکل صفوف کارگران تظاهر کننده را که فاقد هر گونه وسیله دفاعی بودند، مورد یورش قرار داده بود. کشته شدن بسیاری و اعدام و زندانی شدن رهبران جنبش، به مقاومت و تداوم مبارزه تا رسیدن به خواسته های بحق و انسانی، جان تازه ای بخشیده بود. در نتیجه کارگران توانسته بودند در سایه آگاهی طبقاتی، اتحاد و همبستگی خود را مقابل سرمایه داران تقویت و حمایت هم قطاران خود را در عرصه بین المللی خصوصاً اروپا جلب نموده، دو هدف عمده ی جنبش را یعنی 8 ساعت کار در روز و حق ایجاد اتحادیه های واقعی و برخاسته از بتن طبقه را تعمیم و سرمایه داران را به عقب نشینی وا دارند. و قوانین جدیدی را به جهت بهبود شرایط کار برخلاف میل بورژوازی بتصویب رسانده باشند.

نمایندگان کارگران امریکا با شرکت در کنگره انترناسیونال دوم بسال 1889 پاریس، طرحی را بشرح ذیل به کنگره ارائه دادند که کنگره روز اول ماه مه هر سال را بخاطر کشتار کارگران شیکاگو بنام «روز جهانی طبقه کارگر» اعلام نماید.

تاکید از ماست؛

هم اکنون ما در آمریکا این «روز را یاد بود شهدای قهرمان طبقه کارگر» نامگذاری کرده ایم و هر سال در مقیاسی وسیع تر از سال پیش این روز را گرامی می داریم. و در این روز کارگران آمریکا با هم سوگند میخورند، که در دفاع از حق و حقوق خود سرسخت تر باشند. و در مبارزه با سرمایه داری مصمم تر. بیانییم این روز را بنام «روز کارگر روز اعتراض به ظلم و بیدادگری روز نشان دادن حقانیت کارگری، روز پیشرفت مبارزه علیه سرمایه داری در سراسر جهان و روز همبستگی و برادری بین المللی زحمتکشان قرار دهیم.»

این پیشنهاد به تصویب انترناسیونال دوم رسید و در پی آن مورد استقبال کارگران اکثر کشورها قرار گرفت. گرچه بورژوازی کوشید تا از تحقق این امر جلوگیری نماید، اما پافشاری، مقاومت و مبارزات طبقه کارگر توانست این حق مسلم را بر بورژوازی تحمیل نماید.

در حقیقت «جنبش اول ماه مه»، یکی از تجارب مهم و تاثیر گذار طبقه کارگر است. که بسیاری از جنبه های مبارزه طبقاتی را به روشنترین شکل، تظاهر و بیان میدارد. به بیانی عالیترین «جنبش اول ماه مه»، تجسمی از عزم و پیگیری و بیکار انقلابی طبقه کارگر بر علیه نظام بردگی و استثمار است. امتیازاتی که امروز کارگران برخی از کشورها در شرایطی مفروض، بدان دست یافته اند، نتیجه ی مبارزات جنبش طبقه کارگر جهانی در سطح عالی تر و هدف مندتر آن است. که در پرتو مبارزات خونبار طبقه کارگر بدست آمده است. گرچه جهان سرمایه داری تلاش کرده چنین وانمود کند که همین امتیازات را خود به طبقه کارگر داده است. در این میان کم نیستند کسانی که از هر فرصت و به هر وسیله کوشش می کنند ماهیت ضد انسانی، ضد اخلاقی و مخرب سرمایه داری را توجیه، کتمان و کارگران را به همکاری و مصالحه با نظام سرمایه تشویق نمایند. و بدینوسیله مسیر اصلی مبارزه کارگران را منحرف و وظیفه خود را در قبال جهان سرمایه ادا کرده باشند. حال می بینیم در بحران عظیم موجود نظام جهانی سرمایه نه تنها تمام دستاوردهای «جنبش اول ماه مه» و امتیازاتی که قرنهای آن مبارزه شده و با خون کارگر و زحمتکش کسب گردیده است، اینبار یکبار دیگر زیر لوای نئولیبرالیزم (جهانی سازی سرمایه) با برچیدن موانع و محدودیتهای سرمایه و شتاب گسترده ای که بر امر خصوصی سازی سرمایه صورت گرفته است نه تنها دست آوردهای مبارزاتی طبقه کارگر یکی پس از دیگری بوحشیانه ترین شکل توسط سرمایه داران مورد دستبرد و در حال از میان رفتن است، بلکه شرایط غیر انسانی و جهنمی مطاعفی نیز بر طبقه کارگر و توده های فرو دست تحمیل گردیده است. این وضعیت چیزی جز بیان آشکار غیر قابل تغییر بودن "منطق سرمایه" که چیزی جز انباشت سرمایه و سود، منطق دیگری را برنمی تابد، نیست. در حقیقت شرایط فوق تجلی خوی پنهان و آشکار درندگی و پلیدی سرمایه و سرمایه داری است که نیازی به اثبات مجدد ندارد. اما سر انجام این وضعیت با تحقق شعار بزرگ «کارگران جهان متحد شوید» از آموزگاران کبیر پرولتاریای انقلابی و کمونیستهای واقعی، کارل مارکس و فردریش انگلس که زینت بخش آغارین مانیفست حزب کمونیست است، و عزم انقلابی پرولتاریای آگاه، متشکل، پرتوان در اتحاد با طبقات محروم و فرودست جامعه با مبارزه سرسخت، مصمم و سازمان یافته بر علیه نظام سرمایه داری، دستگاه اداری آن (دولت) و ماشین سرکوب آن (ارتش، پلیس و چماق بدستان و غیره)، به شکست و زوال خواهد انجامید. و پیروزی واقعی، عظیم و پرشکوه با نواخته شدن سرود آزادی و رهائی و با آغاز گسسته شدن زنجیرهای بردگی و استثمار بدست خواهد آمد. در پرتو این پیروزی پایه های جامعه سوسیالیستی بدست پرتوان و اراده خلل ناپذیر پرولتاریای جهان بنا خواهد گردید. و سرنوشت محتوم طبقه و فرودستان نه بدست مدعیان فرصت طلب، بلکه با عزم و اراده خود طبقه و رهبران واقعی آن رقم خواهد خورد.

در خاتمه لازم است به نقش بزرگ زنان در تاریخ مبارزات اشاره نمود؛ همانطور که میدانیم در طول تاریخ زنان در تمام عرصه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره، شرکت فعال و حضور جدی و مؤثر داشتند. و دوشا دوش مردان، مبارزه و جانفشانی کرده اند. با رجوع به تاریخ انقلابات از کمون پاریس، انقلاب اکتبر، انقلاب مشروطیت، قیام 57 و مبارزات جاری امروز، بروشنی می توان جلوه های این مبارزات و فداکاریها را دریافت. اما با تأسف باید گفت تا به امروز به این امر کمتر توجه شده است. البته ریشه ی این مسئله ضمن اینکه از نظام سرمایه داری نشئت میگیرد، در عین حال عقب ماندگی های تاریخی نیز به تشدید آن کمک کرده است. با این درک که نابودی فرهنگ کهنه و حقیرانه مدرسالاری را نمی توان به برقراری سوسیالیزم محول کرد. چرا که بی تفاوتی به این معضل فرهنگی در درون جنبش، در اصل بی تفاوتی به ضرباتی ست که با حذف شدن نصف نیروی اجتماعی بر پیکر جنبش وارد میشود. حال بر کمونیست های واقعی و طبقه کارگر انقلابی ست که در این امر به مثابه امر جدی مبارزه و کار فرهنگی، برخورد مسئولانه نمایند. در یک کلام: زن یعنی مادر، خواهر، دختر، همراه، همزم، بمعنی عالیتر یعنی عشق. و همینطور است برای مردان شریف. یعنی پدر، برادر، فرزند، همراه و همزم. این امر تحقق نمی پذیرد مگر انسان از بردگی نوین رهائی یابد.

گرامی باد اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی طبقه کارگر جهانی

روزبه کوراغلی

به نقل از : پیام فدایی ، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره 166 ، فروردین ماه 1392

اعتصاب غذای پناهندگان سیاسی در استرالیا

در هشتم آوریل سال 2013 ، بیست و هشت تن پناهنده سیاسی در استرالیا که شامل 24 نفر سریلانکایی، دو ایرانی و دو برمه ای هستند، دست به اعتصاب غذا زدند. دلیل این اعتصاب غذا ، رد درخواست پناهندگی آنان توسط دولت استرالیا می باشد. این پناهجویان در بازداشتگاه موقت اداره مهاجرت ملبورن نگهداری میشوند.

دلیل رد درخواست پناهندگی این عده آن است که سازمان جاسوسی "ا.س.آی. و." استرالیا در مورد این افراد ارزیابی منفی ارائه داده است. یعنی بر طبق بررسی و تصمیم این سازمان، بودن این افراد در استرالیا بر علیه "امنیت" کشور قلمداد میشود. بسیاری از افراد مورد سوء ظن سازمان جاسوسی استرالیا، تا مدت های مدید و بعضی اوقات تا بیش از سه سال در بازداشتگاه بسر میبرند. بر طبق قوانین مهاجرتی استرالیا هر گونه تصمیم و گزارش سازمان جاسوسی استرالیا در مورد پناهجویان و پناهندگان قطعی بوده و نمیتواند مورد سنوال قرار گیرد و متن گزارشات این سازمان در مورد پناهجویان نیز محرمانه بوده و با توجه به چنین سیاست ضد خلقی ای حتی خود پناهندگان نیز از دلایل واقعی مطرح شده برای رد درخواست شان نمیتوانند اطلاع داشته باشند.

سال گذشته دادگاه عالی کشور استرالیا عمل دولت که بخاطر ارزیابی سازمان جاسوسی از این پناهندگان حمایت نمیکند را غیر قانونی اعلام کرد ولی هیچ یک از وزرای مهاجرت در مورد آن هیچ عکس العملی نشان نداده اند. خبر فوق یکی از آخرین نمونه های سیاست های پناهنده ستیز و غیر انسانی دولت استرالیا در مورد پناهندگان و پناهجویان می باشد.

هواداران چریکهای فدایی خلق ایران - سیدنی

14 آپریل 2013

نگاهی به وضعیت وخیم زیست و معاش کارگران در فروردین ماه !

<http://www.siahkal.com/index/right-col/akhbare-kargari-Farvardin-1392.htm>

اخبار زیر منعکس کننده گوشه ای از شرایط زندگی و کار کارگران ایران در فروردین ماه سال جاری (۱۳۹۲) و موقعیتی است که سرمایه داران زالو صفت برای کارگران ما به وجود آورده اند. این اخبار در خود رسانه های رژیم نیز (عمدتاً در گزارشات ایلنا) انعکاس یافته اند.

"رمانی که فردی به فردی دیگر آسیب جسمی وارد می آورد، آن هم آسیبی که به مرگ وی بیانجامد، این را ما قتل غیر عمد می نامیم؛ و هنگامی که شخص ضارب از پیش بداند که آسیب وارده به مرگ طرف مقابل منجر خواهد شد آنگاه عمل او را قتل عمد می نامیم. هنگامی که جامعه صد ها پرولتر را در چنان وضعی قرار می دهد که آن ها بطور حتم به دام مرگی زودرس و غیر طبیعی می افتند، مرگی به همان اندازی ناشی از اعمال خشونت که مرگ در اثر شلیک گلوله و یا به ضرب شمشیر، وقتی جامعه هزاران انسان را از شرایط لازم حیات محروم ساخته و آن ها را در شرایطی قرار می دهد که در آن قادر به زندگی کردن نیستند، وقتی که آن ها را به زور چوب قانون مجبور می سازد که در این شرایط بمانند تا مرگ که نتیجه اجتناب ناپذیر این شرایط است فرار رسد وقتی جامعه می داند و به خوبی هم می داند که این هزاران نفر اجباراً قربانی این شرایط خواهند شد، و با وجود این، شرایط مربوطه را برقرار نگاه می دارد، این عمل جامعه یک نوع قتل عمد است درست مثل قتل عمد توسط یک فرد؛ قتلی پنهانی و خائفانه، قتلی که هیچ کس نمی تواند در قبل آن از خویشتن دفاع کند. قتلی که ظاهراً قتل نیست، زیرا که کسی قاتل را نمی بیند، زیرا که مرگ این قربانی چونان مرگی طبیعی به نظر می آید چرا که در آن، تعرض به عمل آمده بیشتر ناشی از بی عملی است تا انجام وظیفه. ولی در هر حال در اینجا ارتکاب به قتل عمد، محرز است" انگلس، "وضع طبقه کارگر در انگلستان"

سوانح حین کار

ریزش یک ساختمان قدیمی در حال تخریب، سه کارگر ساختمانی را کشت!

شانزدهم فروردین ماه بر اثر ریزش مرگبار یک ساختمان قدیمی در حال تخریب در شمال پایتخت، سه کارگر ساختمانی کشته شدند.

محل وقوع این حادثه یک ساختمان قدیمی در حال تخریب در محدوده خیابان شریعتی، بالاتر از بلوار میرداماد اعلام شده است و بر اساس گزارش‌های دریافتی کارگران مشغول بازکردن داربست‌های محافظ یک ساختمان سه طبقه قدیمی در حال تخریب بودند که ناگهان بخشی از ساختمان از قسمت بالکن‌ها تخریب شده و بر سر سه تن از آنان ریخته است. بر اثر این رخداد سه کارگر در زیر خروارها سنگ و خاک محبوس شدند و آتش‌نشانان عملیات خود برای خروج این افراد از زیر آوار را آغاز کرده و پس از مدتی، سه کارگر (یک کارگر افغان و دو ایرانی) که حدود ۳۵ سال سن داشتند را از زیر آوار خارج و به عوامل اورژانس مستقر در محل حادثه تحویل دادند. عوامل اورژانس مستقر در محل حادثه پس از بررسی علائم حیاتی مرگ این سه کارگر را تایید و اعلام کردند.

کارگری ۳۰ ساله در عمق ۱۵ متری چاه بر اثر برق گرفتگی جان باخت!

این حادثه ظهر روز (شانزدهم فروردین ماه) در خیابان دروس، خیابان هدایت تهران رخ داد و طبق بررسی‌های اولیه نیروهای امدادی مشخص شد کارگری در محل گودبرداری یک خانه کارگری در حال حفر چاه بوده که همکارانش به دلیل اینکه او فعالیت خود را ناگهانی قطع کرده بود به موضوع مشکوک شده و به سازمان آتش‌نشانی اطلاع داده بودند. آتش‌نشانان با ایمن‌سازی محل، کارگر ۳۰ ساله را از چاه خارج کرده و تحویل امدادگران اورژانس دادند که آن‌ها مرگ او بر اثر برق گرفتگی را تایید کردند.

خودکشی یک کارگر اهل شهر نودشه!

بنا به گزارش‌های منتشر شده، در روز شنبه (هفدهم فروردین ماه) یک کارگر جوان حدوداً سی ساله به نام "صبور ایوبی" فرزند "شوکت" در شهر "نودشه" پناه به دلیل بیکاری و مشکلات خانوادگی، اقدام به خودکشی نمود و جان خود را از دست داد. پیکر بی‌جان این کارگر در میان غم‌انگیزه اهالی نودشه به خاک سپرده شد.

مرگ کارگر ساده بر اثر سقوط به مخزن سوخت کوره آجرپزی!

در ۱۸ فروردین ماه کارگری در هنگام کار در حین راهنمایی راننده کامیون حامل خاک در نزدیکی کوره، با فرورفتن این کامیون به مخزن، به داخل مخزن مواد نفتی کوره آجرپزی سقوط کرد. گزارش‌ها از استان خراسان رضوی حاکی است که این کارگر ۴۵ ساله در کوره آجرپزی جاده رشتخوار، حوالی روستای عباس‌آباد فرامیشان جان خود را از دست داده است.

کارگری در حین کار دست خود را، از دست داد!

۱۹ فروردین ماه، کارگری در حین کار در یک کارگاه شیرینی‌پزی به دلیل انفجار کپسول اکسیژن دچار سانحه شد و دست چپ خود را از ناحیه آرنج از دست داد. این کارگر ۳۸ ساله در حین سرویس دستگاه‌های شیرینی‌پزی و تزریق اکسیژن به سیستم برودتی یخچال کارگاهی در شهرک ولیعصر، به دلیل انفجار ناگهانی کپسول اکسیژن دچار حادثه شده است.

خودکشی یک کارگر با طناب دار در شرکت راه آهن!

«مجید.پ» کارگر بیکار شده شرکت راه آهن جمهوری اسلامی که قبلاً از طریق یکی از شرکت‌های پیمانکاری برای راه آهن کار می‌کرد صبح روز ۲۰ فروردین ماه در باغچه‌انتهای محوطه سبز اداره "مولد بخار" این شرکت با طناب دار دست به خودکشی زد و جان باخت. «مجید» حدود ۳۰ سال سن داشت. دی ماه سال گذشته در جریان تعویض شرکت پیمانکاری «مه ریل» به جای شرکت پیمانکاری «هجرت گستر جهان آفرین» او کار خود را از دست داده بود.

یکی از همکاران این کارگر با اشاره به فشار روانی ناشی از بیکاری و پیامدهای آن بر این کارگر رنجیده گفت خودکشی آقای «مجید. پ» در اداره، حاوی پیام خاصی برای مسئولان شرکت است که در نامه‌ای که از خود باقی گذاشته به این مساله اشاره شده است.

مرگ یک کارگر در یکی از روستاهای سبزوار!

جوان 23 ساله ای در حین حفر چاه در یکی از روستاهای سبزوار بر اثر اتصال برق بالابردن دجار برق گرفتگی شد و متاسفانه در دم جان سپرد.

فولاد یزد باز هم قربانی گرفت!

با گذشت یک سال از فاجعه انفجار کوره در کارخانه فولاد غدیر یزد که طی آن ۱۸ کارگر کشته شدند، بار دیگر کارگری بر اثر انفجار کوره در این کارخانه جان خود را از دست داد. روز چهارشنبه بیست و یکم فروردین ماه بر اثر انفجار در شرکت فولاد یزد، دوباره مرگ کارگر دیگری در این واحد تولیدی فولاد رقم خورد. به دلیل بارش باران های بهاری در چند روز گذشته مقداری آب در زیر سرباره و کوره نوب فولاد شرکت فولاد یزد نفوذ کرد و این نفوذ منجر به انفجار شد. به گزارش فارس، در این انفجار که با آتش سوزی نیز همراه بود یکی از کارگران با نام «ابوالفضل خنیاگر» دچار آتش سوزی شد و جان خود را از دست داد. این کارگر راننده بیل مکانیکی بود که در حال جابه‌جایی آهن، دچار آتش سوزی شد و جان خود را از دست داد.

مرگ دو کارگر در روستای «جیرانلو» شهرستان مراغه!

به گزارش ایسنا، صبح جمعه 23 فروردین دو کارگر هنگام کاردرچاهی در روستای جیرانلوی شهرستان مراغه بر اثر گازهای متصاعد شده جان باختند و کارگر دیگری با تشخیص تکنسین های اعزامی به بیمارستان مراغه منتقل شد.

مرگ ۲ کارگر بر اثر سقوط جرثقیل در ورزشگاه نقش جهان اصفهان!

روز پنجشنبه (۲۲ فروردین ماه) بر اثر سقوط جرثقیل در ورزشگاه نقش جهان اصفهان دو نفر دو جوان حدودا 30 ساله مصدوم بدحال شدند که به هنگام حضور کارشناسان بر سر صحنه حادثه یک نفر از آنها به دلیل سقوط اتاقک جرثقیل در دم جان باخته بود و نفر دیگر پس از انجام عمل احیا موفق، زنده و به بیمارستان غرضی منتقل شد که به دلیل شدت جراحات به بیمارستان کاشانی انتقال داده می شود اما به دلیل ضربه سنگین، درمان بی نتیجه و نفر دوم هم درگذشت.

از مرگ این دو جوان که نزدیک به 30 سال سن داشتند، مجروح و مصدوم دیگری گزارش نشده است

آوار دوباره در تهران جان ۲ کارگر ساختمانی را گرفت!

دو کارگر افغان مشغول تخریب یک ساختمان قدیمی به مساحت 150 مترمربع بودند که ناگهان سقف پشتبام ریزش کرده و این دو تن در زیر آوار محبوس شده‌اند. آتش‌نشانان دو کارگر را از زیر آوار خارج کرده و به عوامل اورژانس مستقر در محل حادثه تحویل دادند. سخنگوی سازمان آتش نشانی اعلام کرد: عوامل اورژانس پس از بررسی علائم حیاتی، مرگ یک کارگر 27 ساله را تایید و کارگر دیگر را که 34 سال سن داشت و مصدوم شده بود، به بیمارستان منتقل کردند.

در اثر انفجار در معدن سیرجان سیزده نفر مجروح شدند!

روز چهارشنبه (بیست و هشتم فروردین ماه) بر اثر انفجار در معدن فردوس سیرجان سیزده کارگر مجروح شدند. به گزارش کرنا به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی پلیس استان کرمان، پلیس بلافاصله در محل حاضر و در تحقیقات اولیه پلیس مشخص شد مسئولان آتشباری معدن قصد معدوم کردن مقادیری از مواد نارپه‌ای تاریخ گذشته را داشتند که بر اثر آن انفجار مهیبی رخ داد و سیزده نفر مجروح شدند.

رشد ۱۳ درصدی حوادث کار در زنجان!

مدیر کل پزشکی قانونی استان زنجان در 18 فروردین ماه امسال از رشد ۱۳/۶۶ درصدی حوادث کار استان در سال ۹۱ خبر داد، مهدی فروزش در تشریح این خبر افزود: سال گذشته ۴۱۶ مورد حوادث کار در این استان به وقوع پیوست که در مقایسه با مدت مشابه سال ماقبل آن ۳۶۶ مورد آن به ثبت رسیده بود.

نا امنی شرایط کار در کوره پز خانه ها!

در حالی که فصل کار کوره پزخانه‌ها از اردیبهشت ماه شروع می‌شود اما در چهاردهم فروردین ماه برخی از فعالان کارگری گزارش دادند که کارفرمایان در تامین حداقل استانداردهای بهداشتی در کارگاه‌های آجرپزی کوتاهی می‌کنند. کارگران کوره پزخانه‌ها هر چه دارند از اوایل انقلاب است که کارفرمایان مجبور بودند امکانات رفاهی را برای آنان فراهم سازند و تمام این امکانات زندگی از جمله خانه، آشپزخانه و سرویس‌های بهداشتی از سی و چهار سال پیش دست نخورده باقی مانده و پس از گذشت چند دهه اینک مخروبه شده است، این شرایط باعث شده است تا سلامت کارگران کوره پزخانه‌ها به دلیل محیط کاری نامناسب همواره در معرض خطر قرار گیرد.

در باره کوره پزخانه‌های منطقه یافت آباد گفته می‌شود که: «معمولا از تجهیزات اولیه پزشکی در این کارگاه‌ها خبری نیست و اگر اتفاقی در محیط کار بیافتد امکان خدمات رسانی به کارگر مصدوم وجود ندارد

دستمزد های معوقه و عدم پرداخت آنها، تعطیلی و اخراج ها

تعدیل کارگران دریایی!

بر اساس گزارشات منتشر شده در مطبوعات در سالی که گذشت بیش از ۱۳۰ تن از کارگران دریایی شاغل در شرکت‌های کشتیرانی جمهوری اسلامی و شرکت ملی نفت کش کار خود را از دست داده و بیکار شدند.

اخراج کارگران ایرانی شرکت کشتیرانی ایران – هند!

یکی از کارگران شرکت دریانوردی جمهوری اسلامی (مرکز خلیج فارس) برای اولین بار از تعدیل کارگران ایرانی شرکت کشتیرانی ایران – هند خبر داد. بر اساس این گزارش «شرکت کشتیرانی ایران – هند، تمام کارگران ایرانی خود را که بر روی عرشه کشتی‌های این شرکت مشغول به کار بودند به دلیل فرار از پرداخت حقوق و مزایا به آنان مرخص کرده بود و فقط از کارگران هندی استفاده می‌کرد.» در این گزارش آمده است که هنگامی که پرسنل این شرکت‌ها برای دریافت حقوق خود به بانک مراجعه می‌کنند به آن‌ها گفته می‌شود که چون دلار نداریم حقوق شما را به ریال و مطابق نرخ بانک مرکزی (هر دلار ۱۲۵۰۰ ریال) پرداخت می‌کنیم اما پرسنل از دریافت آن سر باز زده و به این موضوع اعتراض می‌کنند. بعد از اعتراض کارگران، به آن‌ها پیشنهاد شده است تا حقوق خود را به ریال و با نرخ دلاری ۲۲۵۰۰ ریال دریافت کنند.

۱۴ میلیارد تومان از معوقات سال ۹۱ چایکاران پرداخت نشده است!

روز چهارشنبه (بیست و یکم فروردین ماه) نایب رئیس اتحادیه چایکاران شمال اعلام کرد که: حدود ۱۴ میلیارد تومان از طلب چایکاران باقی مانده است. شرکت صدرا که پیش از این قول داده بود تا همه طلب چایکاران را تا ۲۲ بهمن ماه سال گذشته پرداخت کند انصراف داد و سازمان چای کشور با واگذاری حواله به کارخانه‌ها سعی در پرداخت معوقات سال ۹۱ چایکاران دارد.

نامبرده دریابان اظهار داشت: در ازای هر یک کیلو چای خشک تولیدی در کارخانه‌ها، ۲ کیلو حواله واردات چای خشک به کارخانه داران داده می‌شود اما چون آنها توانایی واردات چای را ندارند این حواله‌ها را به تاجران می‌فروشند و پول آن را دریافت می‌کنند.

چرا نباید کشاورزان بازنشسته شوند!

به گزارش خبرنگار ایلنا در ۱۸ فروردین ماه نماینده رژیم از خلخال در مجلس در تذکری آئین‌نامه‌ای اظهار داشت: با توجه به اینکه در شرایط فعلی در تحریم نفتی قرار داریم، باید حمایت از روستائیان و کشاورزان برای افزایش تولید محصولات کشاورزی در اولویت قرار گیرد. بر مبنای این گزارش نماینده مزبور اظهار داشته که کشاورزان از سه موضوع "تأمین آب، غصب زمین‌های کشاورزی مردم و جاده بین مزارع"،

رنج می‌برند در ادامه اظهاراتش در مجلس ارتجاع پرسید که چرا نباید کشاورزان مشمول بیمه تأمین اجتماعی شوند تا پس از 30 سال خدمت، بازنشسته شوند؟

افزایش کارگران روزمزد در سلماس و شرایط نامطلوب شغلی ایشان!

بنا به گزارش خبرگزاری هرانا در روز چهارشنبه بیست و یکم فروردین ماه، کارفرمایان در شهرستان سلماس جهت سوءاستفاده از کارگران آنها را به روش روزمزد استخدام می‌کنند. بر اساس این گزارش کارگران روزمزد چند کارخانه در سلماس صرفاً به میزان ساعت‌ها و روزهایی که کار می‌کنند مزد دریافت می‌نمایند و از تمامی مزایا و حمایت‌های قانون کار همچون بیمه، سنوات، عیدی، پاداش، کمک‌های غیر نقدی، حقوق ثابت و مواردی از این دست محروم هستند و در میان جامعه کارگری ضعیف‌ترین و محروم‌ترین اقشار هستند. این کارگران که اغلب در کارخانه‌ها مشغول به کار هستند، متأسفانه هر سال به تعدادشان افزوده می‌شود.

همکاری مسئولین دولتی با کارفرمایان در سلماس موجب شده است که کارفرمایان از این امر سوءاستفاده کرده و همواره در پی استفاده از کارگران روزمزد باشند. با این حال، تاکنون نه تنها هیچ‌گونه برنامه ریزی مشخصی برای ساماندهی کارگران شاغل در بخش روزمزد در این شهرستان انجام نشده، بلکه در قانون کار نیز اساساً هیچ پوشش حمایتی‌ای برای شاغلان روزمزد در نظر گرفته نشده است.

اجرایی نشدن افزایش مزد ۲۵ درصدی کارگران نانوایی‌ها!

یکی از کارگران نانوائی های اصفهان روز شنبه بیست و چهارم فروردین ماه اعلام کرد که کارفرمایان می‌گویند تا هزینه افزایش مزد در هزینه تولید نان محاسبه نشود و قیمت‌ها تغییر نکند مزد کارگران را بر اساس مصوبه جدید شورای عالی کار که حداقل دستمزد را 25 درصد افزایش داده پرداخت نمی‌کنند. اساس حرف کارفرمایان این است که قیمت نان با سال ۹۱ هنوز تغییری نکرده که ما دستمزد ها را زیاد کنیم.

ادعای عجیب بک شرکت بیمه‌گر نسبت به کارگران ایلامی!

یکی از کارگران شهر ایلام اعلام کرد: بک شرکت بیمه‌گر در شهر ایلام علی‌رغم قراردادی که در خصوص ارائه خدمات بیمه‌ای به کارگران دارد در پرداخت هزینه‌های درمان آنان، به تعهدات خود عمل نمی‌کند. با رسانه ای شدن این موضوع در 26 فروردین ماه اعلام شد که شرکت بیمه میهن مدعی است با توجه به اینکه این امر با تعدادی از رسانه‌ها مطرح شده است کارگران باید زیان شان را از همان رسانه هانی که خبر را منعکس کرده اند دریافت کنند!

دستمزد کارگران یک میلیون تومان با خط فقر فاصله دارد!

در حالی که بر اساس آمارهای رسمی، خط فقر یا هزینه تأمین حداقل نیازهای یک خانواده چهار نفری نزدیک به یک و نیم میلیون تومان برآورد شده است، شورای تعیین مزد کمتر از یک سوم این مبلغ را به عنوان دستمزد کارگران در سال ۹۲ در نظر گرفته است. یکی از کارگران استان اصفهان در 26 فروردین ماه با اعلام این مطلب به ایلنا گفت: دستمزد سال ۹۲ کارگران نسبت به سال گذشته ۲۵ درصد افزایش یافته و ۴۸۷ هزار تومان اعلام شده که هیچ همخوانی و تناسبی با تورم موجود در کشور ندارد.

تعاونی کارگران پتروشیمی جایگزین پیمانکاران نشد!

کارگران پتروشیمی تبریز از اقدام غیر قانونی وزارت نفت در استفاده از شرکت‌های پیمانکاری به جای تعاونی‌ها انتقاد کردند. یکی از کارگران در این باره روزسه‌شنبه ۲۷ فروردین ماه به ایلنا گفت: وزارت نفت بر خلاف تعهدات خود به جای آنکه کارگرانی که قرار داد مستقیم نشده‌اند را به تعاونی‌ها بسپارد، به شرکت‌های پیمانکاری جدید معرفی می‌کند. این کارگران می‌گویند که پیش‌تر مسئولان قول داده

بودند تا با تشکیل تعاونی از سوی کارگران، به جای سپردن کار به شرکت‌های پیمانکاری با تعاونی‌ها همکاری کنند. حال که کارگران با صرف هزینه سنگین، تعاونی تشکیل داده‌اند می‌گویند نمی‌توانیم کار را به آن‌ها بسپاریم.

ادامه تعطیلات نوروزی در برخی کارخانه‌های لوازم خانگی!

یکی از دست اندازکاران مسائلی کارگری در استان تهران روز چهارشنبه ۲۸ فروردین ماه اعلام کرد: برخی تولید کنندگان لوازم خانگی داخلی به علت نبود مواد اولیه تولید، با افزودن بر زمان تعطیلات نوروزی، عملاً کار در واحدهای تولیدی خود را تعطیل کرده‌اند. نامبرده نسبت به افزایش مشکلات واحدهای تولید کننده لوازم خانگی هشدار داد و گفت: هم اکنون تعداد زیادی از کارگران این واحدهای تولیدی، بعد از سپری کردن تعطیلات نوروزی به دلیل آنچه که از سوی کارفرما، فراهم نشدن مواد اولیه تولید عنوان شده است نتوانسته‌اند بر سر کار خود حاضر شوند.

چادر نشینی کارگر بیکار با خانواده اش در بهشت زهرا!

کارگر بیکاری به دلیل ناتوانی در پرداخت کرایه خانه به بهشت زهرا پناه برد و در فاصله 500 متری از ضلع شرقی ایستگاه متروی حرم زیر یک درخت توت اسباب اثاثیه خود را تلنبار نمود. به گزارش ایسنا در روز پنجشنبه 22 فروردین ماه: " دو دختر و مادرشان درون چادر نشسته‌اند، پدر خانواده هم که پنجاه و شش ساله است، می‌گوید: از بیست و پنج اسفند و وقتی پولی برایمان باقی نماند تا رهن و اجاره خانه را پرداخت کنیم، ناچار به این محل آمده‌ایم."

این کارگر که تراشکار بوده به خبرنگار ایسنا گفت این بار دومی است که اجباراً وسایل زندگی خود را در گوشه‌ای از خیابان چیده‌است. بر اساس گزارش منتشر شده

"این خانواده تا مدتی قبل در آپارتمانی 45 متری در سرآسیاب ملارد زندگی می‌کردند. آنها برای اجاره خانه یک میلیون تومان پول پیش داده بودند و ماهی 250 هزار تومان هم اجاره پرداخت می‌کردند، اما وقتی پدر خانواده از کار بیکار شد، اجاره‌ها هر ماه پس از ماه دیگر عقب افتاد و در حالی که زمان قرارداد به پایان رسیده بود صاحبخانه تصمیم گرفت یک میلیون تومان به پول پیش خانه اضافه کند، آنها هم که نمی‌توانستند از پس پرداخت اجاره خانه بریبایند ناچار وسایلشان را بار ماشین کرده و به این محل آمدند"

برخی از اعتراضات کارگری

شکایت کارگران پتروشیمی بندر امام علیه مزد!

یکی از کارگران پتروشیمی بندر امام از ارسال شکایت نامه به دیوان عدالت اداری در اعتراض به رقم مصوب مزد سال ۹۲ خبر داد.

نمایندگان کارگری قدرت چانی زنی ندارند!

عضو هیات اجرایی خانه کارگر استان قزوین که نهادی رژیم ساخته می باشد در بیستم فروردین ماه اعتراف نمود که: قدرت چانه زنی نمایندگان کارگری به دلیل فاصله تشکل‌های صنفی با بطن جامعه کارگری از دست رفته است. وی سپس برای جا باز کردن در بین کارگران برای خود، به ایلنا گفت: در تعیین دستمزد نظر و خواسته واقعی کارگران لحاظ نشده است و حتی بند یک ماده ۴۱ قانون کار یعنی مطابقت درصد افزایش حقوق با نرخ تورم رسمی کشور نیز منافات دارد. نامبرده سپس با پیش‌بینی سالی مشقت‌بار برای جامعه کارگری، جهت جلب نظر کارگران به نهاد های رژیم ساخته در محیط های کارگری تصریح کرد: متأسفانه ابزاری قوی که بتوان تعیین دستمزد عادلانه را پی‌گیری کرد وجود ندارد و تنها وحدت همه تشکل‌های کارگری می‌تواند منافع حداقلی را برای کارگران کسب کند.

اعتراض کارگران لامپ الوند با انتقال کارخانه!

یکی از کارگران شاغل در واحد تولید لامپ الوند قزوین روز شنبه 24 فروردین ماه اظهار داشت که: ۲۶ کارگر رسمی تولیدی لامپ الوند مخالف تصمیم کارفرما در خصوص انتقال این کارخانه از شهرک صنعتی البرز به شهرک صنعتی لیا هستند. کارگران استدلال کارفرما جهت اجرای طرح اصلاح ساختاری را بهانه قلمداد کرده و می‌گویند با این انتقال هیچ تضمین برای اشتغال آنها وجود ندارد. وی گفت: در

سال ۸۵ حدود ۴۰ کارگر رسمی این کارخانه در راستای اجرای طرح اصلاح ساختاری، از سوی کارفرما و علی رغم میل باطنی خود برای مدت 19 ماه به بیمه بیکاری معرفی شدند. سپس وی افزود که: کارفرمای این کارخانه با استفاده از غیبت کارگران مقرری بگیر، ابزار تولید، مواد اولیه و زمین و همچنین بخش زیادی از ملك کارخانه را به شرکتهای ایران چسب و تهویه فروخته است. به گفته این کارگر در مدتی که کارگران مقرری بگیر در پوشش بیمه بیکاری بودند نه تنها در کارخانه هیچ اصلاح ساختاری انجام نگرفت بلکه از همان سال ۸۵ مدیریت شروع به فروختن مواد اولیه و ماشین آلات تولید لامپ به صورت ضایعات کرد.

اعتراض کارگران خراسان شمالی به حداقل دستمزد تعیین شده!

یکی از کارگران خراسان شمالی ضمن اعتراض به تعیین حداقل مزد برای سال 92 که در واقع کاهش دستمزد ها ست روز شنبه 24 فروردین ماه به اینها گفت اکثر مواد مصرفی روزانه خانوار کارگری بعد از اجرای طرح هفتمند کردن یارانهها از سوی دولت چندین برابر رشد قیمت داشته است و در این روند افزایش قیمت هر قرص نان بربری به عنوان یک کالای مصرفی روزانه، قبل از هفتمندی یارانهها حدود هزار ریال بود که با تغییر نرخ قیمتها درحال حاضر به ۶۰۰۰ ریال افزایش یافته است، همچنین هر قرص نان لواش نیز از ۴۰۰ ریال به ۱۸۰۰ ریال رسیده است.

اعتراض قاطع کارگران راه آهن یزد به قراردادهای پیمانی!

به گزارش اینلنا شنبه (۲۴ فروردین ماه)، در طوماری که به امضای ۹۸ نفر از کارگران متخصص پیمانی و شرکتی شاغل در اداره ناوگان راه آهن استان یزد رسیده، خطاب به مدیرکل راه آهن یزد آمده است: در صورت اجرایی نشدن مصوبات هیات دولت توسط راه آهن، پرسنل متخصص شاغل شرکتی (پیمانی) مشمول تبدیل وضعیت، از تاریخ ۳۱ فروردین ماه سال جاری که قرارداد کارشان پایان می‌یابد دیگر در قالب شرکت‌های پیمانکاری قادر به همکاری با راه آهن نیستند و لذا در صورت نیاز راه آهن به این کارگران متخصص باید قرارداد جدید کار بصورت مستقیم از طرف راه آهن منعقد شود. گفتنی است «نیروی کار شرکتی» به کارگرانی گفته می‌شود که با واسطه یک شرکت دلال نیروی انسانی به استخدام درآمده‌اند تا به این ترتیب کارفرمای اصلی تعهدی نسبت به بخش عمده‌ای از حقوق قانونی کارگران متقبل نشود.

کارگران امضا کننده این طومار در ادامه به نامه‌ی اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی اشاره کرده‌اند که با اعلام نظر کارشناسی خود، صراحتاً مشاغل این کارگران قراردادی را تخصصی دانسته است و در ادامه آورده‌اند: این در حالیست که اداره کل راه آهن با اطلاع از این موضوع پس از گذشت چند سال از این مصوبه دولت، باز هم نسبت به تبدیل وضعیت کارکنان خود هیچ اقدامی صورت نداده و با تفسیر رای و استناد نابجا به مصوباتی که هیچ ربطی به وضع ما ندارد، از دستورات صریح در این زمینه امتناع و از تبدیل وضعیت نیروهای قراردادی و پیمانی خود داری می‌کند.

همچنین این کارگران با نادرست خواندن بهانه‌های مطروحه توسط مسئولان راه آهن، مدعی شده‌اند: تاخیر چند ساله این اداره در اعطای حقوق مسلم و قانونی بیش از چند هزار نیروی متخصص، هیچ توجیحی جز سود برخی صاحبان شرکت‌های وابسته ندارد.

در این نامه کارگران با اشاره‌ای مختصر به رد ادعای مسئولان اداره کل راه آهن یزد در زمینه تبدیل وضعیت کارکنان خود، آورده‌اند: با وجود اینکه کارگران طی دفاعاتی هم بصورت کتبی و هم شفاهی خواسته خود را به کارفرما اعلام داشته‌اند، در صورت اجرا نشدن مصوبات هیات دولت تا پایان قرار داد اینجانبان (تا مورخه ۳۱/۰۱/۹۲ توسط این اداره کل) دیگر قادر به همکاری به صورت شرکتی نیستیم.

طومار نویسی کارگران راه آهن یزد درحالی است که پیش از این در تاریخ ۲۶ اسفند ماه سال ۹۱ نیز ۵۴ نفر از کارگران سیر حرکت پیمانکاری راه آهن شرق در نامه‌ای مشابه از اداره کل راه آهن یزد خواهان تبدیل وضعیت استخدامی خود از شرکتی به قرارداد کار معین شده بودند.

تلاش کارگران جهت اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در کشتیرانی!

یکی از کارگران شرکت کشتیرانی در اعتراض به عدم توجه این شرکت به خواسته‌های وی روز 24 فروردین ماه به ایلنا گفت: پس از گذشت ۵ سال از شکایت اینجانب بر علیه شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران و با توجه به صدور نامه شماره ۱۹۷۲۰۶ مورخه ۰۵/۱۲/۱۳۹۱ جهت اعمال ماده ۵۰ قانون کار و محاسبه طرح نقدی مشاغل با وجود گذشت نزدیک به دو ماه از موضوع مذکور در عمل هیچگونه اقدامی صورت نگرفته است. هدف آقایان از این همه کاغذ بازی و نامه بازی چیست؟ اگر قرار است به صورت کسودمانشی رسیدگی شود پس چرا این نامه صادر شده است؟ اگر کشتیرانی به مشکلات اینجانب رسیدگی می‌کرد که شکایت به وزارت کار نمی‌بردم. کشتیرانی می‌گوید حتی اگر ما طرح طبقه بندی مشاغل تمامی کارگران را رسیدگی کنیم طرح طبقه بندی شما را محاسبه نخواهیم کرد. این کارگر دریانوردان جمهوری اسلامی مرکز خلیج فارس در پایان اظهار داشت: کارگران دریایی منتهاست که خواستار اجرای طرح طبقه بندی مشاغل هستند. در این راه نیز اقدامات بسیاری انجام داده‌اند و به ارگان‌های مختلفی مراجعه کرده‌اند. مشخص نیست مسئولان تا چه زمانی می‌خواهند ما را مثل توپ به هم پاس بدهند.

تجمع کارکنان منابع طبیعی استان کهگیلویه و بویراحمد جلوی استانداری!

به گزارش کبنا نیوز، روز دوشنبه 26 فروردین ماه جمعی از نیروهای شرکتی مشغول در اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان کهگیلویه و بویراحمد در جلوی محل استانداری تجمع کردند

براساس این گزارش، به نقل از تعدادی تجمع کنندگان، طبق مصوبه هیئت دولت، نیروهای شرکتی باید استخدام رسمی شوند و در برخی از استانها این مصوبه اجرا شده است، ولی متأسفانه در منابع طبیعی این کار صورت نگرفته است

همچنین این کارکنان افزودند، حقوق و مزایا مرتب پرداخت نمی‌گردد، از سابقه کار بالای ۱۰ سال برخوردار هستیم که همچنان بلا تکلیف هستیم.

نامه اعتراضی کارگران آهنگری تراکتورسازی تبریز!

کارگران شرکت آهنگری تراکتورسازی تبریز بدنبال اعتراضات اخیر خود و بی توجهی مسئولان به مشکلات پیش آمده از سوی مدیریت این واحد، روز دوشنبه ۲۶ فروردین ماه

نامه ای سرگشاده را به شرح ذیل تهیه و جهت انتشار در اختیار رهسا نیوز قرار دادند. آنان در قسمتی از نوشتار خود با انتقاد از سرهنگ محمدپور (مدیریت این واحد) نوشته اند: «مسئولانی که همیشه از عدالت در جمهوری اسلامی دم می‌زنند بهتر است بدانند که در این نظام ناعدالتی کامل برقرار است چرا که در این نظام نه نظارتی هست و نه عدالتی، این نظام روش پرورش ظالم را در پیش گرفته است و ظالمانه مردم را کنترل می‌کند، خصوصاً قشر کارگری در همه جای ایران عزیزمان».

متن کامل این نامه بشرح زیر است:

با سلام

مدتی است که شخصی پاسدار، از سپاه پاسداران بنام آقای سرهنگ محمد پرویزی که قبلاً هم چندین بار با لباس و فرم نظامی سپاه وارد کارخانه شده بود و برای بازدید و بازرسی از شرکت چندین بار مراجعت نموده بود، چند ماهی است که از بازنشستگی ایشان در سپاه گذشته است و ایشان رسماً در شرکت آهنگری مشغول بکار شده اند و از بدو ورود به شرکت تعداد ۱۰۰ نفر از کارگران را اخراج نموده اند و مابقی کارگران را در حالت رعب و وحشت و تهدید و انگشت نگاری تهدید نموده اند، اکنون ما کارگران آهنگری تراکتورسازی نه توان و روحیه کار داریم و نه هیچ امنیت شغلی و فقط انتظار روز اخراجمان را می‌کشیم، این تهدیدها و قدرت طلبی‌ها همراه عدم پرداخت حقوق و مزایا باعث شده است که کارگران در خفقان و سکوت کار کنند و از ترس برخوردهای ظالمانه این سرهنگ بازنشسته هیچ حرفی برای احیای حقوق خود نزنند.

مسئولانی که همیشه از عدالت در جمهوری اسلامی دم می زنند بهتر است بدانند که در این نظام ناعدالتی کامل برقرار است چرا که در این نظام نه نظارتی هست و نه عدالتی، این نظام روش پرورش ظالم را در پیش گرفته است و ظالمانه مردم را کنترل می کند، خصوصاً قشر کارگری در همه جای ایران عزیزمان.

کارگران در ایران با این اندیشه می خوابند که صبح حکم اخراجشان خواهد آمد. آیا کارگران که قشر زحمت کش هستند همیشه باید در اضطراب و استرس زندگی کنند؟ باید همیشه شرمنده خانواده هایشان باشند؟

ما کارگران، بعد از رحمت خدای منان و بزرگ، چشم امیدمان به شما رسانه های معزز می باشد تا صدای ما را در این خفگان به گوش مسئولان و همه دنیا برسانید تا پرده ای دیگر از جنایات فاسدین بر داشته شود.

با تشکر - عده ای از کارگران شرکت آهنگری تراکتور سازی تیریز

اعتراض به عدم دریافت 26 ماه حقوق!

روز سه شنبه 27 فروردین ماه یکی از کارگران کارخانه قند اهواز به ایننا گفت: طی جلسات اعضای کمیسیون کارگری با استانداری و مسئولان تامین اجتماعی استان خوزستان، مقرر شده است شرایط بازنشسته شدن برای ۲۸ کارگر کارخانه قند اهواز تا پایان فروردین ماه سال جاری تسهیل شود.

نماینده کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز اعلام کرد: بیش از ۷۰ نفر از کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز همچنان به عدم دریافت بیش از ۲۶ ماه حقوق خود معترض هستند.

او اضافه کرد: با وجود اینکه در سال گذشته کارگران این کارخانه اعتراضات بسیاری را در مقابل ارگانهای مختلف ذی ربط داشته اند اما متأسفانه اقدام جدی جهت حل مشکلات صنفی این تعداد کارگر صورت نگرفته است.

تجمع اعتراضی کارگران فولاد زاگرس در مقابل فرمانداری قروه!

بیش از یکصد و بیست کارگر کارخانه نوب آهن فولاد زاگرس به نمایندگی از ۲۶۰ کارگر این کارخانه روز ۲۶ فروردین ماه در اعتراض به تعطیلی کارخانه طی یک ماه اخیر و عدم دریافت حقوق سه ماهه گذشته خود در مقابل فرمانداری قروه تجمع کردند.

به گزارش ایننا، این کارگران که با سوابق کار ۱۰ تا ۲۰ سال در آستانه بیکاری قرار دارند نسبت به ناپودی امنیت شغلی شان معترض اند. کارگران مدعی شده اند کارفرما بدون تعیین زمان مشخصی تنها به آنان گفته است فعلاً بر سر کار خود حاضر نشوید.

یکی از کارگران این واحد تولیدی که به نمایندگی از سایر کارگران سخن می گفت اظهار نمود که: بیش از ۲۶۰ کارگر شاغل در این مجموعه تولیدی علاوه بر اینکه از بهمن ماه سال گذشته حقوقی دریافت نکرده اند، بعد از پایان تعطیلات نوروزی نیز از ورودشان به کارخانه جلوگیری شده است.

نماینده کارگران فولاد زاگرس در تشریح جزئیات مشکلات این کارگران افزود: به دستور کارفرما حراست کارخانه بعد از تعطیلات نوروزی در تاریخ ۱۶ /۱ /۹۲ از ورود کارگران جلوگیری به عمل آورده است.

این کارگر اضافه کرد: مجدداً بعد از این تاریخ از سوی کارفرمای کارخانه پیامکی برای کارگران ارسال شد مبنی بر اینکه «تا پایان ماه (۳۰ /۱ /۹۲) بر سر کار خود حاضر نشوید تا به شما اطلاع داده شود».

این فعال کارگری ادامه داد: پس از دریافت این پیامک ۱۲۰ کارگر به نمایندگی از سایر کارگران در اعتراض به این اقدام کارفرما در مقابل فرمانداری تجمع کردند و بعد از دیدار با فرماندار، این مقام مسئول قول داد امنیت شغلی کارگران حفظ خواهد شد و دلیل بلاتکلیفی کارگران را مشخص نشدن اعضای هیئت مدیره از سوی تامین اجتماعی عنوان کرد.

نماینده کارگران در پایان گفت: از مسئولان می‌خواهیم پیش از اینکه این واحد نیز بطور جدی‌تری دچار مشکل شود بداد کارخانه و کارگران برسند.

تجمع بازنشستگان پالایشگاه آبادان در مقابل وزارت نفت!

روز سه‌شنبه ۲۷ فرودین ماه ۳۰، تن از کارکنان شاغل و بازنشسته پالایشگاه آبادان در اعتراض به عدم فروش و یا واگذاری منازل سازمانی پالایشگاه آبادان، در مقابل ساختمان وزارت نفت واقع در خیابان طالقانی تهران تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، ۳۰ تن از کارکنان شاغل و بازنشسته پالایشگاه آبادان با بر افراشتن پارچه نوشته‌هایی در اعتراض به مدیریت فعلی پالایشگاه آبادان از وزیر نفت خواستند تا به مشکلات آنان رسیدگی کند.

در یکی از این پارچه نوشته‌ها اشاره شده بود "ما کارکنان شاغل و بازنشسته پالایشگاه آبادان خواستار اجرای مصوبه دولت و مجلس شورای اسلامی در جهت فروش و واگذاری منازل سازمانی پالایشگاه آبادان با عمر بالای بیش از ۷۰ سال هستیم".

با سلام و درود

گفتار هفتگی در رادیو پیشگام...6 اردیبهشت 1392

در گفتار این هفته می‌شنوید:

- ده حرکت اعتراضی کارگری طی 4 روز در هفته گذشته
- حرفهای احمدی نژاد تحقیر رقبا و دهن کجی به ولی فقیه
- پیرامون گزارش سیاسی شورای عالی سچفخا، کشاکش سه جریان اجتماعی در تحولات خاورمیانه(8)

برای شنیدن این گفتار اینجا کلیک کنید

http://www.radiopishgam.com/index.php?option=com_content&view=article&id=302:---6-&catid=160:2010-

[10-04-17-13-51&Itemid=70](http://www.radiopishgam.com/index.php?option=com_content&view=article&id=302:---6-&catid=160:2010-10-04-17-13-51&Itemid=70)

در بزرگداشت روز جهانی کارگر ، چریکهای فدائی خلق ایران برگزار میکنند

ملاحظاتی در باره مبارزات و مطالبات طبقه کارگر در اوضاع کنونی

شبکه پلناک - شنبه ۴ ماه می

سخنران: رفیق فریبرز سنجری

<http://www.siahkal.com/index/right-col/Trakte-Avale-Mahe-Meh-2013.pdf>



گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

کارگران جهان امسال در شرایطی به پیشواز روز جهانی کارگر (اول ماه مه) می‌روند که بحران سر تا پای نظام سرمایه‌داری را فراگرفته و سرمایه‌داران زالوصفت برای حفظ سودهای نجومی خود با کمک دولت‌های حامی‌شان برنامه‌های "ریاضت اقتصادی" کمرشکنی را بر کارگران و کل زحمتکشان تحمیل نموده‌اند؛ با این هدف که همچون همیشه بار بحرانهای ذاتی نظام خود را هر چه بیشتر بر دوش کارگران و زحمتکشان سرشکن نمایند. برنامه‌هایی که شرایط کار و معیشت کارگران را شدیداً به مخاطره انداخته و تامین حداقل زندگی را برایشان سخت و دشوار نموده است. اخراجهای وسیع، بیکاری، فقر و گرسنگی و بیخانمانی ارمنان تانکونی چنین برنامه‌هایی برای محرومان بوده است تا سودهای بادآورده مشت‌ساز سرمایه‌دار مفتخور تداوم یابد.

روشن است که این واقعیت، ویژگی یک کشور مشخص نیست بلکه با توجه به سلطه جهانی نظام سرمایه‌داری این امر در کل نظام سرمایه‌داری در همه کشورها به درجات گوناگون خود را نشان می‌دهد. اگر در قبرس دولت سرمایه‌داران یکباره به فکرش می‌افتد که بخشی از موجودی و پس‌انداز مردم در بانکها را به آنها نپردازد و به جیب بزند (امری که با اعتراض شدید مردم مواجه شده و دولت را مجبور به عقب‌نشینی هانی نمود)، اگر در یونان هر روز کارگران بیشتری از کار بیکار می‌شوند اگر در انگلستان دولت این کشور با بیشرمی تمام به قطع کمک‌های اجتماعی برخاسته و حتی به حقوق معلولین نیز یورش برده است، در اسپانیا و ایرلند و پرتغال و خلاصه همه کشورهای سرمایه‌داری نیز شاهد اشکال دیگری از این یورش گسترده به دسترنج و حقوق کارگران و مردم ستم‌دیده می‌باشیم.

در ایران نیز که تحت سلطه امپریالیسم بوده و سرمایه‌داری وابسته بر کشور حاکم است نه تنها بحران، کلیت نظام اقتصادی را فراگرفته بلکه به دلیل وابستگی سیستم به نظام جهانی، امپریالیست‌ها کوشیده و می‌کوشند بار بحران در کشورهای متروپل را نیز هر چه بیشتر بر دوش مردم ایران و در رأس آنها کارگران و زحمتکشان سر ریز کنند. به همین دلیل هم ما هر روز در جامعه خود شاهد توقف چرخ تولید و خوابیدن کارخانه‌ها همراه با اخراجهای وسیع کارگران، عدم افزایش دستمزدها متناسب با تورم کمرشکن موجود، عدم پرداخت مرتب دستمزدها و تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضاء به کارگران می‌باشیم. واقعیتی که نه تنها ابعاد گسترده بحران موجود را به نمایش می‌گذارد بلکه در همان حال مویذ تلاش دامنشانه بورژوازی حاکم برای مکیدن هر چه بیشتر خون کارگرانی می‌باشد که جز فروش نیروی کار خود وسیله‌ای برای زنده ماندن ندارند. برای نمونه حداقل دستمزدی که برای امسال تعیین شده یعنی ۴۸۷ هزار و ۱۲۵ تومان در ماه رسماً به مقادیر بسیار زیر خط فقر می‌باشد، بنا به اعتراف کارگزاران خود رژیم، این رقم، به سختی کفاف کرایه یک اتاق در ماه را داده و به طور کلی یک میلیون تومان کمتر از دستمزدی است که حتی برای زندگی در زیر خط فقر، برای خانواده‌های کارگری لازم می‌باشد. امری که نشان می‌دهد سرمایه‌داران با حمایت کامل رژیم حامی خود یعنی جمهوری اسلامی همچون هیولای خون‌آشامی بیش از هر وقت دیگر خون کارگران را هر چه بیشتر مکیده و به دیگ سرمایه می‌ریزند.

این واقعیت نمی‌تواند و نمی‌توانست با مقاومت و اعتراض و مبارزه کارگران مواجه نشود و به همین دلیل هم هر روز شاهد مبارزات کارگران در چهارگوشه کشور می‌باشیم. اعتصاب کارگران نورد لوله صفا در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدشان، تجمع اعتراضی کارگران نی‌پر مجتمع کشت و صنعت کارون شوشتر و هفت‌تپه در مقابل نهاد ریاست جمهوری، اعتراض کارگران راه‌آهن یزد به قراردادهای آنان از طریق شرکت‌های پیمانکاری، تجمع اعتراضی کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز در مقابل استانداری خوزستان به دلیل عدم دریافت ۲۶ ماه حقوقشان، شکایت کارگران پتروشیمی بندر امام به حداقل دستمزد سال ۱۳۹۲ و... خلاصه روزی نیست که کارگران برای دستیابی به دستمزدهای معوقه و در اعتراض به اخراج خود از کارخانه به پا بر نخیزند و یا برای لغو قراردادهای موقت چرخ تولید را نخواستند.

این اعتراضات و مبارزات همه در شرایطی رخ می‌دهند که دیکتاتوری حاکم در پس هر اعتصابی که در واقع مکتب آموزش کارگران است هیولای انقلاب را می‌بیند و به همین خاطر هم فوراً نیروی سرکوب خود را برای پراکنده کردن کارگران به صحنه می‌فرستد. واقعیت این است که جمهوری اسلامی در طول حیات سرکوبگرانه خود به مثابه رژیم حامی سرمایه‌داران وابسته حاکم، به هر وسیله‌ای از زندان و شکنجه و اعدام تا ترور و اخراج متوسل شده تا مبارزات کارگران را سرکوب نموده و به خصوص جلوی سازمانیابی کارگران را بگیرد و آنها را از تشکلهای مستقل خود محروم سازد. به همین دلیل هم ویژگی بارز این اعتراضات و مبارزات، پراکندگی صفوف کارگران و فقدان تشکلهای می‌باشد که باعث شده در بستر سرکوب بیرحمانه طبقه حاکم، کمتر قرین موفقیت گشته و انعکاس واقعی یابد. جمهوری اسلامی با خفقتی که اعمال کرده به روشنی تمام نشان داده که تا این رژیم بر سر کار است امکان سازمانیابی آزاد کارگران و ایجاد تشکلهای سراسری و توده‌ای کارگری وجود ندارد. به همین دلیل هم ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری وابسته که تا پابرجاست چنین دیکتاتوری هانی را بازتولید می‌کند با برجستگی در مقابل کارگران ما قرار می‌گیرد. اما تجربه نشان داده که نابودی جمهوری اسلامی با همه جناح‌های درونی‌اش تنها زمانی به تحقق خواسته‌های بر حق کارگران منجر می‌شود که به وسیله کارگران و متحدینشان و زیر پرچم خودشان رخ دهد و نه از طریق دارودسته‌های استثمارگر دیگر و حامیان بین‌المللی‌شان و به اصطلاح آلت‌رناتیوهای امپریالیستی. آلت‌رناتیوهایی که از جمله این روزها برای فریب کارگران از حقوق کارگر دم زده و "ستاد هماهنگی فعالان کارگری" تشکیل می‌دهند.

کارگران مبارز!

تجربه سالها مبارزات کارگران در سراسر جهان ثابت کرده رهانی کارگران تنها به دست خود آنها امکان‌پذیر می‌باشد و این رهانی بدون صف مستقل کارگران و سازمان انقلابی کارگران به سرانجام نخواهد رسید. بنابراین نه تنها مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی بلکه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و پیشبرد امر انقلاب و وظیفه بزرگی است که در مقابل کارگران ما قرار گرفته است. واقعیتی که بدون شکل دادن به سازمان انقلابی کارگران و اعمال قهر انقلابی بر علیه دیکتاتوری حاکم به سرانجام نمی‌رسد.

در روز جهانی کارگر بکوشیم تا با همه توان جهت پیشبرد این رسالت بزرگ گام برداریم.

زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

چریکهای فدائی خلق ایران
اردیبهشت ۱۳۹۲

10h00

Peyman Aref is released <https://t.co/94IjvV5wUi>

14h00

Day 118 of hunger strike for dissident blogger Dr. Mehdi Khazali protesting his illegal arrest & detention

Members of the Association to Defend Child Laborers visit with Behnam and Nima Ebrahimzadeh
<http://t.co/xtjHveuLzE>

New dressing limits in Tehran <https://t.co/QjVxU1pHz8>

15h00

A Baha'i from Semnan, Faramarz Firuzeyan, [started 1-year sentence on 15 Apr] released on 50 mn toman bail
<http://t.co/sf4frgP99F>

Transfer of Abdolghafour Ghalandari Nejad to Bandar Abbas's Central Prison/Bail set 130 Mn Toman
<http://t.co/hWLHQEUwG3>

EU Parliament's Surprise Visit to Tehran - by Abbas Rezzai <http://t.co/YzoS1bsoks>

An Open Letter to EP-Iran Delegation – 2013 <http://t.co/lmULlYkr3k>

21h00

Dire State of Employment in Iran <http://t.co/Vhn81H95re>

Sources

Arshama3 – lissnup - persianbanoo – Sonja_Jo –

حکیمه جان تولدت مبارک

منتشر شده توسط مادران پارک لاله ایران در ۱۲:۲۳ این تازه ها، وب نوشت ها | 0 نظر



حکیمه جان، اردیبهشت ماه تولد انسان های پاک و بی غل و غش و مهربانی چون تو و ژیلای عزیزمان است. نازنین، اکنون 6 ماه است که در زندان به سر میبری، در این مدت همگام با سایر زندانیان زن از تلاش و مبارزه دست برنداشته ای، هم چنان بر عقیده خود پابرجا و برای ادامه ی راهی که انتخاب کرده ای کوشا بوده ای. خوبی چون تو و ژیلای چیزی بیش از این نمی خواهید: که هر عقیده ای بتواند آزادانه بیان و شنیده شود، و هیچکس به خاطر داشتن عقیده ای متفاوت از اکثریت مردم مورد آزار و اهانت قرار نگیرد، که حکومت برای جان انسان ها ارزش قائل باشد و با اعمال مجازات های خشنونت آمیز سبب نهادینه شدن خشنونت در فرهنگ مردم و دوام آن نشود و این که عدالت در کشورمان ایران برقرار شود و تمام آنان که به نوعی در پایمال کردن حق مردم و اقدام به جنایات گوناگون (سی و چند ساله) دخالت داشته اند در دادگاهی مردمی پاسخگوی اعمال خود باشند، تا راه بر تکرار اشتباه و جنایت بسته شود. این خواست های به حق شما و ما برای بسیاری که اکنون بر اریکه قدرت تکیه زده اند خوشایند نیست، به همین علت شما اسپرید و مغضوب.

مهربان در این مدت از دیدار مادر مهربانت محروم بوده ای و او نیز دلنتنگ تو و روز شمار در انتظار لحظه ی دیدنت. این که مسئولین زندان بالاخره کی به تو این فرصت را خواهند داد که از حق رفتن به مرخصی استفاده کنی مشخص نیست همانطور که الان مدتهاست این حق برای ژیلای عزیز به بهانه های مختلف نادیده گرفته می شود. اما این داستان هم لاجرم پایانی دارد. بی صبرانه در انتظار این پایان لحظه شماری می کنم. آرزو می کنم که دیگر هیچ زندانی برای زندانی کردن فکر و اندیشه ساخته نشود. به امید آن که به زودی بهار آزادی و عدالت فرا رسد و همه با هم برای ساختن کشوری آزاد که در آن یک با یک برابر است بکوشیم.

یکی از مادران پارک لاله

<http://www.mpliran.org/post-blog/04/2013/html.25>

5 اردیبهشت 92

گفتگوی رادیو پیام با لادن بازرگان - لیبرال دمکرات مستقل و از فعالین "حامیان مادران عزادار ایران در لوس آنجلس". موضوع این گفتگو "چرا انقلاب سال ۵۷ شکست خورد؟"

http://www.youtube.com/watch?v=Sj_HrCifWkc

سرود کلرگر

<http://www.youtube.com/watch?v=ocnOH-yF-Kk>

اول ماه مه چگونه بوجود آمد؟
به قلم:رزا لوکزامبورگ

ایده شادی بخش استفاده از جشن و تعطیلی بعنوان ابزاری برای به کرسی نشاندن خواست هشت ساعت کار در روز اولین بار در استرالیا متولد شد. در سال ۱۸۵۶ کارگران تصمیم گرفتند بعنوان سبیل هشت ساعت کار در روز، در یک روز معین کار را تعطیل کنند، دور هم جمع شوند و به جشن و شادی بپردازند. کارگران روز ۲۱ آوریل را بعنوان جشن هشت ساعت کار در روز تعیین کردند. در آغاز کارگران استرالیا این روز را فقط برای سال ۱۸۵۶ در نظر داشتند. اما این اولین جشن آنچنان تاثیر عمیقی بر روی توده های کارگر استرالیا داشت و آنچنان روحیه آنها را برای حرکات جدیدتر بالا برد، که تصمیم گرفتند این روز را هر ساله جشن بگیرند.

براستی هم چه چیز بیش از توقف کار با تصمیم خود کارگران، میتوانست روحیه و باور به نیروی خویش را این چنین در میان کارگران بالا ببرد؟ چه چیزی به این بردگان ابدی کارخانه ها و کارگاه ها، میتوانست بیش از مارش ارتش کارگران، ارتش خویش جرات و جسارت بخشد؟ بدین ترتیب ایده جشن کارگری بسرعت پذیرفته شد. از استرالیا آغاز گردید و به سایر کشورها گسترش پیدا کرد تا اینکه سرانجام همه کارگران دنیا را در بر گرفت. ابتدا کارگران آمریکا تجربه کارگران استرالیا را دنبال کردند و در سال ۱۸۸۶ تصمیم گرفتند که اول ماه مه روز توقف سراسری کار باشد. در این روز ۲۰۰۰۰۰ کارگر کار را ترک کردند و برخواست ۸ ساعت کار تاکید نمودند. سپس برای چند سال پلیس و پیگرد قانونی مانع تکرار تظاهرات کارگران آمریکا در چنین ابعادی شدند. با این وجود در سال ۱۸۸۸ کارگران تصمیم گرفتند که مراسم اول ماه مه را دوباره جشن بگیرند و تاریخ مراسم بعدی را اول ماه مه سال ۱۸۹۰ اعلام کردند

هم زمان جنبش کارگری در اروپا رشد و تحرک زیادی پیدا کرد. قدرتمندترین بیان و تجلی این جنبش در "کنگره بین الملل کارگران" در سال ۱۸۸۹ بود. این کنگره با شرکت ۴۰۰ نماینده تصمیم گرفت که هشت ساعت کار باید در صدر خواستهای کارگران قرار گیرد. پس از آن نماینده اتحادیه های فرانسه، لاوین از منطقه بوردو، با ارائه قطعنامه ای از کنگره خواست که توقف کار در روز اول ماه مه به این منظور در دستور کار همه کارگران جهان قرار گیرد. سپس نماینده کارگران آمریکا با تائید پیشنهاد رفیق کارگر خود از کنگره درخواست کرد که کارگران در اول ماه مه سال بعد یعنی ۱۸۹۰ دست به اعتصاب عمومی بزنند. بدین ترتیب کنگره انترناسیونال روی تاریخ جشن عمومی کارگران تصمیم گرفت

مانند ۳۰ سال قبل در استرالیا، کارگران اینبار هم تظاهراتی برای همان یک بار را مد نظر داشتند. کنگره انترناسیونال تصمیم گرفت که کارگران همه کشورها باهم برای خواست هشت ساعت کار در روز، در اول ماه مه سال ۱۸۹۰ تظاهرات کنند. هیچ کس از تکرار تعطیلی برای سالهای دیگر سخنی نگفت. طبیعتاً کسی نمیتوانست پیش بینی کند که این ایده به این راحتی میتوانست موفقیت آمیز باشد و به سرعت توسط کل طبقه کارگر پراتیک شود. با این حال فقط کافی بود که کارگران روز اول ماه مه را برای یکبار جشن بگیرند تا همه متوجه شوند و احساس کنند که جشن روز اول ماه مه باید هر ساله و بطور همیشگی برگزار شود

اول ماه مه به خواست هشت ساعت کار در روز فراخوان میداد. اما حتی بعد از اینکه کارگران به این خواست رسیدند، اول ماه مه پایان نیافت. مادام که مبارزه کارگران علیه بورژوازی و طبقه حاکمه ادامه دارد، مادام که کارگران به همه خواستههایشان نرسیده اند، اول ماه مه بیان این خواست ها خواهد بود. و هنگامیکه روزهای بهتری سر رسد، هنگامیکه طبقه کارگر همه جهان رهایی خود را بدست آورد، آن زمان نیز بی تردید بشریت روز اول ماه مه را به افتخار مبارزات تلخ و مشقات زیادی که در گذشته متحمل شده جشن خواهد گرفت.

تاریخ نگارش: چاپ اول به زبان لهستانی سال ۱۸۹۴ در اسپراوا ربرتینازا



[Arjang Bamshad](#)

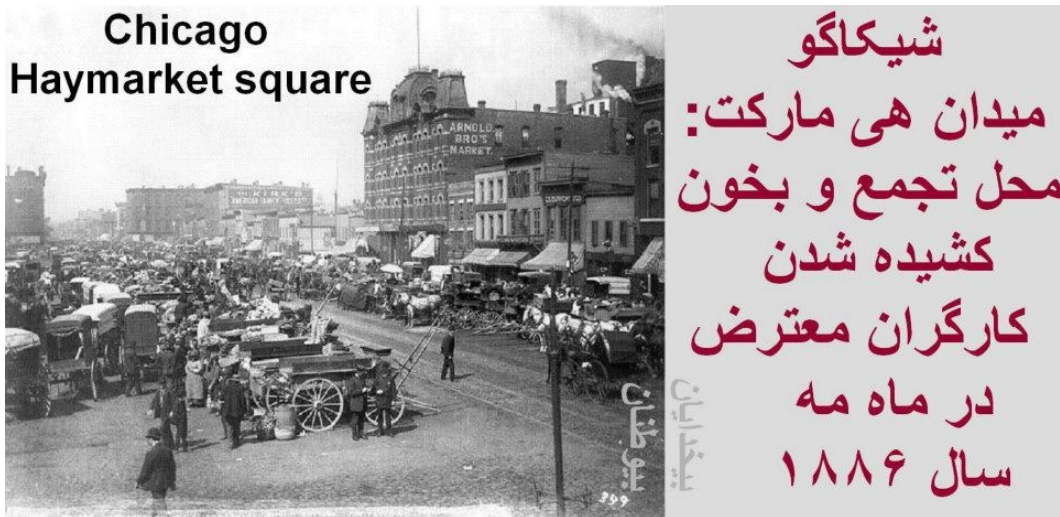
نگاهی به رویدادهای سیاسی هفته انتخابات و بن بس رهبر رژیم برنامه ای ارزنگ بامشاد

بحث انتخابات در میان باندهای حکومتی روز به روز بیشتر شدت می گیرد. باند فاشیستی احمدی نژاد در تلاش است که از طریق سخنرانی هایش در سفر های استانی و بالا بردن هزینه حذف کاندیدای دولت، راه را برای تائید صلاحیت اسفندیار رحیم مشائی باز کند. از سوی دیگر اصلاح طلبان و هاشمی رفسنجانی نیز با توجه به ضعف جبهه ولایت بر تعرض خود افزوده اند و تلاش می شود که خاتمی وارد میدان شود. اصلاح طلبان در این دور تلاش ویژه ای می کنند که مجدداً در ساختار قدرت وزنی و نقشی بیابند. اصولگرایان همچنان در تلاشند که با اتکا به قدرت شورای نگهبان خط خود در حفظ رقبا را پیش ببرند و بیت رهبری به نظر می رسد که فعلاً سیاست سکوت و رصد کردن را پیشه ساخته است. بن بیت رهبری و رهبر رژیم آنجاست که از یک سو خواهان حضور گسترده مردم و ایجاد حماسه سیاسی است و از سوی دیگر نمی خواهد از خط تمرکزگرایانه ی خود و حذف رقبای اصلاح طلب و خاندان رفسنجانی و باند احمدی نژاد دست بکشد. و این بن بست روز به روز عریانتر می شود

[3mp.apr26ab/26/04/13/rd/de.argarradiotrahek.www://:http](http://www.3mp.apr26ab/26/04/13/rd/de.argarradiotrahek)

[Victor Atheos](#)

... در اندیشه ارنست پیر کارگر لنگ ساختمان می پیچد جلوه ای از تجربه تلخ زندگی، تصویری از کودکی در ماه مه سال 1886 "از اینجا گذشتیم، ده ساله بودم، در میان بیم و امید با شروع شلیک ها، ما کودکان گنجشک وار در جیق و وحشت و خون قلطیدیم شلیک تفنگی و شکستن استخوان ترد پام هنگامیکه ده ساله بودم!!"



[Shirin Parsi](#)

ننگ بر این رژیم آدمکش، مرگ بر ضحاک زمان خامنه بی و نوکر هاش.



ایران اشرف آزادی

ایران اشرف آزادی - لحظه به لحظه گوئیم زیر شکنجه گوئیم.
سرنگونی سرنگونی سرنگونی



یوسف اردلان

مضاف بر این، پدیده رنج آو رد یگری که از دیده‌ها پنهان است، کارگران کرد ایرانی در ایالت فدرال کردستان عراق است، آنجا هم داستان خود را دارد مسئله رانت نفتی و زمین خواری و ساختمان سازی عامل اخیر کارگران آوارمه دنبال کار ساختمانی را بسوی خود جلب می‌کند، طبیعی است که ابتدا باید اجازه اقامت گرفت و اجازه کار پس از شرط و شروط و کاغذبازیاها، دویدن دنبال کار بدون هیچ امنیت ویا قانون کار!، همین زمستان گذشته یک کارگر "کرد ایرانی" در خیابانهای سلیمانیه اثر سرما جان باخت. (کولبرها ضرورتا احتیاج به برگ اقامت ندارند چون قاچاقی کار می‌کنند!). و اما نکته قابل توجهی که در این تراژدی وجود دارد تحقیر دوگانه ایست که بر این زحمتکشان داغ لعنت خورده بناروا وارد می‌شود. در ایالت کردستان (کردستان عراق) این کارگران به تحقیر "ایرانی" نامیده می‌شوند همان تحقیری که بر ایران بعنوان "کرد" می‌بینند شاید کمی اغراق باشد مشابه آن نگرشی است که "ایرانیان" نسبت به افغانها دارند. داغ لعنت خورده و یا به زبان کردی (بهش مهینهت) ازین گویا تر نمی‌شود. کرد تحقیر شده در ایران و ایرانی تحقیر شده در کردستان! در هر کجا باشد تحقیر می‌شود، هنگامه غریبی است!



یوسف اردلان



درگیری شدید مردم و نیروهای انتظامی در هرمزگان

Heavy clashes between people and regime forces in Hormozgan city of Iran

تغییر تقسیمات کشوری در شهرستان بستک استان هرمزگان سبب درگیری شدید میان مردم و نیروهای انتظامی شد. در این درگیری‌های تعدادی

از موتورهای دولتی به آتش کشیده شد. تجمع مردم جاده بستک - بندرلنگه را نیز بست.

به گزارش پایگاه اینترنتی تابناک که به محسن رضائی عضو "مجمع تشخیص مصلحت نظام" نزدیک است، بخش کوخرد شهرستان بستک در استان هرمزگان در روزهای اخیر صحنه درگیری‌های شدید میان مردم و نیروهای انتظامی بوده است.

تابناک می‌نویسد: «مردم دو روستا و نیروی انتظامی با هم درگیر شده و بنا به ادعای منابع محلی متأسفانه چند دستگاه موتور و مغازه به آتش کشیده شد و تعدادی از اهالی و نیروی انتظامی هم مجروح شدند. چند دستگاه خودرو هم به شدت آسیب دیده و تنش‌ها کماکان ادامه دارد و از دحام مردم ارتباط جاده‌ای دو شهرستان بستک و بندرلنگه را قطع نموده است.»

این درگیری‌ها ظاهراً به خاطر تغییر در تقسیمات منطقه بوده است. تابناک گزارش می‌دهد که مردم مرکز بخش کوخرد در استان هرمزگان چندی پیش ضمن تجمع در برابر فرمانداری خواستار عدم اجرای مصوبه‌ای شده بودند که به موجب آن یک روستا به مرکز بخش کوخرد الحاق می‌شد. مسئولان نیز قول داده بودند که این مصوبه را فعلاً اجرا نکنند. اما با معرفی بخشدار و تعیین محل احداث شهرداری برای شهر مورد مناقشه، اعتراضات تازه را تحریک کردند.

تصمیمات نسنجیده و شتابزده در مورد تقسیمات کشوری در سال‌های اخیر بارها سبب درگیری‌های خونین میان مردم و نیروهای دولتی شده است.

اقدام برای تشکیل استان البرز به مرکزیت کرج یکی از تصمیمات دولت احمدی‌نژاد بود که سه سال پیش تنش زیادی ایجاد کرد. محمود احمدی‌نژاد در سفرهای استانی خود تاکنون چند بار و عده الحاق شهر یا روستائی را به منطقه‌ای دیگر داده و با این اقدام زمینه ساز اختلاف‌هایی میان مردم محلی شده است.

دویچه وله



[Freedom Messenger - Ghasedane Azadi gedeeld.](#)

جنایتکار شیشه پاک‌کن توسط شهرداری جان بر کف دستگیر شد

بچه‌های اعماق

در شهر بی‌خیابان می‌بالند
در شبکه مورگی پس‌کوچه و بن‌بست،
آغشته دود کوره و قاچاق و زردزخم
قاب رنگین در جیب و تیرکمان در دست،
بچه‌های اعماق
بچه‌های اعماق
باتلاق تقدیر بی‌ترحم در پیش و
دشنام پدران خسته در پشت،
نفرین مادران بی‌حوصله در گوش و

هیچ از امید و فردا در مشت،
بچه‌های اعماق
بچه‌های اعماق

□

بر جنگل بی‌بهار می‌شکفند
بر درختان بی‌ریشه می‌آورند،
بچه‌های اعماق
بچه‌های اعماق
با حجره‌های خونین می‌خوانند و چون از پا درآمدند
درفشی بلند به‌کف دارند
کاوه‌های اعماق
کاوه‌های اعماق.

احمد شاملو

[ایران اشرف آزادی](#)

زنده باد یازده اردیبهشت



زنده باد یازده اردیبهشت . اول ماه مه . فکرمیکنم همه اسم من را شنیده اید . من کارگرم . چرخ اقتصاد دنیا با بازوان من میچرخد

فکرمیکنم همه اسم من را شنیده اید . من کارگرم . چرخ اقتصاد دنیا با بازوان من میچرخد . بار جامعه را شانه های من حمل میکنند . برای آسایش انسان شب و روز ندارم .

برایتان خانه ساختم . میل و صندلی ساختمان و فرش بافتم . به خانه هایتان آب گرم و سرد کشیدم . برای راحتی شما ماشین ساختم . هر چه در زندگی انسان لازم است من ساختم ولی هیچ وقت نتوانستم زندگی خود و خانواده ام را بهتر کنم برای اینکه حقوقم حتی برای زندگی روزمره کفایت نمیکند . حتی بعضی روزها نان خالی برای بچه هایم پیدا نمیکند . هیچ وقت بچه های من مثل بچه های شما با ماشین شخصی به مدرسه و دانشگاه نرفتند . اصلاً بچه های من به مدرسه نرفتند . میدانید چرا؟ برای اینکه پول دفتر و قلمشان را نداشتیم . به من میگویند نباید از کسی شکایت داشته باشم . چون من کارگرم . میگویند کارگر را خداوند آفریده برای رفاه بقیه انسانها . میگویند کارگر باید درد و رنج کار و کمبودها را تحمل کند . بچه های من هم کارگر خواهد بود چون بچه کارگر هستند . چون نمیتوانند به مدرسه بروند و آینده ای داشته باشند . هیچ چشم اندازی در کار نیست که من به آن دل خوشباشم که بعد از این همه کار فرزندانم راحت باشند .

هر روز اربابم از من میپرسد چند تا بچه داری و چندتایشان کار میکنند . او حتی یک بار هم از من نپرسیده است که بچه هایم در کلاس چندم هستند . چون میدانند که بچه های من توان به کلاس رفتن را ندارند . بله بچه های من نیز کارگر خواهند شد و کارگر خواهند ماند و کارگر خواهند مرد چون ارباب لامذهب ایندنیای قباله کارگری را به اسم ما نوشته است ...

وقتی که سرکارهستم آنقدر بهم داد میزنند زودباش کار کن که تنها این را یاد گرفته ام که باید به زیردست داد زد ... وقتی که از کار به خانه برمیگردم بچه هایم در خانه جلویم را میگیرند . قبل از اینکه بهم خسته نباشی بگویند ازم نمپیرسند که بابا برای ما چه خریدی؟ من هم که برای خرید نرفته بودم و پول هم ندارم که برای آنها چیزی بخرم بعد از ده ساعت کار اولین نیشم را در دم در ورودی به بچه هایم میزنم . سرشان داد میزنم که برایتان زهر مار خریدیم ! و همراه با داد زدنهای دیگر چون مناز بالاسرم همین داد زدن را یاد گرفته ام . چیزی دیگری یادنگرفته ام که به بچه هایم یاد بدهم .

بله وارد خانه میشوم زنم با قیافه گرفته ورنجورش تلاش میکند که خنده ای بر چهره خودش نمایان کند و همراه با خنده بهم سلامی بکند . ولی او هم وقتی که مرا دستخالی میبیند همه مهربانی را که آماده کرده بود نثارم کند از یادش میرود . متوجه میشود که من نان نخیده ام . باز هم

شکبایی نشان می‌دهد. با اینکه بغض گلویش را فشورده است پیش قدم می‌شود. سلام میکند و خسته نباشی می‌گوید. من هم مثل او با هزار مکافات جوابش را می‌دهم ولی ولی میدانم اولین سنوالتش این خواهد بود که نان خریده ای یا نه؟ بچه‌ها از صبح تاحالا هیچی نخورده اند. یک نگاه بهش می‌کنم و می‌گویم الان می‌روم نان بخرم. با شنیدن همین جمله چهره رنگ پریده اش از خوشحالی دوباره سرخ فام می‌شود. بعد می‌زنم به کوچه. از چند نفر از دوستان کارگرم می‌پرسم آیا کمی پول دارید به من قرض بدهید؟ خلاصه پول چندتا نان را پیدا می‌کنم دوباره به خانه برمی‌گردم این بار که نان به دست وارد خانه می‌شوم هم‌خاتم و هم بچه‌ها با خنده ازم استقبال می‌کنند. دیگر گرسنه نخواهند ماند. بله من کارگرم باید فردا صبح زود باز سرکار بروم. خاتم می‌خواهد من را تسلی بدهد می‌گوید خدا کریم است. بچه‌ها دارند بزرگ می‌شوند از سال آینده به تو کمک خواهند کرد... خلاصه ما تنها فکری که می‌کنیم این است کارکنیم و بچه‌هایمان بزرگ بشوند تا باهم کارکنیم. چون هیچ امیدی در کار نیست که ما را به یک زندگی انسانی ارتقا بدهد و راستش ما نیز به این زندگی جفت شده ایم. در طول سال تمام دل خوشی من و بچه‌هایم این است که یازده اردیبهشت روز کارگر و عید مان است. خیلی دوست داریم که در این عید شرکت کنیم چون تنها عیدی است که هیچ خرجی ندارد جز به دوره جمع شدن. ما بقیه عیدها را اصلاً فراموش کرده ایم. فردا عید ما است. یازده اردیبهشت. اول ماه مه. اگر پلیس کنکمان نژند و دستگیریمان نکند پس فردا بازم به سرکار خواهیم رفت! و اما این کارگر میدانند که زیر بنای اقتصاد جامعه در دست اوست و روزی که او و بقیه کارگرها بخواهند من و تو و دیگران نه خانه خواهیم داشت و نه ماشین و نه نان. پس روزی که کارگر به این قدرت پی ببرد بنیان این استثمار از بین خواهد رفت و این ما هستیم که پشیمان خواهیم شد تا دیر نشده به کمک کارگران بشتابیم زنده باد عید کارگر زیباترین عید زحمتکشان

جنبش اول ماه مه، تجسمی از عزم و پیکار انقلابی طبقه کارگر بر علیه نظام بردگی و استثمار!

جنبش اول ماه مه در تاریخ مبارزات پرولتاریای جهان بدلیل دست آوردها و تجارب ارزنده‌ای که حاصل قرن‌ها مبارزه و جانفشانی‌های کارگران و زحمتکشان در ادامه مبارزه طبقاتی با نظام سرمایه‌داری بدست آمده است، تجسمی از عزم و پیکار و پیگیری انقلابی طبقه کارگر بر علیه نظام بردگی و استثمار و نقطه اوجی از این مبارزه محسوب می‌شود.

صاحبان سرمایه و زور در امریکا بنا به ترکیب ملی جمعیت کارگران و زحمتکشان با بهره‌گیری از هر وسیله ممکن، مناسبات و شرایط وحشیانه‌ای را بر توده عظیم طبقه کارگر و فرودست جامعه تحمیل کرده بودند. شرایط اسفناک وضعیت کار، نابرابری حقوقی در مقابل کار مساوی زنان با مردان، استفاده از کار کودکان در قبال دستمزد بسیار پائین، نبود ساعت کار مشخص، ملحوظ داشتن رنگ پوست و مسائل نژادی در پرداخت دستمزد، تقلیل مکرر حقوق و امتیازات از سوی سرمایه‌داران، نبود ایمنی کار و امنیت جانی و شغلی، بستن جریمه‌های سنگین به بهانه‌های مختلف بر سر دستمزد ناچیز کارگران در کنار تورم معمول کالا‌های ضروری و در نتیجه پائین آمدن قدرت خرید طبقه زحمتکش و فرودست جامعه، بالا رفتن شدت استثمار و افزایش ساعات کار روزانه، همگی شرایطی بود که بمرور زمان موجب انباشته شدن نارضایتی و خشم کارگران گردیده بود. با این حال شرایط غیر انسانی تحمیلی بر نیروی مولد، مطامع بی حد و حصر سرمایه‌داران را راضی نکرده بود. حال با استفاده از تجربیات گذشته تاریخ ضد انقلابی بورژوازی، بر آن بود دولت سرمایه‌دار در وضع و اعمال قوانین ضد کارگری و محدود کننده، بیش از گذشته ترغیب و مکلف نماید. چرا که بالا رفتن سطح کیفی آگاهی و کسب تجارب مبارزاتی در جریان امر مبارزه طبقاتی، شرایط ایجادتتشکل‌های کارگری و اتحاد و همبستگی آنان را در شکل منسجم و سازمان یافته، تقویت و نبرد طبقاتی را در تقابل با نظام جهانی سرمایه‌داری وسیعی تر و مستحکم تر می‌نمود. اتحاد و تشکل و بسط تجربه و آگاهی جدی ترین خطری بود برای نظام سرمایه‌داری و کابوس این وحشت سرمایه‌داران را بر آن کرده بود تا به هر نحو ممکن از تحقق این امر جلوگیری نمایند.

هر جا ظلم و بیدادگری است، مبارزه نیز ادامه دارد!

وضع و اجرای قوانین ضد کارگری توسط دستگاه اداری نظام سرمایه‌دار با اجبر کردن دسته‌های لپمن و باجگیر هفت تیر کش توسط سرمایه‌داران در کنار ماشین سرکوب دولتی برای سرکوب و خفه کردن اعتراضات کارگری، خصوصاً کارگران آگاه و مبارز که نقش رهبری و هدایت کننده در تجمعات اعتراضی ایفا می‌کردند، نتوانسته بود خشم و عصیان توده‌ی استثمار شونده را خاموش سازد. با سخت تر شدن شرایط زندگی بر کارگران مبارزه اوج می‌گرفت. اوایل قرن نوزده جنبش محدود کردن ساعتکار به 8 ساعت در روز در بسیاری از جوامع سرمایه‌داری جریان داشت اما در امریکا ساعت کار تابعی از خواست و اراده سرمایه‌داران بود که کارگران را وادار به 16-15 ساعت و مواقعی 18 ساعت، کار روزانه می‌کردند. چرا که در این زمان در امریکا هنوز نظام کهنه برده داری حاکم بود. در چنین شرایطی بود که عناصر آگاه و پیشرو طبقه کارگر امریکا به این نتیجه رسیده بودند که از تجربیات کارگران اروپا که از کمون پاریس و مبارزات طبقاتی قبل و بعد آن بدست آمده بود، استفاده نمایند. بر این اساس دریافته بودند که فقط در سایه اتحاد و تشکل قدرت مند سراسری می‌توان به مقابله با سیاستهای غیر انسانی تحمیل شده از جانب سرمایه‌داران برخاست. تاسیس «اتحادیه سراسری کارگران» محصول این همین تلاش بود که رهبری جنبش را در

گام اول مبارزه برای تثبیت 8 ساعت کار در روز را در سال 1866 بتصویب رساند. پس از بیست سال یعنی در سال 1886 کارگران امریکا بدنبال مبارزات جزئی و پراکنده در ماه مه همان سال توانستند زمینه های جنبش سراسری تشکیل و خواسته های خود را در یک دموکراسیون مطرح سازند. حضور بیش از 400 هزار نفر در این تظاهرات، ملاکان و سرمایه داران را بوحشت انداخته بود. روزنامه های طرفدار آنان در تبلیغ گسترده بر علیه «کمونیسیم» و «سرخ ها» با سرتیترهای بزرگ شروع کرده بودند. با تهدید و ارعاب، گستاخانه از آویزان کردن جسد تک تک «سرخ ها» بر تیرهای چراغ برق خیابانهای شیکاگو سخن میراندند. ماشین سرکوب سرمایه به وحشیانه ترین شکل صفوف کارگران تظاهر کننده را که فاقد هر گونه وسیله دفاعی بودند، مورد یورش قرار داده بود. کشته شدن بسیاری و اعدام و زندانی شدن رهبران جنبش، به مقاومت و تداوم مبارزه تارسیدن به خواسته های بحق و انسانی، جان تازه ای بخشیده بود. در نتیجه کارگران توانسته بودند در سایه آگاهی طبقاتی، اتحاد و همبستگی خود را مقابل سرمایه داران تقویت و حمایت هم قطاران خود را در عرصه بینالمللی خصوصاً اروپا جلب نموده، دو هدف عمده ی جنبش را یعنی 8 ساعت کار در روز و حق ایجاد اتحادیه های واقعی، برخواسته از بتن طبقه را تعمیم و سرمایه داران را به عقب نشینی و ا دارند. و قوانین جدیدی را به جهت بهبود شرایط کار بر خلاف میل بورژوازی بتصویب رسانده باشند.

نمایندگان کارگران امریکا با شرکت در کنگره انترناسیونال دوم بسال 1889 پاریس، طرحی را بشرح ذیل به کنگره ارائه دادند که کنگره روز اول ماه مه هر سال را بخاطر کشتار کارگران شیکاگو بنام «روز جهانی طبقه کارگر» اعلام نماید.

تاکید از ماست؛

هم اکنون ما در آمریکا این «روز رایاد بود شهدای قهرمان طبقه کارگر» نامگذاری کرده ایم و هر سال در مقیاسی وسیع تر از سال پیش این روز را گرامی می داریم. و در این روز کارگران آمریکا با هم سوگند میخورند، که در دفاع از حق و حقوق خود سرسخت تر باشند. و در مبارزه با سرمایه داری مصمم تر. بیاینم این روز را بنام «روز کارگر روز اعتراض به ظلم و بیدادگری روز نشان دادن حقانیت کارگری، روز پیشرفت مبارزه علیه سرمایه داری در سراسر جهان و روز همبستگی و برادری بین المللی زحمتکشان قرار دهیم.»

این پیشنهاد به تصویب انترناسیونال دوم رسید و در پی آن مورد استقبال کارگران اکثر کشورها قرار گرفت. گرچه بورژوازی کوشید تا از تحقق این امر جلوگیری نماید، اما پافشاری، مقاومت و مبارزات طبقه کارگر توانست این حق مسلم را بر بورژوازی تحمیل نماید.

در حقیقت «جنبش اول ماه مه»، یکی از تجارب مهم و تاثیر گذار طبقه کارگر است. که بسیاری از جنبه های مبارزه طبقاتی را به روشنترین شکل، تظاهر و بیان میدارد. به بیانی عالیترین «جنبش اول ماه مه»، تجسمی از عزم و پیگیری و بیکار انقلابی طبقه کارگر بر علیه نظام بردگی و استثمار است. امتیازاتی که امروز کارگران برخی از کشورها در شرایطی مفروض، بدان دست یافته اند، نتیجه ی مبارزات جنبش طبقه کارگر جهانی در سطح عالی تر و هدف مندتر است. که در پرتو مبارزات خونبار طبقه کارگر بدست آمده است. گر چه جهان سرمایه داری تلاش کرده چنین وانمود کند که همین امتیازات را خود به طبقه کارگر داده است. در این میان کم نیستند کسانی که از هر فرصت و به هر وسیله کوشش می کنند ماهیت ضد انسانی، ضد اخلاقی و مخرب سرمایه داری را توجیه، کتمان و کارگران را به همکاری و مصالحه با نظام سرمایه تشویق نمایند. و بدینوسیله مسیر اصلی مبارزه کارگران را منحرف و وظیفه خود را در قبال جهان سرمایه ادا کرده باشند. حال می بینیم در بحران عظیم موجود نظام جهانی سرمایه نه تنها تمام دستاوردهای «جنبش اول ماه مه» و امتیازاتی که قرنهای آن مبارزه شده و با خون کارگر آن و زحمتکشان کسب گردیده است، اینبار یکبار دیگر زیر لوای نئولیبرالیزم (جهانی سازی سرمایه) با برچیدن موانع و محدودیتهای سرمایه و شتاب گسترده ای که بر امر خصوصی سازی سرمایه صورت گرفته است نه تنها دست آوردهای مبارزاتی طبقه کارگر یکی پس از دیگری بوحشیانه ترین شکل توسط سرمایه داران مورد دستبرد و در حال از میان رفتن است، بلکه شرایط غیر انسانی و جهنمی مضاعفی نیز بر طبقه کارگر و توده های فرو دست تحمیل گردیده است. این وضعیت چیزی جز بیان آشکار غیر قابل تغییر بودن "منطق سرمایه" که چیزی جز انباشت سرمایه و سود، منطق دیگری را برنمی تابد، نیست. درحقیقت شرایط فوق تجلی خوی پنهان و آشکار درندگی و پلیدی سرمایه و سرمایه داری است که نیازی به اثبات مجدد ندارد. اما سر انجام این وضعیت با تحقق شعار بزرگ «کارگران جهان متحد شوید» از آموزگاران کبیر پرولتاریای انقلابی و کمونیستهای واقعی، کارل مارکس و فردریش انگلس که زینت بخش آغازین مانیفست حزب کمونیست است، و عزم انقلابی پرولتاریای آگاه، متشکل، پرتوان در اتحاد با طبقات محروم و فرودست جامعه با مبارزه سرسخت، مصمم و سازمان یافته بر علیه نظام سرمایه

داری، دستگاه اداری آن (دولت) و ماشین سرکوب آن (ارتش، پلیس و چماق بدستان و غیره)، به شکست و زوال خواهد انجامید. و پیروزی واقعی، عظیم و پرشکوه با نواخته شدن سرود آزادی و رهائی با آغاز گسسته شدن زنجیرهای بردگی و استثمار بدست خواهد آمد. در پرتو این پیروزی پایه های جامعه سوسیالیستی بدست پرتوان و اراده خلال ناپذیر پرولتاریای جهان بنا خواهد شد، و سرنوشت محتوم طبقه و فرودستان نه بدست مدعیان فرصت طلب، بلکه با عظم و اراده خود طبقه و رهبران واقعی آن رقم خواهد خورد.

در خاتمه لازم است به نقش بزرگ زناندر تاریخ مبارزات اشاره نمود؛ همانطور که میدانیم در طول تاریخ زنان در تمام عرصه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره، شرکت فعال و حضور جدی و مؤثر داشتند. و دوشادوش مردان، مبارزه و جانفشانی کرده اند. با رجوع به تاریخ انقلابات از کمون پاریس، انقلاب اکتبر، انقلاب مشروطیت، قیام 57 و مبارزات جاری امروز، بروشنی می توان جلوه های این مبارزات و فداکاریها را دریافت. اما با تأسف باید گفت تا به امروز به این امر کمتر توجه شده است. البته ریشه ی این مسئله ضمن اینکه از نظام سرمایه داری نشتمیگیرد، در عین حال عقب ماندگی های تاریخی نیز به تشدید آن کمک کرده است. حال برکمونیست های واقعی و طبقه کارگر انقلابی ست که در این امر به مثابه امر جدی مبارزه و کار فرهنگی، برخورد مسئولانه نمایند. با این درک که نابودی فرهنگ کهنه و حقیرانه مردسالاری را نمی توان به برقراری سوسیالیزم محول کرد. چرا که بی تفاوتی به این معضل فرهنگی در اصل بی تفاوتی به ضرباتی ست که با جذب شدن نصف نیروی اجتماعی بر پیکر جنبش وارد میشود. در یک کلام: زن یعنی مادر، خواهر، دختر، همراه، هموزم، بمعنی عالیتر یعنی عشق. و همینطور است برای مردان شریف. یعنی پدر، برادر، فرزند، همراه و هموزم. این امر تحقق نمی پذیرد مگر انسان از بردگینوین رهائی یابد.

گرامی باد اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی طبقه کارگر جهانی

روزبه کورالی

26 آپریل 2013 برابر با 06 اردیبهشت 1392



Tavis Smiley Presents Poverty In America

<http://www.youtube.com/watch?v=fIpHmocynjQ>

Regards: Serzh Arakeli

**Long Live May 1st
International Workers Day!**

The workers all around the world are welcoming May 1st when the capitalist system is faced with an ever more crippling crisis and where the blood-sucking capitalists through their state apparatus are imposing backbreaking "austerity measures" on workers and the masses in general in order to maintain their astronomical profits while as always prorating the burden of the inherent crisis of the capitalist system increasingly on the working masses. These "measures" have jeopardized both the working and living conditions of workers and made it difficult for them to provide even the bare necessities. Massive layoffs, unemployment, poverty, hunger and homelessness are among the hitherto souvenirs brought by such programs for the deprived masses so that the easy profits of a handful of parasitic capitalists are sustained.

It is clear that the above reality is by no means limited to one particular country but rather a worldwide matter which presents itself to various degrees throughout the capitalist world. Where in Cyprus the capitalist rulers consider to snatch a portion of the people's savings all at once, (However this resulted in a massive opposition among masses and made the government to partly retreat from its initial plans). in Greece more workers lose their jobs every day, in England the government has shamelessly waged an attack on social assistance and even on the disabled, in Spain, in Ireland, in Portugal and in all other capitalist countries we witness various forms of this massive raid on the rights and livelihood of workers and oppressed masses.

In Iran, which is under the domination of imperialism and where dependent capitalism rules the country, not only the system in its entirety is in crisis but due to its relation of dependency, the imperialists have been trying to increasingly prorate the burden of the crisis from the metropole countries onto the periphery, i.e., the masses of Iran, especially the working class. Therefore, every day we witness halts in production lines and closures of factories accompanied by massive lay offs, wage freeze regardless of backbreaking inflation, unpaid wages and imposing temporary or even "blank cheque" contracts on workers (blank cheque contracts are contracts whereby workers give consent to their immediate dismissal by the employer whenever they please). This clearly illustrates not only the magnitude of the existing crisis but also demonstrates the savage attempts of the ruling bourgeoisie to suck the life out of the workers who have no other means of survival but to sell their labour. For instance, the monthly minimum wage legislated for this year is 487125 Iranian tomans (approximately \$165 a month) which is many times below the line of poverty even by official standards. In fact, as government officials have admitted, this amount is barely enough for a one bedroom rental and generally speaking it is actually one million Iranian tomans (about \$333) less than what a working class family needs to still live below the line of poverty; a case in point as to how the capitalists with the bills and blessing of their ruling regime, i.e., the Islamic Republic, leech off the livelihood of working families in the interest of capital.

Obviously, this reality could not go on without resistance, without protests, thus every day we see the struggles of workers throughout the country: the strike of Safa Rolling & Pipe Mills workers for their unpaid wages, the protest of traditional reed cutting workers in Shushtar and Haft Tepeh (both in southern Iran) in front of the office of the President, the protest of the rail workers of Yazd (in central Iran) against their being subcontracted to contract companies, the protest of the workers of Ahvaz sugar refinery plant (in southern Iran) in front of the provincial government office due to their 26 consecutive months of unpaid wages, the grievance of the workers of Bandar Imam Petrochemical Plant concerning the minimum wage for the year 2013, and the list goes on. In short, there is not a day that workers do not rise in protest to unpaid wages or against being sacked from factories; and don't shut down production to show their opposition against temporary contract, etc.

These protests, these struggles are all taking place while the ruling dictatorship sees in each strike (which is indeed a teaching ground for workers) the monster of revolution, and that is why it immediately dispatches its repressive forces to disperse the workers. The fact of the matter is that the Islamic Republic throughout its suppressive existence as the benefactor regime of the ruling dependent capitalists has resorted to any means;

from imprisonment and torture and execution to assassination and dismissal, etc. to crush the struggles of workers and especially to prevent them from organizing themselves into independent organizations. Precisely for this reason, the notable characteristic of these struggles is the lack of broad unity as well as the lack of organization which, under the heels of brutal repression, have caused them to be less successful and effective. The Islamic Republic with its iron fist has clearly proven that as long as this regime is in power there is no possibility for workers to freely organize themselves and establish their own countrywide and mass organizations. Therefore, the necessity for overthrowing this regime and the dependent capitalist system which by its very nature regenerates dictatorial regimes, becomes a pivotal task for the Iranian working class. However, past experience has shown that an end to the Islamic Republic and all its factions would result in achieving workers' rightful demands only when it is carried out by the working class and its allies under their own banner, and not through any other exploitative cliques and their international patrons, in other words through imperialist alternatives; alternatives that these days speak of workers' rights and set up "The Headquarter for Co-ordinating Labour Activists" only to deceive workers.

Militant Workers!

The extensive experience of workers' struggles all around the world have proven that only the workers can emancipate themselves and that this is not possible without workers' independent ranks and files and without their revolutionary organization. Therefore, the working class is faced not only with the need to fight for better working and living conditions but also with the grand task of overthrowing the ruling regime and to advance the revolution; a task which cannot be accomplished without building a workers' revolutionary organization and without the use of revolutionary force against the ruling dictatorship.

To celebrate May 1st, let us strive with full force towards the furtherance of this grand task.

Long Live May 1st, International Workers Day!

Down with the Imperialist-dependent Regime of Islamic Republic!

Victory to the Revolution! Long Live Communism!

The Iranian People's Fadaee Guerrillas

May 1st, 2013

گاهنامه شماره 2 به مناسبت اول ماه مه

کاري از کمیته فعالین کارگری سوسیالیستی فرانکفورت

لینک کتاب الکترونیکی

<http://www.rahai.eu/gahname2/#/0>

لینک پ د اف

<http://www.rahai.eu/gahname2/gahname2.pdf>

پایدار باشید

منصور اساتلو را بهتر بشناسیم

https://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=hYAmbfzKCLw

Serzh Arakeli

Chávez, Correa, Evo, Ortega, Zelaya, el pueblo unido jamas será vencido

<https://www.youtube.com/watch?v=TF8p8odqhRA>

گرامی باد اول ماه مه ، روز جهانی کارگر

<http://www.siahkal.com/index/mid-col/IPFG-1-May-2013.pdf>

http://lists.siahkal.info/mailman/listinfo/aboune1_lists.siahkal.info



K En

مختصری درباره مواضع نشریه باروت آزموده را آزمودن خطاست

ف. گ.

آزموده را آزمودن خطاست
مختصری درباره مواضع نشریه باروت

در فروردین ماه شاهد تولد یک نشریه جدید چپگرا با نام باروت بودیم. مسلما گرویدن افراد بیشتری به سوسیالیسم جای خوشحالی دارد، ولی آیا این چیز است که شاهد آن هستیم؟ فعالین این نشریات جدید معمولا از کنار این مسئله که چرا بجای همکاری و تقویت نشریات و تشکلات موجود، اصرار دارند چیز «جدید»ی خلق کنند (که در حقیقت جدید نبود و تکرار فرقه گرایی است) به سادگی می گذرند و جوابی برای آن ندارند. آیا اختلافات ایشان با نشریات و تشکلات «قدیمی» در آن حد است که قادر نیستند همدیگر را تحمل کنند و باید ظرفی نو برای خود بسازند؟ در این صورت هم طبیعتا نخستین وظیفه شان روشن کردن نکات اختلاف و تشریح آن برای مخاطبان خواهد بود. متأسفانه چنین توضیحی از طرف نشریه باروت داده نشده.

از طرف دیگر باید دید آیا سوسیالیسمی که مورد ادعای ایشان است سوسیالیسم علمی و پرولتری می باشد یا همان افکار بورژوایی و خرده بورژوایی است که به رنگ سرخ نوشته شده؟ مطلب کوتاهی تحت عنوان «حمله مسلحانه گروه مقاومت خلق عرب به امام جمعه شوش» در شماره اول نشریه است که به ما در درک موضوع کمک می کند. در این مطلب از حمله یک گروه ناسیونالیست عرب (که از مبارزات کارگران و مردم ستمدیده ایران جدا بوده و حتی در مقابل آن می ایستد) به امام جمعه شوش و «عملیات قهرمانانه این جوانمردان» ناسیونالیست ستایش شده است. جنایات و فساد این حکومت و امام جمعه هایش واضح است و دیگر نیازی به اثبات ندارد. ولی برای کسی که از مبارزه طبقاتی و نقش گروههای مختلف ناسیونالیست آگاه است به همان اندازه واضح است که هدف ناسیونالیستها نشستن بر همان مسندی است که امروز امام جمعه شوش بر آن نشسته. آنها همین سیستم را می خواهند با این تفاوت که بورژوازی عرب بجای بورژوازی فارس یا ... بنشینند. مشکل وقتی بزرگتر می شود که می بینیم نشریه باروت تمام تجربیات، درسهای عملی و بحثهای تنوریک چهل سال اخیر را کنار گذاشته و از خط مشی چریکی یا مبارزه مسلحانه جدا از توده حمایت می کند. نشریه در بیانیه شماره یک خود، خود را پیرو حمید اشرف و تقی شهرام می خواند. ولی توجهی به این موضوع نمی کند که حمید اشرف در دهه 1350 بود که مرتکب اشتباه شد و مشی چریکی را دنبال کرد که منجر به جدا ماندن کمونیستها از توده ها در جریان انقلاب شد. البته اگر وی زنده می ماند چه بسا زودتر از رفقای دیگر به اشتباه خود پی می برد. همچنین باید توجه داشت که حمید اشرف و رفقای فدائی مبارزه مسلحانه را خود به پیش می بردند به این امید که مبارزه ایشان منجر به ایجاد روحیه انقلابی و بپا خاستن کارگران و زحمتکشان گردد ولی گروه مورد ستایش نشریه باروت حتی روی کاغذ چنین هدفی برای خود تعیین نکرده و در صورت پیروزی آن بر «رژیم اشغالگر فارس»، تنها تغییری که اتفاق خواهد افتاد انتقال قدرت از دست یک جناح بورژوایی به جناح دیگرش خواهد بود. نقش حمید اشرف و چریکهای فدائی و مجاهد دهه 1340 و 1350 این نبود که کنار گود بنشینند و برای مبارزه مسلحانه بورژوازی دور مانده از قدرت هورا بکشند بلکه سعی می کردند (اگر چه به شیوه ای غلط) که کارگران و زحمتکشان را به مبارزه برانگیزند. در مورد تقی شهرام نیز باید توجه داشت که وی پس از گذشت مدتی از تغییر ایدئولوژی به این نتیجه رسید که مبارزه مسلحانه جدا از توده بازمانده ای از همان ایدئولوژی قدیمی و سبک کار خرده بورژوایی است و لازم است با آن وداع شود. بنابراین نشریه باروت با هیچ چسبی نمی تواند خود را به حمید اشرف یا تقی شهرام بچسباند.

این نشریه در بیانیه شماره یک خود می نویسد: «... به باور ما مرز اصلی در پهنه صحنه سیاست امروز کشور از جایی می گذرد که در یک سوی آن اردوی انقلاب قرار دارد و در سوی دیگر سکه دو روی استحاله [رژیم] - مداخله [امپریالیستی] با میدان داری لیبرال ها، اسلامی های لیبرال، ناسیونالیستها (اعم از ایرانی و قومی) و محوریت امپریالیستها قرار دارد.»

بسیار خوب. اگر این باور شماست چرا مشخص نمی کنید که گروهی که به زعم شما این عملیات «قهرمانانه» را انجام داده در کدام سوی سکه است؟ آیا تنها به دلیل دست زدن به مبارزه قهرامیز می توان در صف انقلابی پرولتری بود؟ گروه ناسیونالیست مورد اشاره خودش هم ادعای بودن در چنین صفی را ندارد. پس آیا شما عمدا یا سهوا از ارتجاع دفاع نکرده اید؟

از لحاظ صرفا عملی نیز عملیات مسلحانه مذکور یک شکست بوده است. نه به هدف بلاواسطه اش یعنی کشتن امام جمعه شوش رسید و نه منجر به برانگیختگی در میان مردم عادی شد. ولی در عوض حداقل 4 نفر به دلیل آن بازداشت شده اند. حتی در صورتی که عملیات با

موفقیت کامل پایان می یافت تنها نتیجه اش این بود که یک انگل رذل نابود شده و یک انگل رذل دیگر بجای او می آمد ولی سیستمی که به انگلها اجازه زندگی و رشد می دهد و رذالت را تقدیس می کند برجای می ماند. حتی در صورت نابودی «رژیم اشغالگر فارس» و به قدرت رسیدن ناسیونالیستها در خوزستان یا دیگر مناطق، کوچکترین تغییری در این نتیجه به وجود نخواهد آمد.

ف.گ.

ارتش سوریه در انتظار چه بود تا جنگ را پایان ببرد؟

مرحله پایانی جنگ چرا اکنون؟

یوگرتقه از سایت: «اخبار شرق جدید»



ترجمه: زینویسها و توضیح: احمد مزروعی، ۲۵ آبریلی ۲۰۱۳

تایپ و ویرایش: آملور - اشترک

از شروع مرحله بحران در اوضاع سوریه و پیشرفتهای چشمگیر ارتش ملی، این اولین باریست که مراکز خبری پرآگهی دشمن همچون الجزیره و العربیه، از پیشرفتهای ارتش سوریه صحبت میکنند. دو مرکز فوق در طول دوران جنگ بر علیه سوریه بیشترین تبلیغات زهرآگین را دامن زدند و بمثابه نوک پیکان حمله بر علیه سوریه بودند.

بدون شک پیشرویها و دستاوردهای نظامی سریع را که ارتش سوریه در همه استانها و شهرهای سوریه بطور برجسته ای نصیب خود نموده ، میتوان با وضوح تمام دستاوردهای مذکور را در خلال یک هفته گذشته مشاهده نمود، اما این بدان معنا نیست که ارتش در گذشته پیروزی نداشته و ضربات خود را بر تروریستها وارد نمیکرده است، بلکه ضربات متوالی ارتش ادامه داشته و در گذشته مانع شد تا آنان نتوانند بر مناطقی در استانهای مختلف تسلط پیدا کنند. ارتش بخوبی توانست کوششهای زیاد تروریستها را برای ورود به دمشق با شکست روبرو سازد.

آنچه امروز در سوریه میگذرد، تأکیدی بر درستی برنامه ارتش سوریه میباشد که تروریستها مسلح را بطور تدریجی محاصره نموده و کوشید نیروی آنانرا تدریجاً تحلیل ببرد و در نتیجه آنان همه اوراق برنده و امکاناتی را که داشتند، از دست دادند، در نتیجه ارتش ملی سوریه در وضعیتی قرار گرفت که باسانی میتوانست با آنها حمله برده و نابودشان سازد.

بدون شک شرایط و عوامل اساسی دیگری متعلق به مخالفان خارج و داخل در کار بود که از ابتدای بحران تاکنون بر روی هم انباشته شده بود، اما اکنون بسیاری از مسائل و معضلات آنچنان تکامل یافته اند که منجر به این تغییر شگفت انگیز گردید و امکان حرکت ارتش سوریه را کاملاً مناسب و آماده ساخت. در زیر به بعضی از این عوامل اشاره میگردد:

یکم - تحقق یافتن تلاقی دیدگاههای اکثریت توده های مردم و سوریه و دولت از یکسو و از سوی دیگر، دیدگاه و باور کردن طرفین به بحران و فعالیتهای اجتماعی، از روزهای اول خود تا به امروز. مردم سوریه باین نتیجه قطعی رسیدند بحران موجود، بخاطر امر اصلاحات و بطریقه مسالمت آمیز نیست، بلکه در این بحران، کشورهای بیگانه، بویژه آمریکا، اسرائیل، اروپا، ترکیه و بعضی از کشورهای عربی با قوت تمام در آن حضور داشته و عمل میکنند (۱). سازمان القاعده بطور جدی در سوریه حضور دارد و به عملیات انفجاری و کشتار و تخریب دست میزند. صدها سازمان بنیانگرای دیگر حضور دارند. «جبهه النصره» که یکی از تبهکارترین تشکیلات تروریستی وابسته به عربستان و آمریکا است، آزادانه در سوریه عمل میکند. دولت سوریه باید بیشتر انتظار میکشید تا این وحدت نظر میان مردم از نظر سیاسی به تحقق ببینند تا ارتش بطور کامل مورد اعتماد و پشتیبانی مردم قرار بگیرد، یعنی اینکه در سوریه راه حل سیاسی از طریق پیروزی نظامی امکانپذیر است.

دوم - ارتش ملی سوریه نیاز داشت تا با گذشت زمان بیشتری، نیروهای سرنگونی طلب و وابسته به خارج را از جهات مختلف آزمایش و توانائی آنانرا که مدعی سرنگونی دولت سوریه بودند، بهتر بشناسد. آنان همه برگهای برنده، امکانات و ابزارهای خود را برای سرنگون کردن دولت بکار گرفتند، گاه تهدیداتی نیز میکردند که امکاناتی دارند که تا هنوز بکار نگرفته اند. اکنون چیز دیگری نه برای ارائه کردن و نه برای مخفی کردن نداشته و همه امکاناتشان بکار گرفته شده و دولت سوریه همچنان سرسختانه پابرجاست و میزند. بارها با اشغال کردن شهرکهای و مراکز کوشیدند در سوریه «بنغازی» درست کنند و از آنجا تهاجم خود را به سایر شهرهای سوریه و برای سرنگون کردن دولت، آغاز کنند. بارها توهمات خود را مبنی بر دخالت خارجی، ایجاد «مناطق امن»، امید بستن به شکاف در ارتش و یا در عرصه سیاسیون و دیپلماتهای سوریه (۲)، خواب و خیال پریشان جنگ داخلی. خلاصه اینکه در نهایت کسی که رو به سفارت بیگانه پی امیدی رفت، تیرش به سنگ خورد و

دست از پا درازتر به اعمال حقیرانه و هستریک و «دله دزدی» و گرونگیری و منفجر کردن مدرسه ای، کلیسائی که اخیرا منار مسجد معروف حلب را منفجر کردند. اینجا بود که ارتش قدرتمند سوریه باید با تمام قوت و برنامه های خود وارد میدان میشد.



از شروع مرحله بحران در اوضاع سوریه و پیشرفتهای چشمگیر ارتش ملی، این اولین باریست که مراکز خبر پراکنی دشمن همچون الجزیره و العربیه، از پیشرفتهای ارتش سوریه صحبت میکنند. دو مرکز فوق در طول دوران جنگ بر علیه سوریه بیشترین تبلیغات زهرآگین را دامن زدند و بمتابه نوک پیکان حمله بر علیه سوریه بودند.

بدون شک پیشرویها و دستاوردهای نظامی سریع را که ارتش سوریه در همه استانها و شهرهای سوریه بطور برجسته ای نصیب خود نموده ، میتوان با وضوح تمام دستاوردهای مذکور را در خلال یک هفته گذشته مشاهده نمود، اما این بدان معنا نیست که ارتش در گذشته پیروزی نداشته و ضربات خود را بر تروریستها وارد نمیکرده است، بلکه ضربات متوالی ارتش ادامه داشته و در گذشته مانع شد تا آنان نتوانند بر مناطقی در استانهای مختلف تسلط پیدا کنند. ارتش بخوبی توانست کوششهای زیاد تروریستها را برای ورود به دمشق با شکست روبرو سازد.

آنچه امروز در سوریه میگذرد، تأکیدی بر درستی برنامه ارتش سوریه میباشد که تروریستهای مسلح را بطور تدریجی محاصره نموده و کوشید نیروی آنانرا تدریجا تحلیل ببرد و در نتیجه آنان همه اوراق برنده و امکاناتی را که داشتند، از دست دادند، در نتیجه ارتش ملی سوریه در وضعیتی قرار گرفت که باسانی میتواند با آنها حمله برده و نابودشان سازد.

بدون شک شرایط و عوامل اساسی دیگری متعلق به مخالفان خارج و داخل در کار بود که از ابتدای بحران تاکنون بر روی هم انباشته شده بود، اما اکنون بسیاری از مسائل و معضلات آنچنان تکامل یافتند که منجر به این تغییر شگفت انگیز گردید و امکان حرکت ارتش سوریه را کاملا مناسب و آماده ساخت. در زیر به بعضی از این عوامل اشاره میگردد:

نقض حقوق بشر در این مورد

یک سرگذشت

خاتم جانت لی ستیونس

مشخصات

سن ۳۲

ملیت آمریکایی

— مذهب

— وضعیت خانوادگی

تحصیلات مدرک دانشگاهی

شغل نویسندگی، روزنامه نگاری

— مرتبه و موقعیت

مورد حقوقی

تاریخ اعدام ۲۹ فروردین ۱۳۶۲

محل بیروت، لبنان

نحوه اعدام بمب گذاری

اتهامات اتهام نامعلوم

ملاحظات

خاتم جانت لی ستیونس یکی از ۶۳ قربانی بمبگذاری سفارت آمریکا در بیروت، لبنان است که در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۶۲ به وقوع پیوست. در حدود ساعت یک و پنج دقیقه بعد از ظهر، کامیونی حاوی ۲۰۰۰ پوند مواد منفجره به سرعت از خیابان اختصاصی سفارتخانه عبور کرد و با ساختمان اصلی برخورد نمود. انفجاری مهیب تمامی هفت طبقه ساختمان سفارتخانه را شکافت، آوار حاصله را صدها پا به هوا پرتاب کرد و باعث فرو ریختن ساختمان که دستخوش حریق شده بود، گردید. علاوه بر افرادی که جان خود را از دست دادند، دست کم ۱۲۰ نفر نیز زخمی شدند. پس از جنگ جهانی دوم، این مرگبارترین حمله ای بود که تا آن تاریخ نسبت به یک مقر ماموریت دیپلماتیک آمریکا به عمل می آمد.

خاتم ستیونس در روز دهم آذر ۱۳۲۹ در شهر سگینا واقع در ایالت میشیگان آمریکا متولد شد. وی در دانشگاه پنج زبان مختلف آموخت ولی زبانی که بیش از همه به آن علاقه داشت عربی بود. دلبستگی خاتم ستیونس به جهان عرب او را نخست به قاهره ، سپس به تونس و نهایتاً در سال ۱۹۸۱ (۱۳۵۹-۶۰ هجری) به لبنان برد. در طول مدت زمانی که در لبنان زندگی می کرد، همزمان فعال اجتماعی سازمان عفو بین الملل، دانشجوی دوره دکترای دانشگاه پنسیلوانیا در رشته ادبیات عرب، و همچنین روزنامه نگاری مستقل بود که برای چندین نشریه بین المللی قلم می زد. او به حدی از تجربه [زندگی در] لبنان خوشحال بود که با شور و شوق فراوان برای خواهر دوقلوی خود نوشت که در

"لبنان" بهترین نوشته های عمر خود را به رشته تحریر در آورده ام چرا که اینجا باید نهایت مساعی خود را به کار بست یکی از ویراستارانی که قبلاً با خانم ستیونس کار کرده بود او را فردی "انساندوست، با استعداد، متکی به نفس، بلندپرواز، نترس و سرکش" توصیف کرد. او ضمناً عاشق نواختن گیتار هم بود. سال ها پس از مرگش، فلسطینی هایی که در کمپ برج البراجنه مستقر بودند هنوز او را به یاد داشتند. طی مصاحبه ای بیست سال پس از بمبگذاری، یکی از آنان با شنیدن نام وی گفت: "جانم ستیونس؟ منظورتان میس جانم است! مسلم است که او را به خاطر دارم! ما او را دختر کوچولوی طبال خطاب می کردیم. او سرشار از انرژی بود و برای فلسطینی ها دل می "سوزاند. زمان زیادی از آن دوران می گذرد. او دیگر به دیدار ما نیامد. نمی دانم چرا. حالش چطور است؟

در روز ۲۹ فروردین ۱۳۶۲، خانم ستیونس برای انجام یک مصاحبه مفصل با ویلیام ماکنتایر، معاون مدیر آژانس ایالات متحد برای توسعه بین المللی (یو اس ای آی دی) به سفارت آمریکا رفته بود. او و آقای ماکنتایر مشغول صرف ناهار در کافه تریای سفارتخانه بودند که بمب در چند متری آنها منفجر شد و هر دو دردم کشته شدند. خانم ستیونس هنگام مرگ شریک زندگی دکتر فرانکلین لامب و باردار (نخستین طفل زوج) بود. وی سی و دو سال داشت

زمینه

جانم لی ستیونس در «امید» است چرا که ادله، شواهد و مدارک بیشماری وجود دارد که جمهوری اسلامی ایران را با بمب گذاری سال ۱۳۶۲ در سفارت آمریکا در بیروت، مرتبط می سازد. این حمله، که گروهی موسوم به "جهاد اسلامی" مسئولیت آن را به عهده گرفت، نخستین مورد از سلسله بمب گذاری های به هم مرتبطی بود که در خلال سال های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ در لبنان به اجرا در آمد و منجر به مرگ دست کم ۳۹۶ تن گردید. در سال های آغازین دهه ۸۰ میلادی، لبنان کشوری بود به شدت بی ثبات و جولانگاه برنامه های نظامی و سیاسی متضاد [گروه های مختلف]؛ جایی که جمهوری اسلامی، با هدف از پیش تعیین و اعلام شده صدور انقلاب، نفوذی روزافزون اعمال می کرد. رهبران جمهوری اسلامی از قبل نسبت به نفوذ آمریکا در خاورمیانه نگرشی خصمانه داشتند و حمایت نظامی این کشور از عراق دشمن ایران در جنگ ایران و عراق [آنان را بیش از پیش خشمگین کرده بود. اما تهاجم و اشغال لبنان توسط اسرائیل در تابستان ۱۳۶۱ و متعاقب آن، اعلام آتش بس میان دو کشور که با میانجیگری آمریکا حاصل شده بود، و پس از آن هم اعزام تعداد زیادی سرباز آمریکایی در چارچوب نیروهای چند ملیتی حافظ صلح، خشم رهبران ایران را دو چندان کرد

جهاد اسلامی "گروهی بود که تا آن زمان کمتر به چشم آمده و صرفاً به دلیل یک سلسله حملات نارنجکی علیه اعضای فرانسوی، ایتالیایی و آمریکایی نیروهای چند ملیتی در اسفند ماه ۱۳۶۱ و اوایل فروردین ماه ۱۳۶۲ شناخته شده بود. هنگامی که "جهاد اسلامی" مسئولیت بمب گذاری سفارت را به عهده گرفت، اعلام داشت که آن حمله "بخشی از پیکار انقلاب ایران علیه مواضع امپریالیست در سراسر جهان است." این گروه همچنین وعده داد که "ما به حمله علیه هر گونه اهداف امپریالیستی در لبنان از جمله علیه نیروهای چند ملیتی ادامه خواهیم داد." (آنها به وعده خود جامه عمل پوشاندند: دو بمب گذاری عظیم علیه نیروهای آمریکایی و فرانسوی در روز اول آبان ماه ۱۳۶۲ به وقوع پیوست.) "جهاد اسلامی" زیرمجموعه مرموزی از حزب الله بود که خود، سازمانی است افراطی، مسلح و شیعه که پیوندهای عمیق ایدئولوژیک و سازمانی با جمهوری اسلامی ایران دارد

از همان اوایل انقلاب، در ۲۶ مرداد ماه ۱۳۵۸ آیت الله خمینی، رهبر ایران، به تأسیس حزبی تحت عنوان "حزب الله" اشاره کرده بود که مسلمانان را پیرامون هدف مقاومت در برابر نقشه هایی که آمریکا و اسرائیل برای خاورمیانه در سر دارند، با یکدیگر متحد کند. «تاکنون مستضعفین متفرق بودند و با تفرقه، کاری انجام نمی گیرد. اکنون که نمونه ای از پیوند مستضعفین در بلاد مسلمین تحقق پیدا کرد، این نمونه باید به یک سطح وسیع تری در تمام قشرهای انسانهای تاریخ تحقق پیدا کند به اسم (حزب مستضعفین) که همان (حزب الله) است و موافق اراده خدای تبارک و تعالی است که مستضعفین وارث ارض باید بشوند. اشتباه سابق باید جبران بشود به اتحاد مسلمین و تشکیل «حزب مستضعفین بر ضد مستکبرین که در رأس آنها آمریکای جانی است و نوکر بسیار فاسد او که اسرائیل است

مجازات آنهایی که در جنگ (ایران و عراق) از عراق حمایت کرده بودند، یکی دیگر از موضوعاتی بود که علناً در بحث می شد. رهبران جمهوری اسلامی در مورد پیامد های احتمالی حمایت آمریکا از عراق بی پرده و صریح سخن می گفتند. آیت الله خمینی در یک سخنرانی به تاریخ ۳ مرداد ماه ۱۳۶۱ در ارتباط با سیاست خارجی اظهار داشت: «و ما اگر ببینیم بعضی دولت ها باز کمک می کنند، کمک نظامی می کنند، کمک مالی می کنند به دولت عراق، آنها را مجرم می شناسیم و انشاءالله با آنها اگر برنگردد معامله مجرم می کنیم و احکام اسلام را درباره آنها جاری می کنیم

آیت الله خمینی مرتباً از آمریکا به عنوان موجودی شیطانی یاد می کرد و از نفوذ آن در جهان اسلام، ابراز نگرانی می نمود. وی تأکید داشت که مسلمانان موظفند علیه رهبران خودکامه قیام کنند و ایران به آنها کمک خواهد کرد که آمریکا را [از ممالک خود] بیرون برانند. او در سخنرانی هایش دانماً از مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، می خواست که در موارد سیاست خارجی، از خط ایران پیروی کنند. آیت الله خمینی در ۱۲ دیماه ۱۳۶۱ اظهار داشت: «گرفتاری های مسلمین همه از این قدرت های بزرگ و تزریق کردن آنها و تلقین کردن آنها به نوکرهای خودشان در منطقه ها و تمام گرفتاری هایی که مسلمین دارند از دست اینهاست و تا از دست اینها نجات پیدا نکنند گرفتاری ها رفع نمی شود»

نوبت به مصر و لبنان که می رسید، خمینی بطور خاصی سختگیر بود: «این ننگ برای مسلمین نیست که یک کشوری که دشمن خدا شمرده می شود، یعنی سرانش، یک دولتی که دشمن اسلام شمرده شود و دشمن بشریت شمرده می شود، از آن طرف دنیا دستش را دراز کند با یک میلیارد جمعیت مسلم مقدرات کشور های اسلامی را او تعیین کند؟ و نگویند تو چکاره ای که در لبنان دخالت می کنی؟ تو چکاره که در مصر دخالت می کنی؟ ما دست او را شکستیم و قطع کردیم و از کشور خودمان بیرونشان کردیم. آمریکا می گوید که ما در منطقه منافع داریم! چرا باید او در منطقه ما منافع داشته باشد؟ چرا باید منافع مسلمین منافع آمریکا باشد و او در منطقه منافع داشته باشد و یکی سواحل نکند این را، یکی از کشورهای سواحل نکند این را از آمریکا که شما چکاره هستید که آمدید می خواهید مقدرات این منطقه را درست کنید؟ شما چکاره اید؟ شما چرا آمدید؟ آمریکا با دست خود دولت های وابسته، با دست خود نویسندگان خبیث و گویندگان فاسد مقاصد «خودش را پیش می برد و مسلمین نشسته اند. تکلیف نیست؟ مسلمین دیگر در این اصل تکلیفی ندارند؟

چند روز پس از اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل، در اواسط ماه ژوئن، ایران از طریق حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس [شورای اسلامی] علناً اعلام داشت که در نظر دارد برای اخراج آمریکا از لبنان از نمایندگانش استفاده کند. «ما نباید از خطر مواجه شدن با آمریکا هم نترسیم. اگر آمریکا در این جنگ با مسلمانها درگیر بشود، به صلاح ما هست و حساب آمریکا در منطقه ختم می شود.» هنگامی که نیروهای آمریکایی حافظ صلح به لبنان رسیدند، رفسنجانی بار دیگر هشدار داد که: «این پیروزی محدود اشغال لبنان کشور کوچک جنگزده و دچار تفرقه، شما را مغرور نکند شما هر قدر نیرو آنجا جمع کنید به اندازه شاه در ایران قوی نمی شوید و ملتها بالاخره یک روزی صبرشان ... تمام می شود و تحملشان تمام می شود و آن روزی که بنا شد از شما انتقام بگیرند

از همان سال ۱۳۶۱، گردانندگان جمهوری اسلامی، در اجابت خواسته آیت الله خمینی مبنی بر تلاشی سازمان یافته به منظور بیرون راندن آمریکا از لبنان، فرایند تبدیل حزب الله [لبنان] از تشکلی نا هماهنگ از گروه های شبه نظامی اسلامی، به یک نیروی سازمان یافته و تعلیم

دیده آغاز کرده بودند. متعاقب تهاجم اسرائیل، ایران نیرویی متشکل از ۱۵۰۰ عضو سپاه پاسداران انقلاب را به بعلبک، شهری واقع در شرق لبنان که مرکزی است برای فعالان شیعه، اعزام کرد. طی سخنرانی مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۶۱، رئیس مجلس به [ماهیت] مأموریت سپاه پاسداران برای آموزش [نظامی] اشاره کرد و اظهار داشت: «امروز در داخل لبنان سجدحداها، فالانژها، آمریکا و بسیاری از نیروها همراه اسرائیل هستند ما باید با کمک کشورهای اسلامی و مخصوصاً جبهه پایداری که مشغول طراحی هستیم، مقاومت کنیم و بماتیم و بجنگیم تا تکلیفمان را با اسرائیل یکسره کنیم». سپاه پاسداران با همکاری وزارت اطلاعات شروع به آموزش نیروهای شبه نظامی در شهر بعلبک کرد بدین ترتیب که علاوه بر تامین سلاح به نیروهای تحت آموزش خود، حقوق و خدمات پزشکی ارایه می داد. همچنین با اعزام روحانیون طرفدار ایران به مساجد منطقه به ترویج ایدئولوژی جمهوری اسلامی و جذب نیروهای وفادار به خود اقدام کرد.

حزب الله سوگند وفاداری به رهبر جمهوری اسلامی یاد کرد و برای تامین بودجه، تجهیزات و تعلیمات نظامی خود به ایران وابسته شد. همچنین مقامات ایرانی در عالی ترین مرجع تصمیم گیری (سازمانی) حزب الله یعنی مجلس شورا که سیاست ها، استراتژی و دستورات لازم برای عملیات حزب الله را صادر می کرد، جای گرفتند. دو تن (و گاه یک تن) از مقامات ایرانی در این شورا عضویت داشتند، (در سال های اولیه دهه ۸۰ میلادی) سفیر وقت ایران در سوریه، علی اکبر محتشمی پور، کاردار سفارت ایران در لبنان و پرسنل دیپلماتیک سفارت در بیروت از جمله این مقامات بودند. پیوند های دیگری نیز بین ایران و مقامات حزب الله وجود داشت.

افزون بر این، مأموران تحقیق معتقدند که حمله به سفارت نه تنها مستلزم آموزش، بلکه نیازمند پشتیبانی مالی نیز بوده، ابزاری که در ابتدای شکل گیری حزب الله تقریباً منحصرأ تحت اختیار ایران بوده است. ادله زیادی که مویب دست داشتن ایران در این بمب گذاری و دیگر بمب گذاری های انجام گرفته توسط "جهاد اسلامی" است، بوسیله سازمان های اطلاعاتی آمریکا جمع آوری شد. ضمناً ادله کارشناسی مرتبط با جرم شناسی علمی و پزشکی قانونی نیز حاکی از دخالت یک دولت است.

اداره تحقیقات فدرال ایالات متحده (اف بی آی) که برای تحقیق در باره بمب گذاری سفارت اعزام شده بود، ماده منفجره مورد استفاده در آن را "پی ای تی ان" (پنتا اریتریتول تترانایترت) از نوع غیر تجاری و با کاربرد نظامی، تشخیص داد. نتیجه گیری اف بی آی مبتنی بر این بود که گونه تجاری پی ای تی ان، بطور کامل در یک انفجار مصرف می شود؛ اما در این مورد خاص، ذرات مصرف نشده پی ای تی ان در محل انفجار باقی مانده بود. این امر نشان می داد که ماده منفجره، پی ای تی ان از نوع مصارف نظامی آن بوده، گونه ای که عموماً بطور تجاری [برای فروش] موجود نبوده و فقط می توانسته از خود تولید کننده به دست آمده باشد. بنا به اظهارات مأمور تحقیق اف بی آی که متخصص مواد انفجاری حاضر در صحنه بود و در صحنه بمب گذاری نیز حضور به هم رسانده بود، در خاورمیانه پی ای تی ان به شکل عمده، برای مصارف نظامی و توسط تولیدکنندگان مورد حمایت دول تولید می شد. این گونه کارخانجات در لبنان وجود نداشت اما پی ای تی ان به شکل عمده در ایران تولید می گردید. ضمناً همان ماده منفجره در بمبگذاری ۲۹ مهر ماه ۱۳۶۲ که منجر به مرگ ۲۴۱ سرباز آمریکایی گردید، مورد استفاده قرار گرفت.

تحقیقات رسانه های آمریکایی نیز از وجود اطلاعاتی (که الزاماً قابل اثبات نبود) مبنی بر دست داشتن ایران در این حمله، پرده برمی داشت. برای نمونه، جک اندرسون، روزنامه نگار پژوهشی روزنامه واشینگتن پست، در تاریخ بیست اردیبهشت ۱۳۶۲ گزارش داد که آژانس امنیت ملی آمریکا به محتوای مکالماتی دست یافت که به وضوح نشان می داد که یک گروه مسلمان شیعه طرفدار ایران که بطور افراطی به آیت الله روح خمینی وفادار است، در حال برنامه ریزی برای بمب گذاری در سفارت آمریکا در بیروت بوده است. همان مقاله خاطر نشان ساخت که تحلیل اطلاعات موجود منجر به این نتیجه گیری شد که "اتدراکات برای حمله، تحت نظارت یک مقام عالی رتبه وزارت امور خارجه انجام یافت که تایید نهایی را نیز صادر کرد."

نقش ایران در حمله دیگری به سفارت آمریکا در بیروت در سال ۱۳۶۳ نیز هویدا شد. همانطور که دیوید مارتین، گزارشگر سی بی اس نیوز و جان والکات خبرنگار وال استریت جورنال، در تحقیق خود پیرامون سیاست های ضد تروریستی آمریکا در دهه ۱۹۸۰، تحت عنوان "بهترین برنامه ریزی ها" گزارش کردند، تصاویر ماهواره ای به دست آمده از سوی آژانس مرکزی اطلاعات (سی آی ای) مویب دست داشتن سپاه پاسداران در تدارک برای بمب گذاری در ساختمان فرعی سفارت آمریکا در ۲۹ شهریور ماه ۱۳۶۳ بود. تصاویر پادگان شیخ عبدالله که تحت کنترل سپاه، پایگاه رزمندگان حزب الله و نیز محل نگهداری گروگان های آمریکایی بود، یک مدل دقیق از موانع سیمانی که از ساختمان فرعی سفارت حفاظت می کرد را در اطراف پادگان نشان می داد. بازرسی دقیق تر این تصاویر، آثار زیگزاکی تاثیر اتومبیل در بین بلوک های سیمانی ساختگی را آشکار می ساخت که نشانگر این امر بود که این مکان تحت کنترل ایران، محل تعلیم بمب گذار انتحاری عملیات انفجار سفارت آمریکا بوده است.

و بالاخره، سردمداران ایران بطور مستقیم و غیر مستقیم به [دست داشتن و] مسنول بودن خود در سلسله بمب گذاری های هدف های آمریکایی در خلال سال های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۳ مباحث می کردند. یک نمونه از این اظهارات، سخنان محسن رفیق دوست، فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب در زمان بمب گذاری ها بود. وی در نطقی که در تاریخ ۲۹ تیر ماه ۱۳۶۶ ایراد کرد، با افتخار از این که مواد منفجره مورد استفاده در بمب گذاری نیروهای چند ملیتی در اول آبان ۱۳۶۲ از ایران آمده بود، گفت: «دولت آمریکا می داند که هم ایدئولوژی و هم تی ان (تی که با یک ضربه ۴۰۰ سرباز آمریکایی را به درک واصل کرد منشاء ایرانی داشت.» (رسالت، ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷)

وقتی فعالیت های ایران در لبنان، انگیزه های اعلام شده جهت مجازات آمریکا و بیرون راندن آن از لبنان، و دیگر بیانیه ها و اظهارات سران جمهوری اسلامی، با یکدیگر جمع شود، می توان ادعایی مبنی بر دست داشتن آنها در بمب گذاری سفارت ارانه نمود. بمب گذاری ۲۹ فروردین ۱۳۶۲ که نخستین بمب گذاری از سلسله بمب گذاری های دهه ۸۰ میلادی و سال ۱۹۹۴ است، با الگوی مورد استفاده جمهوری اسلامی، مبنی بر توسل به خشونت علیه غیرنظامیان به منظور پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود، نیز مطابقت می کند یادداشت های ملاحظات

اطلاعات در باره زندگی خاتم جانت لی ستیونس از طریق گزارش های منتشره در ماه های فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۲ توسط آسوشیتد پرس، یونایتد پرس اینترنشنال، و روزنامه های واشینگتن تایمز و ساراسوتا هرالد تریبیون، و نیز مقاله ای به قلم شریک زندگی وی، دکتر فرانکلین لامب، که در شماره آخر هفته نشریه "کاونتر پاتچ" (خبرنامه ای سیاسی که هفته ای دو بار منتشر می شود) مورخ ۲۳ تا ۲۶ شهریور ۱۳۶۲، به چاپ رسید، و نیز مقاله ای که توسط یکی از کارفرمایان سابقش به نام فواز ناجیا در بلاگ او به تاریخ ۷ بهمن ۱۳۹۰ منتشر شد، همچنین از وبسایت جانت لی ستیونس فلوشپ دانشگاه پنسیلوانیا (۱۳۹۰-۹۱) و نیز یادبود آنلاین قربانیان بمبگذاری سفارت که توسط سفارت آمریکا در بیروت، لبنان نگهداری و مدیریت می شود، و همچنین شهادت بستگان خاتم ستیونس که در رای قاضی جان دی بیتر در پرونده داماریل علیه جمهوری اسلامی ایران (پرونده مدنی شماره ۰۱-۲۲۲۴، مورخ ۱۷ شهریور ۱۳۸۲ دادگاه فدرال آمریکا، شعبه دیستریکت او کلمبیا) درج شده، به دست آمده است

یادداشت های زمینه

(منابع اظهارات ارانه شده (به ترتیبی که در متن می آید):

روح الله خمینی، سخنرانی ۱۶ مرداد ۱۳۵۸ در قم به مناسبت روز قدس، صحیفه امام، جلد ۹، ص. ۲۸۰.

روح الله خمینی، سخنرانی ۳ مرداد ۱۳۶۱ در حسینیه جماران (تهران)، صحیفه امام، جلد ۱۶، ص. ۳۹۳.

روح الله خمینی، سخنرانی ۱۲ دی ۱۳۶۱ در حسینیه جماران (تهران)، صحیفه امام، جلد ۱۷، ص. ۲۰۸-۲۰۹.

اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی ۲۳ خرداد ۱۳۶۱ در مجلس، نطق های قبل از دستور، ص. ۱۳۰.

اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی ۱۶ شهریور ۱۳۶۱ در مجلس، نطق های قبل از دستور، ص. ۱۳۳-۱۳۲. متن کامل: ... در مورد ۵. سران کشورهای عربی اسلامی که امروز اجتماع دارند و مسائل روز جهان عرب و منطقه را رسیدگی می کنند ما به آنها اخطار می کنیم که این نصیحت جمهوری اسلامی را نصیحت امام را بپذیرند که تنها راهی که در پیش مردم منطقه مانده است این است که یک مبارزه جدی همه جانی سیاسی، اقتصادی و نظامی را علیه آمریکا و اسرائیل در منطقه شروع کنیم و اگر ما از این موقعیتی که اشغال لبنان بوجود آورده و چهره اسرائیل و حامیانش برای همه روشن شده و برای چندمین بار مردم دنیا فهمیده اند که اینها چه ماهیت کثیفی دارند که برای اغراض سیاسی خودشان اینگونه منطقه جنگزده لبنان را به آتش و خون کشیدند و آوارگان را یکبار دیگر از مهاجرشان آواره کردند اگر امروز ما از هر بهای موجودمان استفاده نکنیم فرصتی به این خوبی معلوم نیست به این زودی در اختیار ملت های اسلامی بیاید..... بنابراین اخطار ما اینست اگر واقعاً اقدامی می خواهید بکنید فقط راه مبارزه است و اگر اقدامی نکنید ما به وظایف خودمان و ملتها هم به وظایف خودشان عمل می کنند و خطاب ما به آمریکا و اسرائیل این است که این پیروزی محدود اشغال لبنان کشور کوچک جنگزده و دچار تفرقه، شما را مغرور نکند شما هر قدر نیرو آتجا جمع کنید به اندازه شاه در ایران قوی نمی شوید و ملتها بالاخره یک روزی صبرشان تمام می شود و تحملشان تمام ... می شود و آن روزی که بنا شد از شما انتقام بگیرند

اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی ۲۳ خرداد ۱۳۶۱ در مجلس، نطق های قبل از دستور، ص. ۱۳۰. متن این گناه است که ما خون این ۶. همه مردم بیگناه را ندیده بگیریم و پا روی خون اینها بگذاریم و آتش بس را بپذیریم اگر بپذیریم اسرائیل آتجا می ماند و گام بعدی اش شمال لبنان است و گام بعدی اش داخل سوریه است و نمی شود این جنایت را تحمل کرد. امروز در داخل لبنان سعددادها، فالانژها، آمریکا، و بسیاری از نیروها همراه اسرائیل هستند ما باید با کمک کشورهای اسلامی و مخصوصاً جبهه پایداری که مشغول طراحی هستیم، مقاومت کنیم و بماتیم و بچنگیم تا تکلیفمان را با اسرائیل بکسره کنیم و از خطر مواجه شدن با آمریکا هم نترسیم. اگر آمریکا در این جنگ با مسلمانها ... درگیر بشود، به صلاح ما هست و حساب آمریکا در منطقه ختم می شود

محسن رفیق دوست، متن سخنرانی از روزنامه دولتی رسالت، مورخ ۲۹ تیر ۱۳۶۶، ص. ۸.

حسین موسوی، رهبر [جنبش] امل اسلامی و از دست پرورده های مصطفی چمران، یکی از شخصیت های مهم انقلاب اسلامی بود. قبل از ** انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران، چمران کمک کرده بود تا امل که حزب اصلی سیاسی شیعه در لبنان به شمار می رفت، تاسیس شود. وی بعد ها بین سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰، وزیر دفاع ایران شد. در سال های نخستین دهه ۸۰ میلادی، ابراهیم الامین، روحانی لبنانی، نماینده امل در تهران بود. وی هنگامی که گروه "امل اسلامی" (که بعد ها قسمتی از حزب الله شد) پس از حمله اسرائیل در خرداد ۱۳۶۱، توسط حسین موسوی تاسیس شد، به آن پیوست. الامین در مرداد-شهریور ۱۳۶۲ به بیروت بازگشت و کمی بعد، به عنوان سخنگوی حزب الله، مانیفست این گروه را در سال ۱۳۶۴ صادر نمود. شیخ محمد اسماعیل خلیق یکی دیگر از مقامات ارشد حزب الله، نماینده شخصی آیت الله منتظری در لبنان بود. پسر آیت الله منتظری، محمد منتظری، بنیانگذار و مسنول اداره جنبش های آزادیبخش بود، نهادی که توسط سپاه پاسداران اداره می شد و مسنولیت پشتیبانی از جنبش های آزادی بخش در خارج از کشور را به عهده داشت. علی اکبر محتشمی پور، سفیر ایران در سوریه در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی که در شورای حزب الله نیز حضور داشت، هنگامی که [قبل از انقلاب ایران] در حوزه علمیه نجف (عراق) در زمره شاگردان آیت الله خمینی بود، پیوندهای نزدیکی با رهبران آتی حزب الله برقرار کرده بود

بخشی از این اطلاعات، رسماً علنی و غیرمحرمانه شد، بخشی دیگر به رسانه ها درز کرد یا در خاطرات مختلف افراد عنوان شد، و *** قسمتی دیگر نیز در جریان دعای حقوقی علیه جمهوری اسلامی ایران در خلال سال های ۲۰۰۰ بر ملا گشت. چند نمونه: در خصوص بمب گذاری سفارت آمریکا در سال ۱۳۶۲، جک اندرسون، روزنامه نگار واشینگتن پست در مقاله ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۲ گزارش کرد که اطلاعات رهگیری شده توسط آژانس امنیت ملی که در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۶۲ در "گزارش روزانه اطلاعات ملی" به اطلاع دولت ایالات متحده رسیده (و بالا تر از فوق محرمانه طبقه بندی شده بود) از نقشه های ایران برای حمله به سفارت آمریکا حکایت داشته و به وسیله اطلاعات منابع انسانی ای که توسط سی آی ای گردآوری شده بود نیز تایید گشته بود. شش روز پس از انتشار مقاله اندرسون، در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۲، سی بی اس نیوز اطلاعات مشابهی را گزارش داد مبنی بر این که "آژانس های اطلاعاتی ایالات متحده" که نامشان مشخص نشده بود، به تلگرامی دست یافته بودند که از وزارت امور خارجه ایران به سفارت ایران در دمشق مخابره شده بود و مجوز "پرداخت ۲۵۰۰۰ دلار برای حمله تروریستی به یک مکان نامشخص در بیروت" را صادر می کرد. اندرسون در مقاله خود خاطر نشان ساخت که "گزارش روزانه اطلاعات" حاوی "اشاراتی است مبنی بر این که اطلاعات [دستگاه های اطلاعاتی] قابل اثبات نبوده و در حداقل یک مورد، از یک منبع آزمایش نشده به دست آمده است." با این حال، اطلاعات دیگری که در اختیار روزنامه میامی هرالده گذاشته شد و در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۶۵ انتشار یافت، حاکی از آن بود که مبلغ یک میلیون دلار "از سوی دولت ایران به سفارت ایران در لبنان" انتقال یافته بود "که برای بمب گذاری های سفارت آمریکا و پادگان تفنگداران دریایی خرج شد." از آنجا که کاخ سفید هرگز اطلاعات درز پیدا کرده در سال ۱۳۶۲ را علناً تایید نکرده بود، گزارش میامی هرالده به تایید مقامی در کاخ سفید رسیده بود که هویتش فاش نشد. در خصوص بمب گذاری مقر تفنگداران دریایی در سال ۱۳۶۲، علاوه بر ادله کارشناسی فوق الذکر، باب وودوارد در کتاب خود تحت عنوان "پوشش: جنگهای سری سی آی ای، ۱۹۸۷-۱۹۸۱" به نقل از اطلاعاتی که از سوی اسرائیل به آمریکا منتقل شده بود، عنوان کرد که "یک فرستاده مرموز مالی لبنانی" به نام حسن حمیض رسیدی به مبلغ ۵۰۰۰۰ دلار را به سفارت ایران در دمشق ارائه و نقد کرده بود؛ این فرد پیوند نزدیکی با علی اکبر محتشمی پور، سفیر وقت ایران در سوریه، داشت که او نیز به نوبه خود ارتباط نزدیکی با حزب الله داشت و در شورای حکومتی آن نیز انجام وظیفه کرده بود. علاوه بر این، یک عضو حزب الله، به شرط فاش نشدن هویتش، در دعای حقوقی پیترسون علیه جمهوری اسلامی ایران که در دادگاه فدرال آمریکا، شعبه منطقه دیستریکت او کلمبیا طرح شد، شهادت داد که راننده انتحاری بمب گذاری پادگان تفنگداران دریایی، ایرانی بوده است. (این شهادت در رای قاضی رویس لمبرت مورخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۲ ذکر شده است. ۲۶۴ اف ساپ ۲ در صفحات ۵۴ تا ۵۶). ادله دیگری که در همان پرونده ارائه شد، نشان می داد که در تاریخ ۲ آبان ۱۳۶۲، یک افسر اطلاعات نیروی دریایی در جریان رهگیری پیامی قرار گرفت که از وزارت اطلاعات و امنیت ایران به محتشمی پور سفیر ایران در دمشق مخابره شده بود. این پیام به سفیر دستور می داد که با حسین موسوی، رهبر امل اسلامی (گروهی با پیوند های نزدیک به حزب الله) تماس گیرد و به او دستور حمله به نیروهای چندملیتی را صادر کند و مشخصاً "عملیات فوق العاده دیدنی علیه تفنگداران دریایی ایالات متحد انجام دهد." (رجوع شود به شهادت دریاسالار جیمز ای لایونز، معاون عملیات دریایی برای برنامه ها، سیاست و عملیات از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵، که در رای قاضی رویس لمبرت مورخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۲ ذکر شده است. ۲۶۴ اف ساپ ۲، صفحه ۵۴). گزارش ها در باره این که محتشمی پور، سفیر وقت ایران نهایتاً با چه کسی تماس گرفت، متفاوت است اما تمامی گزارش های مربوط به مکالمه تلفنی حاکی از دستور انجام "عملیات فوق العاده دیدنی علیه تفنگداران دریایی ایالات متحده" است. طبق گزارش مندرج در نیویورک تایمز مورخ ۱۳ مهر ۱۳۶۳ (ص.

الف - ۱)، سی آی ای قبیل از بمب گذاری ساختمان فرعی سفارت، نشانه هایی داشت مبنی بر این که ایران به انتقال مواد منفجره از سوریه به لبنان کمک می کند. این امر در گزارش سنای آمریکا در باره بمب گذاری شهریور ماه مورد تایید قرار گرفت. این گزارش اعلام می کرد "نهاد های اطلاعاتی آمریکا نسبت به فعالیت های انتقال مواد منفجره توسط عوامل ایرانی مستقر در دمشق که تحت پوشش دیپلماتیک عمل می کردند، آگاه بوده اند." امنیت پرسنل آمریکا در لبنان: گزارش پرسنل به کمیته روابط خارجه سنای ایالات متحد آمریکا، مهر ماه ۱۳۶۳، دفتر چاپ دولت

آقای دنی دفتنباو، مامور تحقیقات مواد منفجره اف بی آی در دو بمب گذاری سفارت و نیز بمب گذاری پادگان تفنگداران دریایی، در *** در دادگاه فدرال آمریکا، شعبه منطقه دیستریکت او کلمبیا در جریان دعوی حقوقی پیترسون علیه جمهوری اسلامی ایران شهادت داد. این دعوی توسط بستگان ۲۱۴ سرباز آمریکایی که در اول آبان ۱۳۶۲ جان باختند اقامه شده بود. برای نقل قول های ذریبط شهادت آقای دفتنباو، رجوع شود به رای قاضی رویس لمبرت مورخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۲، ۲۶۴ اف ساپ ۲ در صفحات ۵۶ تا ۵۸

نه بمب گذاری سفارت آمریکا آخرین اقدام تروریستی از این دست بود و نه آمریکایی ها تنها کسانی بودند که هدف قرار گرفتند. به **** نظر می رسد تعدادی بمب گذاری دیگر در دهه شصت با جمهوری اسلامی مرتبط باشد، از جمله دست کم چهار مورد در لبنان، شش مورد در کویت، و یازده مورد در فرانسه، به همراه سایر اقدامات مرتبط با قتل های سیاسی و گروگانگیری، که این اقدامات تروریستی در مجموع بیش از ۴۰۰ زن و مرد و کودک را به قتل رسانده است (۲۶۲ آمریکایی، ۷ لبنانی، ۷۱ فرانسوی، ۶ ایرانی، و ۱۱ تبعه کشور های دیگر، (شناسایی شده اند

منابع: تحقیق در باره سوابق از طریق مصاحبه با افرادی که با وقایع آشنایی و یا با تحقیقات انجام شده سرو کار داشتند، و نیز از طریق رجوع به منابع زیر (ولی ن محدود به آن) انجام گرفته است

کتاب و رسالات (به ترتیب زمانی): دیوید سی مارتین و جان والکات، بهترین برنامه ریزی ها: سرگذشت محرمانه جنگ آمریکا با تروریسم، ۱ (۱۹۸۸)؛ رابرت "باب" وودوارد. پوشش: جنگ های سری سیا، ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷، (۱۹۸۸)؛ رابرت فیسک. تاسف به حال ملت: لبنان در جنگ، (چاپ اول ۱۹۹۰)؛ هاوارد تایچر و گیل ردلی تایچر. ستون های دو گانه طوفان صحرا: نگرش ناقص آمریکا به خاورمیانه از عهد نیکسون تا بوش، (۱۹۹۳)؛ روزه فلیگو و رمی کوفر. تاریخ جهانی اطلاعات. جلد دوم، جاسوسان استاد: از جنگ سرد تا به امروز، (۱۹۹۴)؛ مگنوس رنستورپ. حزب الله در لبنان: سیاست بحران گروگان های غربی، (۱۹۹۷)؛ رابرت بانر. هیچ چیز بدی به چشم نمی خورد: داستان واقعی یک سرباز پیاده [سیا] در جنگ سیا با تروریسم، (۲۰۰۳)؛ و آگوستوس ریچارد نورتون. حزب الله: تاریخچه ای کوتاه، (۲۰۰۷).

مقاله های علمی همچون: ماریوس دیب، "جنبش های مبارز اسلامی در لبنان: منشا، خاستگاه اجتماعی، و ایدئولوژی"، مرکز مطالعات عربی معاصر دانشگاه جورج تاون، مقالات گاه و بی گاه، نوامبر ۱۹۸۶، ۲۷ صفحه؛ سیمون شاپیرا، "ریشه های حزب الله" جروزالم کوارترلی، شماره ۴۶ (بهار ۱۹۸۸)، صفحات ۱۱۵ تا ۱۳۰؛ آگوستوس ریچارد نورتون، "حزب الله و عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان"، نشریه مطالعات فلسطین، جلد ۳۰، شماره ۱ (پاییز ۲۰۰۰)، ص. ۲۲ تا ۳۵؛ و مگنوس رنستورپ، "اردوگاه های تعلیماتی حزب الله در لبنان"، در جیمز فورست، ویراستار، ساختن یک تروریست: جذب، تعلیم، و علل بنیادین، جلد دوم (۲۰۰۶)، فصل ۱۵

مقالات روزنامه ها و مجلات، از جمله: محمد سلامی، "امن با" مردان انتحاری" ملاقات کردم، "مجله" ژون آفریک (آفریقای جوان)، ۲۵. ۳. ژانویه ۱۹۸۴، ص. ۴۱ تا ۵۱؛ باب وودوارد، ریچارد هارود، و کریستیان ویلیامز، "عنصر ترور"، مقاله ای در شش قسمت که در واشینگتن پست به چاپ رسید، در فاصله ۱ تا ۱۲ فوریه ۱۹۸۴؛ رابرت فیسک، "افراطی ایرانی به "زندگی" بعد از مادرید نگاه می کند، "ایندپندنت"، ۲۳ اکتبر ۱۹۹۱؛ مارک بودن، "هنر اهریمنی بازجویی"، "مجله" آتلانتیک، اکتبر ۲۰۰۳؛ و نیز تعداد زیادی گزارش در باب موضوعاتی همچون سیاست خارجی ایران، روابط ایران و آمریکا، و ارتباط ایران با اقدامات تروریستی. علاوه بر مقالاتی که در پانوشته های بالا ذکر شد، این گزارش ها بین سال های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۸ در رسانه های خبری ای همچون آسوشیتد پرس، یونایتد پرس اینترنشنال، واشینگتن پست، نیویورک تایمز و لوس آنجلس تایمز، و نیز روزنامه های لبنانی النهار، النداء، الوطن العربی، ماندی مورنینگ، و لوریون لوجور، به چاپ رسیده اند

گزارش های فزاین برادکست اینفورمیشن سرویس مورخ ۱۷ مه ۱۹۸۲؛ ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۲؛ ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۲؛ ۶ مه ۱۹۸۳؛ ۱۹ مه ۱۹۸۳. اول ژانویه ۱۹۸۴؛ ۲۵ مارس ۱۹۸۴؛ ۲۶ مارس ۱۹۸۴؛ ۳۰ مارس ۱۹۸۴؛ ۲۶ ژون ۱۹۸۴

سخنرانی ها و بیاناتی های آیت الله روح الله خمینی و حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی (که به ترتیب در "صحیفه امام" و "نطقهای قبیل از. ۵. دستور" به چاپ رسیده است

آرا و مدارک ارائه شده در دادگاه فدرال آمریکا، شعبه دیستریکت او کلمبیا، در دعوی حقوقی زیر که علیه جمهوری اسلامی ایران اقامه شده است: الف. "حکم و دستور" قاضی تاماس پی جکسون، اندرسون علیه جمهوری اسلامی ایران و دیگران (دعوی حقوقی شماره ۹۹-۶۹۸، دعوی که توسط تری اندرسون روزنامه نگار که به مدت هفت سال گروگان حزب الله بود، اقامه شد)، ۲۴ مارس ۲۰۰۰، ۹۰ اف ساپ ۲، ۱۰۷، بخصوص ص. ۱۱۲؛ ب. "رای" قاضی پل ال فریدمن، سورت علیه جمهوری اسلامی ایران و دیگران (دعوی حقوقی شماره ۰۰۱-۵۷۰، دعوی که توسط شریک دراز مدت رابرت باکلی، افسر سیا که در اسارت حزب الله جان باخت) اول نوامبر ۲۰۰۲،

اصلاحی ۴ نوامبر ۲۰۰۲، ۲۳۱ اف ساپ ۲، بخصوص ص. ۲۶۶؛ پ. "رای دادگاه" قاضی رویس لمبرت، پیترسون علیه جمهوری اسلامی ایران و دیگران (دعوی حقوقی شماره ۰۱-۲۰۹۴، دعوی حقوقی شماره ۰۱-۲۶۸۴، که توسط بستگان ۲۴۱ سرباز آمریکایی که در جریان بمبگذاری پادگان تفنگداران دریایی در ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳ جان باختند، اقامه شد)، ۳۰ مه ۲۰۰۳، ۲۶۴ اف ساپ ۲، بخصوص ص. ۵۱ تا ۵۸ و پانوشته ۱۰. ت. "رای دادگاه" جان دی پیتر، دامارل علیه جمهوری اسلامی ایران و دیگران (دعوی حقوقی شماره

۰۱-۲۲۲۴، که توسط بستگان قربانیان آمریکایی بمبگذاری سفارت آمریکا در ۲۹ فروردین ۱۳۶۲، اقامه شد) ۸ سپتامبر ۲۰۰۳، ۲۸۱ اف ساپ ۲، ۱۰۵، بخصوص مدارک شماره ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۴؛ ث. "گزارش و توصیه" قاضی آلن سی کی، ولج علیه جمهوری اسلامی ایران و دیگران (دعوی حقوقی شماره ۰۱-۸۶۳، که توسط بستگان کنت ولج، افسر نیوی زمینی آمریکا که در جریان بمبگذاری ساختمان فرعی سفارت آمریکا در ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۴، جان باخت، طرح شد)، ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۷، ۲۰۰۷ دبلیو ال ۷۶۸۸۰۴۳ (دی دی سی)، بخصوص. ۶ (شهادت دکتر بروس تفت)؛ ج. "حکم دادگاه مبتنی بر [تشخیص وقایع و نتیجه گیری حقوقی]" قاضی ریکاردو ام اوربینا، کیلبورن علیه جمهوری اسلامی ایران و دیگران (دعوی حقوقی شماره ۰۱-۱۳۰۱، که توسط بستگان پیتر

کیلبورن، کنتینار دانشگاه آمریکایی بیروت که در اسارت حزب الله جان باخت، طرح شد)، ۳۰ مارس ۲۰۱۰، ۶۹۹ اف ساپ ۲، ۱۳۶، بخصوص ص ۱۴۵ تا ۱۴۸؛ و ج. "حکم و دستور" قاضی تاماس پی جکسون، واگنر علیه جمهوری اسلامی ایران و دیگران (دعوی حقوقی شماره ۰۱-۱۷۹۹، که توسط بستگان مایکل واگنر، افسر نیروی دریایی آمریکا که در در جریان بمبگذاری ساختمان فرعی سفارت آمریکا در ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۴، جان باخت، طرح شد)، ۶ نوامبر ۲۰۱۱، ۱۷۲ اف ساپ ۲، ۱۲۸، بخصوص ص ۱۳۲

چهار چوب قانونی
دادگاهها، قضات و دادرسی

متن

اعدامهای فراقضایی

مقامات جمهوری اسلامی و قتل‌های فرا قضایی

متن

حقوق و تعهدات

حمله‌ی مستقیم عامدانه به غیرنظامیان هرگز قابل توجیه نیست. انفجار در سفارت ایالات متحده باعث رنج بسیاری برای قربانیان و خانواده‌های آنان شده و بنیادی ترین حقوق آن‌ها نقض کرده است. عدم تحقیقات مناسب از سوی دولت‌ها، عدم اجرای عدالت در مورد مسنولین این حوادث، افشای حقیقت درباره‌ی اتفاقات پیش آمده یا فراهم کردن امکان دسترسی به عدالت و جبران خسارت برای بازماندگان اغلب این درد و رنج را تشدید می‌کند

گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل متحد درباره‌ی ترویج و حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین در هنگام مقابله با تروریسم، بن امرسون، در گزارش مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۹۱ خود اظهار داشت

اعمال تروریستی اغلب بر تعداد زیادی از قربانیان مستقیمی که حقوق بشر بنیادین آن‌ها مانند حق حیات و امنیت جسمی و تمامیت روحی «مورد نقض یا تهدید قرار رفته، تاثیر می‌گذارد.» ۱ او هم چنین «اشخاص حقیقی‌ای که بستگان یا افراد تحت تکفل یک قربانی مستقیم تروریسم هستند» و سایرین، از جمله شاهدین عینی و کارکنان امداد و نجات، را «قربانی» شناخت

سی سال پس از حمله به سفارت ایالات متحده در بیروت، اقدامات اندکی برای تضمین حق بنیادین قربانیان بر جبران خسارت موثر به عمل آمده است. اصول اولیه‌ی ای که بنیان این حقوق را تشکیل می‌دهد، در معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله میثاق حقوق مدنی و سیاسی در بند ۳ ماده ۲، بند ۲ ماده ۱۵ و بند ۱ ماده ۱۴ و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در ماده ۱۰ و ۲۵ بر شمرده شده است

گزارشگر ویژه در گزارش خود تاکید دارد که دولت‌ها باید نقشی فعال در ضمانت حق قربانیان مستقیم و غیرمستقیم تروریسم بر جبران خسارت موثر داشته باشند. وی اظهار می‌کند که «جبران خسارت کامل و موثر» برای قربانیان باید شامل نکات زیر باشد

اعاده به معنای بازگرداندن به وضعیتی که پیش از خسارت وجود داشته، در جایی که امکان دارد»

غرامت» شامل اعطای خسارت برای زیان‌های مادی و یا غیرمادی که ناشی از نقض حقوق است، همراه با پوشش هزینه‌های حقوقی و «غیره

توانبخشی» مانند مراقبت‌های پزشکی و روانکاو و سایر خدمات اجتماعی»

رضایتمندی» شامل «بازبینی کامل و عمومی حقایق و پذیرش رسمی هر گونه مسنولیت دولت»

و «ضمانت عدم تکرار» که از راه تحقیقات کامل و اصلاحات اداری و قانونی مناسبی که مانع از تکرار عمل تروریستی در آینده گردد، به دست می‌آید

پس از یک نقض فاحش حقوق بشر، دولت‌ها تعهداتی در رابطه با انجام تحقیقات و تعقیب کیفری دارند. این تعهدات شامل تعهد به «انجام تحقیقات به صورت موثر، فوری، کامل و بی طرفانه» است که نتایج آن باید شفاف بوده و علنی شود. علاوه بر این «در جایی که مناسب است، {تعهد به} اقدام علیه کسانی که بنا بر ادعا مسنول هستند.» 2 گزارشگر ویژه در گزارش خود هم چنین می‌گوید که چنین تحقیقاتی باید شفاف، مسنولانه و مستقل باشد و باید قربانیان را که باید مرتباً در جریان پیشرفت آن باشند، مشارکت دهد. هم چنین این تحقیقات باید در مواردی که مظنونین شناسایی شوند، به تعقیب کیفری منجر شود

تحقیقات دولت لبنان در مورد انفجار در سفارت ایالات متحده از استانداردهای بین‌المللی پیش گفته عدول می‌کند. برای ذکر صرفاً یکی از مثال‌های این عدول می‌توان از علنی نکردن نتایج این تحقیقات پس از سه دهه نام برد. پس از انفجار، پلیس لبنان با پلیس فدرال آمریکا و سایر سازمان‌های آمریکایی برای پیشبرد تحقیقات همکاری کرد. مقامات لبنانی همچنین افرادی را دستگیر کردند اما بیشتر (FBI) مظنونین در سال بعد آزاد شدند. بنا بر اطلاعات موجود آخرین تلاش مقامات لبنانی برای یک محاکمه کیفری به سال ۱۳۷۵ بازمی‌گردد. 3 در آن زمان علیه ۱۵ مظنون کیفرخواست صادر شد. اما بر گزارش‌ها، مظنونین در سال ۱۳۷۴ آزاد شده بودند. پیشرفت دیگری در این زمینه از آن تاریخ تا کنون گزارش نشده است

دولت‌ها همچنین تعهداتی در مورد تضمین دسترسی قربانیان به عدالت دارند. این تعهدات شامل «فراهم کردن دسترسی برابر و موثر به عدالت برای کسانی که ادعا می‌کنند قربانیان نقض حقوق بشر و بشردوستانه هستند» 4 و تعهد به «فراهم نمودن جبران خسارت موثر برای قربانیان» که می‌بایست «کافی، موثر و فوری» باشد 5، می‌گردد. گزارشگر ویژه در گزارش خود هم چنین استدلال نموده است که دولت باید ابتکار عمل را در تحقیقات به دست بگیرد: «هنگامی که یک مسئله به ملاحظه‌ی مقامات می‌رسد، این مقامات باید از جانب دولت اقدام کنند و «نباید منتظر شکایت رسمی از سوی بستگان مرحوم بمانند

دولت ایالات متحده در مورد تحقیقات راجع به انفجار کم و بیش سکوت نموده و در تعقیب عدالت برای قربانیان فعال نبوده است. در سال ۱۳۸۰ عده‌ای از بازماندگان و بستگان تعدادی از قربانیان لبنانی و آمریکایی در ایالات متحده علیه دولت جمهوری اسلامی ایران دعوی حقوقی اقامه کردند. دادگاه‌های ایالات متحده صلاحیت جهانی اعمال نموده و در دو رای مجزا در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۹۰ به نفع قربانیان رای به پرداخت غرامت مادی و تنبیهی دادند. اما در بیشتر این پرونده‌ها ثابت گردیده که دستیابی به جبران خسارت مادی دشوار است. این رفتار تا حدودی ناشی از ملاحظات سیاسی در رابطه با معرفی اموال بلوکه شده‌ی دولت جمهوری اسلامی ایران در ایالات متحده است. صرف نظر از این که چنین عدم رغبتی قابل توجیه است یا نه، ایالات متحده‌ی آمریکا با جلوگیری از اجرای آراء دادگاه‌ها و فراهم نکردن منابع جانشین برای جبران خسارت، که شامل منابع مستقیم دولت آمریکا نیز هست، از انجام تعهدات خود تحت اصل «هیچ عمل خلافی بدون جبران خسارت نیست» عدول کرده است. این اصل که ریشه در حقوق رومی-ژرمنی دارد، 6، از مدت‌ها پیش جزء سیستم حقوق عرفی بوده و در استاندارد‌ها و آراء بین‌المللی 7 و هم چنین در سیستم آمریکایی حقوق بشر شناخته شده است. 8

دولت‌های ایالات متحده و لبنان و جامعه‌ی بین‌المللی باید تحقیقات کاملی را در زمینه‌ی این انفجار انجام داده، افرادی که ممکن است در این زمینه تحت حقوق بین‌الملل مسنولیت کیفری داشته باشند، شناسایی کرده و آن‌ها را مورد تعقیب قرار دهند و در هر صورت تضمین نمایند که حقوق قربانیان به رسمیت شناخته شده و از آن‌ها به صورت موثری جبران خسارت گردد

Notes to the "Rights and obligations" section:

1. Report of the Special Rapporteur on the promotion and protection of human rights and fundamental freedoms while countering terrorism, Ben Emmerson. Framework principles for securing the human rights of victims of terrorism, A/HRC/20/14 (June 4, 2012).

2. HRC. Comments on Tunisia, Doc. CCPR/C/79/Add.43, para. 14 (1994).
3. This information was reported by the Associated Press on March 26, 1996.
4. HRC. Comments on Tunisia, Doc. CCPR/C/79/Add.43, para. 14 (1994).
5. Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law, G.A. Res. 60/147, U.N. Doc. A/RES/60/147 (Dec. 16, 2005).
6. Dinah Shelton, Remedies in International Human Rights Law, 267 (2d ed., 2005).
7. HRC. Comments on Tunisia, Doc. CCPR/C/79/Add.43, para. 14 (1994).
8. See, e.g., I/A Court H.R., Case of Manuel Cepeda-Vargas v. Colombia. Preliminary Objections, Merits, Reparations and Costs. (Judgment of May 26, 2010).

بهرام رحمانی: درباره حملات فرخنده آشنا به کارزار تریبونال
«دست اندرکاران» رادیو ندا

با دروهای فراوان

من گفتگوی شما با خانم فرخنده آشنا را در رابطه با کارزار تریبونال ایران گوش کردم و بسیار متأسف شدم. از این لحاظ که چرا شما در این گفتگو، تنها با خانم آشنا گفتگو کرده اید که موقعیت تشکیلاتی خود را از جامعه مخفی می کند و به عنوان زندانی سابق، به بخش دیگری از زندانیان سیاسی به شدت حمله می کند؟ چرا؟ آن هم بدون هیچ سند و ثبوت؟! آیا شما نباید به عنوان یک رسانه، که با خانم آشنا، از موضع آن بخشی از سازمان راه کارگر که بر علیه بخش دیگر آن، که مدتی پیش از هم جدا شده اند وارد موضع گیری علیه تریبونال ایران از دیدگاه فرقه گرایی و محفل گرایی شده است گفتگو کرده اید، حق خودتان است؛ اما فکر نمی کنید که یک طرفه به قاضی رفته اید و حکم هم صادر کرده اید

حقیقتا اگر اسم خانم فرخنده آشنا را در این گفتگو نمی شنیدم با احترام به این خانم، فکر می کردم یکی از عوامل و طرفداران حکومت اسلامی علیه کارزار تریبونال لندن سخن می گوید. از این رو، فکر می کنم خیال حکومت اسلامی جمع است به این دلیل ساده، کسانی که این چنین علیه کارزار تریبونال سخن می گویند آب به آسیاب این حکومت جانی می ریزند. اما من ایشان را از نزدیک می شناسم و می دانم که هیچ ربطی به حکومت اسلامی ندارد. اما تجربه ای که از ایشان دارم این است که سیاست های حزب توده در ایشان قوی تر است و همواره موقعیت تشکیلاتی خود را مخفی می کنند و به شدت به سیاست های راست و محفلپس آلوده اند

بنابراین، رادیو ندا، اگر یک رسانه جدی و مستقل و واقع گرا است و به قوانین بورژوازی ژورنالیستی غربی آشنایی دارد دست کم موظف است با دست اندرکاران کارزار تریبونال هم گفتگو کند و نباید تنها دشمنان کمر بسته محفلی و سکتاریست را روی آنتن خود بیاورد؟

با احترام

بهرام رحمانی

نهم یولی 2012

گفتگوها و مصاحبه ها

<http://www.etehadbinalmelali.com/goftegooha.html>

با سلام و درود

ضمیمه یادداشت سیاسی از نبردخلق شماره 334 است

تیتیر: جنتی شو با کدام خروجی؟

چکیده:

خامنه ای در یک مورد حق دارد که مردم و شورش آنان را تهدید اصلی قلمداد کند. کابوس «فتنه» او را بر سر عقل، آن گونه که ماماشاتگران و سازشکاران تصور می کنند، نمی آورد. خامنه ای و ولایت اش را باید برانداخت و تاکتیک تحریم فعال انتخابات فرمایشی گامی در جهت رسیدن به انتخابات آزاد و دموکراتیک است.

برای مطالعه این یادداشت روی اینترنت این جا کلیک کنید

<http://www.iran-nabard.com/n334/yaddasht334.htm>

http://org.salsalabs.com/o/2690/p/dia/action/public/?action_KEY=13242

Regards: Serzh Arakeli

Guatemala Human Rights Commission/USA

. . . Working for human rights in Guatemala since 1982

Justice for Genocide in Guatemala

The Genocide Case has been stalled, and is at risk of being annulled. Please act now to make a historic stand in solidarity with the Ixil people and all Guatemalans who seek justice today for a better tomorrow!

"Here, Yes There Was Genocide. Justice for All" (Photo: Mujeres Ixchel)

Over the last month, over 100 Ixil Mayan survivors of genocide have risked their lives to testify against former Guatemalan Head of State Efraín Ríos Montt and his Chief of Intelligence, José Rodríguez Sánchez for crimes against humanity committed in the 1980s. Victim after victim took the stand and recounted stories of horrific brutality including bloody massacres, torture, rape, displacement, and wholesale destruction for the simple "crime" of being Mayan.

However, just as the trial reached its final days, the trial has screeched to a halt. A lower-level judge, while ruling on a legal challenge filed in 2011, unexpectedly declared the entire process null and void, and demanded that the trial start over from the very beginning. The decision was audaciously illegal and threatens to unravel all the advances made towards justice, remembrance, and reconciliation.

The fate of the genocide case now rests with the Guatemalan Constitutional Court. Five justices hold the power to put the trial back on track and let justice have its day. However, if they uphold the illegal ruling of Judge Flores – or simply stay silent until next week – the trial will be automatically annulled.

Please join GHRC in asking the Constitutional Court to take action to defend the rule of law and ensure the trial can run its course.

Esteemed Justices of the Constitutional Court:

As members of the international community, we have been following with great interest the trial of General Efraín Ríos Montt and General José Rodríguez Sánchez on charges of genocide and crimes against humanity. We see this trial as the beginning of a new day for Guatemala, where the voices of the victims of the armed conflict are finally being heard, and the wall of historic impunity is beginning to crumble.

Over 100 witnesses and dozens of experts have given their testimonies and the presiding judges have acted in strict compliance with the rule of law throughout the hearings.

We were therefore shocked to learn of the illegal decision of Judge Patricia Flores to annul the trial. To ask that the survivors of humanity's most horrific crimes repeat their testimonies would itself be an act of re-victimization.

As Justices of the Constitutional Court, you alone have the power to guarantee justice, to allow the truth to be told and heard, and to lead the nation towards justice and reconciliation. Your decision will stand as a symbol of the strength and independence of Guatemala's judiciary.

Please guarantee due process, the rule of law, and the right of the Ixil people to have their day in court. We call upon you, as the highest authorities of the Guatemalan justice system and defenders of constitutional rights, to allow this trial to resume and for the judges to rule on the evidence presented.

Boston Bombers Had Links to al Qaeda Terrorist Cells

Boston Bombers Had Links to al Qaeda Terrorist Cells

Tamerlan Tsarnaev established links with al Qaeda's Caucasian networks for terrorist attacks in America, starting with the Boston bombings. In 2011, Russian intelligence notified the FBI that he was on their watch list.

http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=myWwoIFvGfI

The surviving Boston bomber Dzhokhar Tsarnaev has every incentive for insisting that he and his brother acted alone and out of "ideological" motives in the Boston Marathon bombings of April 15.

That was predictable.

What is surprising is the acceptance of this claim by his federal interrogators.

He can't speak because of a wound to the throat. But did they really expect him to write down the names and addresses of his and his brother Tamerlan's fellow terrorists and associates?

Dzhokhar was formally charged Monday, April 22, with using and conspiring to use a weapon of mass destruction. The charge related to the twin bombings of the Boston Marathon causing the deaths of three people including an 8-year old boy and injuring 180 others.

One way or another, the 19-year old Dzhokhtar is condemned to die – whether under a federal court sentence or from his injuries.

If he sticks to his story that they brothers acted alone in the cause of Islam, he dies a "a glorious martyr" to the sacred cause, celebrated across the radical Islamic world as a shining inspiration for more terrorist cells to go forth bearing his name.

Politicians are not the only ones who care about their legacies. To achieve this he must refrain from spilling the beans and lead the FBI inquiry up a blind alley.

DEBKA's counter-terrorism sources say the investigation's best bet would be to finally follow up on the treasure trove the Federal Security Service of the Russian Federation – the FSB - relayed to Washington in 2011. They not only fingered Tamerlan, who died in a shootout with the Boston police, as a "suspect Islamist terrorist" but

revealed that he had toured radical Islamic mosques in Dagestan and Chechnya in search of contacts in jihadist terror groups. The Russians also appended a whole list of terrorist suspects of Caucasian descent in the Boston area.

Also worth following up is Barack Obama's call to Russian President Vladimir Putin on April 19 to thank him for Moscow's cooperation in the marathon bombing investigation

What was that about? What made Russian assistance valuable enough for the two presidents to agree on better cooperation between the FBI and the FBS?

And the content of a second conversation that took place at the height of the search for the Boston bombers would be highly relevant too. On April 17, Saudi Foreign Minister Prince Saud al-Faisal arrived unannounced at the White House and was immediately received by President Obama. Our sources report that he too handed a high-value dossier from confidential files in Riyadh containing data on clandestine Saudi terrorist cells in the Boston area.

By digging into an unsolved two-year old triple murder, the Boston Globe lifted a corner of the veil on the Tsarnaev brothers' violent past in the service of radical Islam. The Boston police consequently reopened the case this week and are looking at Tamerlan for the murder of three young Jews found with slashed throats in a Waltham, Massachusetts apartment on Sept. 11, 2011. Brendan Mess was Tamerlan's close friend, Erik Weissman, a Brandeis University graduate and Raphael Teken a devout Jew.

Look again at the date: The murders took place on the 10th anniversary of 9/11.



انقلاب خشونت نیست؛ انقلاب در هم شکستن توحش و خشونت سازمان یافته ی موجود است .
"لنین"

کلمه سیزدهم: کونتا علیه سنگر مقاومت؛ مستندی درباره انقلاب فرهنگی در ایران

<http://www.youtube.com/watch?v=13dDTd8ZxwM>

Cadre 13:

A Documentary on "Cultural Revolution" in Iran

این مستند تقدیم می شود به یاد رفقای شهید در تهاجم خونین ضد فرهنگی:

ایرج ترابی، آذر مهر علیان، مژگان رضوانیان، فریدون آشوری، نسرین رستمی، غلام سعیدی، فرزانه رضوان، جبریل هاشمی، حمید درخشان، طاهره حیاتی، فرهنگ انصاری، محمود لرنستانی، سعید مکوندی، محمد عزیزپور، مهناز معتمدی، مهدی علوی شوشتری، احسان الله آیفشانی، صادق نظیری، شکرالله مشکین فام، محسن رفعتی، منیژه موسی پور، امان الله ایمانی، جهانی، محمد شادمان، خسرو بنیاد، اصغر مجابرآبادی، علی صفرزاده (طرقی)، اصغر بیک، پیروز بر انداخت، جواد گرگری، اصغر گنجی، احمد گنجه ای، احمد موذن، مسعود دانبالی، نریمپسا، مسعود ربیعی، غلام حسین صالحی، اسداله خرمی، فرامرز حمید و...
و تمام آن دیگر رفقای شهیدی که نامشان از قلم شکسته ما افتاده است...

frahmand rokni

متن پیام عبدالله اوجالان به مناسبت عید نوروز
جالب و خواندنی است

این سیاست های سخت تنها حاصل تلاش گروهی بود که تمام حقوق و تاریخ برادری را انکار می کردند. ولی در عصر امروز این تلاش های ضدحقوقی بخوبی تحلیل شده اند. برای پایان یافتن این ستم من دعوت می کنم هر دو نیروی اصلی و استراتژیک خاورمیانه دست در دست هم قرار دهند و طبق تاریخ و فرهنگ کهن خود مدرنیته ی دمکراتیک را تأسیس نمایند.

دوره دیگر دوره اختلاف، جنگ و تنش نیست بلکه دوره انفاق، همکاری و مهرورزی به یکدیگر و بخشش است. ملت کرد و ترک در کنار یکدیگر برای آزادی جنگیدند و در چاناکالا در کنار یکدیگر شهید شدند. در سال 1920 نیز مجلس بزرگ ترکیه با همکاری کردها و ترک ها تأسیس شد. واقعیت تاریخی مشترک ما چگونگی آینده مشترک ما را نیز تعیین کرده و طرح های مشترک ما را می طلبد. روحیه تأسیس مجلس ترکیه امروز نیز عصر ما را روشن خواهد کرد.

خوب است که همه جامعه در نظام مدرنیته دمکراتیک جای بگیرند؛ نمایندگان جوامع تحت ستم، نمایندگان طبقات و فرهنگ ها! فراخوان من آن است که تنها راه رهایی طبقات زیر دست، زنان، مذهب، طریقت و تمامی جامعه و گروه های فرهنگی دیگر که از دایره خارج مانده اند، از این وضعیت، جای گرفتن در مدرنیته دمکراتیک است.

خاورمیانه و آسیای میانه به دنبال آن هستند که مطابق با جوهره تاریخی خود سیستمی امروزی و دمکراتیک تشکیل دهند. در این جریان بیش از نان و آب به جستجو و تحقیقات برای مدلی که همه بتوانند در آن آزادانه و برابر زندگی کنند وجود دارد. برای دست یافتن به چنین مدلی پیشاهنگی فرهنگ های موجود در جغرافیای میان رودان و آناتولی غیرقابل انکار است.

همانطور که، در مدتی نه چندان دور، کردها و ترک ها در چارچوب میثاق ملی دست به مبارزات آزادیخواهانه زدند امروز هم چنین روابطی می تواند در ابعادی گسترده تر برقرار شوند.

با وجود همه اشتباهات و قصورات نود ساله اخیر، بار دیگر تمامی جوامع زیر دست و ضربه دیده که با مصیبت های فراوانی روبرو مانده اند سعی در ایجاد مدلی جدید دارند.

بر خلاف میثاق ملی، کردها تقسیم شدند و امروز در جمهوری عراق و سوریه با سختی ها و مسائل بسیار روبرو ماندند. من خلق های کرد، ترکمن، آسوری و عرب را دعوت می کنم که زیر چتر 'کنفرانس همکاری ملی و صلح' به گفتگو درباره حقایق خود بنشینند و قادر به درک یکدیگر باشند.

در برابر سیاست تقابل با یکدیگر، ما برادری را پیش می کشیم و در برابر سیاست انشقاق نیز اتحادیه خلق ها را تشکیل می دهیم. کسانی که قادر به قرائت صحیحی از این دوره نباشند به زباله دان تاریخ می روند، کسانی که در برابر حرکت آب مقاومت کنند نیز سرنوشتی مشابه دارند.

خلق های خاورمیانه از جنگ و تنش و جدایی و انشقاق خسته شده اند و از این رو می خواهند بر روی ریشه و روان خود با همکاری و مساعدت، دست در دست هم دوباره پا بگیرند.

این نوروز مژده ای برای همه ماست؛

حقایقی که در داستان های حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد جای دارند امروز با مژده ای نو وارد زندگی می شوند و انسانیت به دنبال آن است که فطرت خود را باز یابد.

ما منکر همه دستاوردهای تمدن امروزه غرب نیستیم و از جوانب روشنفکری، برابری طلبی و دمکراتیک آن سود می گیریم، ما با تلفیقی از تفکرات خود و غرب، عنصر دیگری ساخته و وارد حیات می کنیم.

امید تلاشی نو، اندیشه و آرمان، و توسعه سیاست دمکراتیک کمپین جدیدی از دمکراتیزاسیون را آغاز کرده است.

در پایان درود می فرستم به تمام آنانی که به این روند نیرو بخشیده و از حل دمکراتیک و صلح حمایت می کنند.

درود بر آنانی که برای برادری، یکسانی، دمکراسی و آزادی قبول مسئولیت می کنند.

عبدالله اوجالان، 21 مارس 2013، زندان امرالی

سروران گرامی، فصل جدیدی در دنیای آشفته ی میهنمان ایران آغاز گشته است، پس محتاج نگاهی تازه می باشد... شما را پس از خواندن این شعر تازه به دیدن این کلیپ دعوت مینمایم..... با درود و سپاس از تک تک شما عزیزانی که با هر عقیده و مرامی به میهن و آینده ی ایرانمان می اندیشید.... با مهر
مجید رحیمی

خاتمی می آید تا آبروی نظام را ببرد !!!

خاتمی آید که تا شاید شود بی آبرو
آن نظامی که برایش خاتمی جان میدهد
آبروی خود که آن هم در گرو باشد کنون
از برای آبرو بردن چه آسان میدهد
گوید او را کودکی ای سید پر زرق و برق
گفته اند گر آید او بر سفره ها نان میدهد
من گرسنه هستم و خواهان باور کردنت
چون شنیدم خاتمی بر درد درمان میدهد
مادرم در باره ات میگفت اما این عمو
عاقبت بر " عمر ارزش " فصل پایان میدهد
او برای همه دشمن شدن با صد فریب
گر شود لازم عبا، دستار و تمبان میدهد
گفتم این لیخند شیرینش نشیند بر دلم
گفت اما چشم او آب فراوان میدهد
گفتم آزادی دهد گر آید او بار دگر

ضرب شصت خود به شورای نگهبان میدهد
گفتم او را باورش باید نمایم زآنکه او
قول خود را با سند در لای قرآن میدهد
گفت فرزندم مرو راه خطای مادرت
کو به عالم صحبت و صد قول پنهان میدهد
گفت آنکه آبرو از خود برد فرزند من
بر من و تو لکه ی ننگی به دامان میدهد
تا توانی دور شو در زندگی از همچو او
زآنکه او اجناس خود تنها به نادان میدهد
گرچه سید باشد و از مردم این آب و خاک
چون رسد وقتش هم اسلام و هم ایران میدهد
*** **
گفتم اینها را دهد مشکل ندارم لیک گو
!!واقعاً یک لقمه نان بر بینوایان میدهد؟
مجید رحیمی ۱۷ آوریل ۲۰۱۳ مونیخ

www.majidrahimi.blogspot.com

clip

<http://youtu.be/H-w4z5EeLE0>

Saeed Salehinia

کمناردهای فرانسه ۱۸۷۱ به زبان فارسی

<http://www.youtube.com/watch?v=Y59NFZE4-4k&feature=youtu.be>

Serzh Arakeli

Dear Colleagues and Friends,

The following document is a testament to crimes against humanity by the current president of Guatemala, assisted by two Reagan Administration officials, one of who also served, at the Obama administration, as the Ambassador to North Korea

[Exclusive: Allan Nairn Exposes Role of U.S. and New Guatemalan President in Indigenous Massacres](http://www.democracynow.org/2013/4/19/exclusive_allan_nairn_exposes_role_of?autostart=true&get_clicky_key=suggested_next_story)

http://www.democracynow.org/2013/4/19/exclusive_allan_nairn_exposes_role_of?autostart=true&get_clicky_key=suggested_next_story

با سلام و درود

ضمیمه یادداشت سیاسی از نبردخلق شماره 334 است

تیتر: جنتی شو با کدام خروجی؟

چکیده:

خامنه ای در یک مورد حق دارد که مردم و شورش آنان را تهدید اصلی قلمداد کند. کابوس «فتنه» او را بر سر عقل، آن گونه که مماشاتگران و سازشکاران تصور می کنند، نمی آورد. خامنه ای و ولایت اش را باید برانداخت و تاکتیک تحریم فعال انتخابات فرمایشی گامی در جهت رسیدن به انتخابات آزاد و دمکراتیک است.

برای مطالعه این یادداشت روی اینترنت این جا کلیک کنید

<http://www.iran-nabard.com/n334/yaddasht334.htm>

با مهر و با احترام

مهدی سامع

ضمیمه نبرد خلق شماره 333 در دو شکل با فورمات پی دی اف است

شکل اول به صورت صفحه بندی شده با خطوط معمولی برای چاپ. این فرم در آدرس زیر هم قابل دیدن است
http://www.iran-nabard.com/arshiv_nabard01/n333.pdf

شکل دوم به صورت ساده و با خطوط درشت و در یک ستون برای مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و آیباد... این شکل را در آدرس زیر هم می توانید ببینید

http://www.iran-nabard.com/arshiv_nabard01/n333_pc Iphone Ipad.pdf

با مهر و با احترام
مهدی سامع

نکات صحیحی در این نوشته وجود دارد اما تمام نوشته مورد تایید نیست.

در پیرامون "کنفرانس" باکو!
حسن جداری

در روز دهم فروردین امسال، کنفرانسی در شهر باکو در سالن دان اولدوز هتل پارک این، در زمینه " فردای آذربایجان جنوبی معاصر" از جانب " جبهه آزادی ملی آذربایجان جنوبی (گماچ)" که رابطه نزدیک با تلویزیون ترکی زبان گوناز دارد و سخنگوی آن آقای احمد اوبالی مدیر این تلویزیون میباشد، بر گزار گردید. در این کنفرانس که بمدت 4 ساعت دوام داشت، گروهی از نمایندگان مجلس و شخصیت های علمی، ادبی و سیاسی از جمهوری آذربایجان، شرکت داشتند. در گزارشی در باره برگزاری "کنفرانس"، در سایت "یورد نت"، چنین آمده است: کنفرانس" با استقبال گسترده فعالین سیاسی و نیز مقامات رسمی جمهوری آذربایجان، همراه بود. در بین شرکت کنندگان در "کنفرانس"، وفا قلی زاده، مشاور رئیس جمهور در دوران ریاست جمهوری حیدر علی اف نیز، به چشم میخورد. نخستین سخنران "کنفرانس"، آراز اصلان، مدیر مرکز تحقیقات استراتژیک فققاز بود. موضوع سخنرانی وی، بنا به گزارش "سایت یورد نت"، تم "دولت ایران در دل بحران"، بود. به دنبال آراز اصلان، چند تن دیگر از شخصیت های جمهوری آذربایجان، در زمینه موضوعات مربوط به آذربایجان ایران، از قبیل " مسائل حرکت ملی آذربایجان جنوبی و چشم انداز آن"، وضع زندانیان سیاسی و خشک شدن دریاچه ارومیه، مطالبی ایراد کردند. آخرین سخنران " کنفرانس"، سوی ترک " نماینده" جبهه آزادی ملی آذربایجان جنوبی (گاموج)" در جمهوری آذربایجان بود که در زمینه انتظارات " حرکت ملی" آذربایجان از جمهوری آذربایجان، مطالبی بیان کرد! بدنبال نامه نویسی از جانب 9 تشکیلات ملت گرای آذربایجانی به ریاست سازمان ملل و تقاضای رفتارندوم برای تعیین سرنوشت آذربایجان، بعبارت دیگر، استقلال آذربایجان و طلب یاری و مساعدت از اوباما رئیس جمهور آمریکا در رابطه با زندانیان سیاسی آذربایجان، در دهم فروردین امسال، کنکره "پر طنطنه ای" برای بحث و تبادل نظر در باره آینده آذربایجان و احتمال استقلال آن از ایران در شهر باکو برگزار میگردد. در واقع امر، هر قدر سیر حرکت های سیاسی در ایران و خاورمیانه سریع تر میگردد، فعالیت های سیاسی جناحهای سازشکار بورژوازی آذربایجان نیز، سرعت بیشتری پیدا میکند. در شرایطی که تضادهای قدرت های امپریالیستی بر سر تسلط بر سرزمین های خاورمیانه، غارت مواد خام این ناحیه زرخیز و کسب هژمونی، هر روز شدت و حدت بیشتری بخود میگیرد و خصومت میان حکومت های جمهوری اسلامی و جمهوری آذربایجان - که رابطه تنگاتنگ با رقابت و تضاد بین قدرتهای متخاصم امپریالیستی در منطقه خاورمیانه دارد،- افزایش بیشتری پیدا میکند، بر گزار کنفرانسی در باکو در ارتباط با آینده آذربایجان ایران، اهمیت بسزایی کسب میکند. شرکت مشاور سابق حیدر علیوف و برخی دیگر از سیاستمداران و شخصیت های علمی و ادبی و سیاسی جمهوری آذربایجان در این کنفرانس، نشانه بارزی از حمایت حکومت آذربایجان، از این "کنفرانس"، میباشد. تردیدی نیست که در برگزاری این کنفرانس برای تعیین سرنوشت آذربایجان ایران، کار مقدماتی زیادی انجام یافته و در انتخاب سخنرانان و دعوت شخصیت های سیاسی و علمی جمهوری آذربایجان، دقت زیادی بعمل آمده است. هدف از برگزاری کنکره هم، تدارک و مقدمه چینی برای جدا ساختن آذربایجان، از ایران است. دو روز پس از برگزاری کنفرانس در باکو، در سایت رسمی تلویزیون گوناز که گردانندگان آن در تدارک و برگزاری "کنفرانس"، سخت فعال بوده اند، در مقاله ای تحت عنوان " باید از این فرصت تاریخی برای استقلال آذربایجان جنوبی، بهره برد. "، چنین نوشته میشود: "کنفرانس..... در حالی در آذربایجان شمالی برگزار شد که مهمانان از شرایط داخلی و بین المللی برای پدیدار شدن یک شانس برای حل مساله آذربایجان جنوبی، سخن گفتند و افزودند که کشوری با نام ایران، آینده ای ندارد.!! راستی این فرصت تاریخی، کدام است که گردانندگان تلویزیون گوناز، بخاطر دست یافتن به "استقلال" آذربایجان، اینهمه بر روی آن، تاکید میکنند؟ البته برگزار کنندگان "کنفرانس" باکو در باره این "فرصت تاریخی"، کوچک ترین توضیحی نمیدهند. برگزاری کنفرانس، برای کنکاش در زمینه "فردای آذربایجان جنوبی معاصر" در شهر باکو، پایتخت جمهوری آذربایجان را نمی توان واقعه ساده و معمولی تلقی کرد. همه میدانیم سالهاست رژیم جمهوری اسلامی مبارزات حق طلبانه خلق آذربایجان و دیگر خلقهای ایران را در نهایت وحشیگری سرکوب کرده و به منظور فرو نشاندن آتش خشم توده های محروم و ستمدیده از هیچ جنایت و وحشیگری، فرو گزارای نمی کند. سالهاست زندانها و سياهچال های تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان، مملو از مبارزین و آزادیخواهانی است که فریاد خود را علیه سیاست های شوونیستی و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی بلند کرده و زور و قلدری رژیم خود کماه را با مقاومت و پیکار قهرمانانه، پاسخ میدهند. در تمام این مدت، رژیم حاکم در جمهوری آذربایجان، مهرسکوت بر لب زده و کوچک ترین حمایتی از آزادیخواهان و مبارزین آذربایجان نکرده است. اینک، پس از سال ها سکوت و بی اعتنائی در رابطه با ستمدیدی خلق آذربایجان، به نظر میرسد که اخیرا در مواضع جمهوری آذربایجان نسبت به مسائل سیاسی آذربایجان ایران، تغییرات اساسی، به وجود آمده است. البته نه در زمینه دفاع از مبارزات حق طلبانه خلق آذربایجان علیه

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و اعتراض به ظلم و ستمی که این رژیم شوونیست در حق این خلق مبارز مرتکب میشود، بلکه از طریق حمایت از تشکل های ملی گرای آذربایجانی که هدف جدائی آذربایجان از ایران را دنبال میکنند. دقیقاً در این رابطه است که مقامات جمهوری آذربایجان به "جبهه آزادی ملی آذربایجان جنوبی" که مدافع جدائی آذربایجان از ایران می باشد، امکان و اجازه داده اند، کنفرانسی در زمینه "فردای آذربایجان جنوبی معاصر" در باکو، برگزار کند. شرکت فعال نمایندگان مجلس و سیاستمداران و دانشمندان و مورخین جمهوری آذربایجان از آنجمله رامیز مدداف، پروفیسور نصیب نصیبلی، جمیل حسنی، وفا قلی اوف و آرازاصلاتی در "کنفرانس"، بروشنی نشانه توافق و همگامی رژیم جمهوری آذربایجان با برگزاری این کنفرانس در باکو، میباشد. در کشوری که دیکتاتوری در آن حاکم است، چنین حوادثی بدون اجازه و توافق قبلی مقامات دولتی، نمیتواند اتفاق بیفتد. برای کشف این واقعیت که به چه دلیلی حکومت آذربایجان با برگزاری کنفرانس در زمینه استقلال آذربایجان ایران در شهر باکو، روی توافق نشان میدهد و چرا گروه های استقلال طلب آذربایجانی در ماههای اخیر از رخوت و بی عملی سالیان دراز، بیرون آمده و این همه در نامه پراکنی به ریاست سازمان ملل، به اوپاما سرکرده امپریالیسم آمریکا و برگزاری کنفرانس در باکو به منظور بحث و تبادل نظر در مورد آینده آذربایجان و دیگر اقدامات "استقلال طلبانه"، فعال شده اند، باید نگاهی به اوضاع سیاسی منطقه خاور میانه انداخته و آنچه را که هم اکنون در این ناحیه حساس میگذرد، مورد توجه قرار دهیم. اینک بیش از دو سال از جنگ و کشمکش در سوریه میگذرد. در طول این مدت، در این فاجعه بزرگ خونبار، در حدود صد هزار تن کشته شده و خسارت و ویرانی و کشتار و جنایت، ابعاد بس گسترده ای داشته است. قدرتهای امپریالیستی با بهره گیری از مبارزات حق طلبانه مردم سوریه علیه رژیم ضد مردمی حاکم در این کشور بلا دیده، سوریه را به صحنه دهشتناکی از هژمونی طلبی ها و رقابت های خود، مبدل ساخته اند. بعد از عراق و افغانستان و لیبی، این بار اهالی ستمدیده و بی پناه سوریه هستند که چنین بیرحمانه قربانی امیال امپریالیستهای خون آشام میگردند. بسیاری امروز از خود می پرسند پس از سوریه، نوبت کدام کشور نگویند بخت خاورمیانه خواهد بود که به میدان خونین تهاجمات نظامی، کشمکش ها و رقابت های قدرتهای امپریالیستی، مبدل گردد؟ در ایران اسیر و دربند، سال هاست توده های محروم و زحمتکش این کشور در چنگال رژیم خون آشام جمهوری اسلامی که در وحشیگری و سببیت در دنیا کمتر نظیر و مانند دارد، دست و پا میزنند. ستم اقتصادی با استبداد قرون وسطانی، ستم ملی و ستم بر زنان توأم گردیده، ایران را به زندانی برای اکثریت عظیم ساکنین محروم و ستمدیده آن، مبدل ساخته است. در طول 34 سال تسلط ننگین رژیم جمهوری اسلامی بر شئون سیاسی و اجتماعی ایران، مبارزه توده های محروم این کشور علیه این رژیم ضد مردمی، همواره دوام داشته است. در سالهای اخیر با تشدید بحران های مزمن اقتصادی و سیاسی و افزایش دامنه فشار و سرکوب، بر ابعاد این مبارزه حق طلبانه، به مراتب افزوده شده است. تردیدی وجود ندارد که در آینده ای که دور نیست رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران در نتیجه مبارزات بی امان توده های زحمتکش سرنگون شده و لاشه کثیف آن به زباله دان تاریخ افکنده خواهد شد. اما برای رهائی از چنگ این رژیم ارتجاعی و آدمکش، اتحاد و همبستگی زحمتکشان کلیه حلقهای ایران، امری ضروری و اجتناب ناپذیر می باشد. با در نظر داشتن این واقعیت که بدون سرنگونی انقلابی رژیم استبدادی حاکم، رهائی توده های زحمتکش از چنگال اسارت و استثمار و تحقق خواستههای دموکراتیک و از آنجمله از بین رفتن ستم ملی در ایران، امکان پذیر نیست، نیروهای مبارز سیاسی، همواره اتحاد رزمنده بین خلفهای ساکن ایران را در پیکار مرگ و زندگی علیه رژیم جمهوری اسلامی تبلیغ کرده و با هر گونه دخالت قدرتهای امپریالیستی و ایادی و نوکران آنها در مسائل سیاسی ایران و از آنجمله حمله نظامی، قاطعانه مخالفت ورزیده اند. تردیدی نباید داشت رژیمی که در نتیجه دخالت قدرتهای آزمنده امپریالیستی و تهاجم نظامی امپریالیست ها در ایران به سر کار بیاید، حافظ منافع این یا آن قدرت خارجی بوده و در غارتگری و استبداد و سرکوب آزادی های دموکراتیک و استثمار بیرحمانه توده های زحمتکش، فرقی با رژیم جمهوری اسلامی، نخواهد داشت. اینها واقعیت های تلخ و ملموسی است که حوادث خونین دهه های اخیر در نقاط مختلف جهان بر درستی آن، مهر تائید نهاده است. اما نیروهای سیاسی سازشکار و فرصت طلب، گوششان به درسهای آموزنده تاریخ و توصیه های نیروهای مبارز و انقلابی، بدهکار نیست. آنها برای رسیدن به اهداف سازشکارانه خود، بی شرمانه دست همکاری به قدرتهای امپریالیستی و ارتجاع جهانی دراز کرده و یاری خواستن از دشمنان بی امان آزادی و دموکراسی را به پیوند و همبستگی با توده های محروم و زحمتکش که همانا قربانیان امیال و مقاصد امپریالیست ها و نوکرانشان میباشند، ترجیح میدهند. طبیعی است که نیروهای انقلابی و مبارز در ایران، بدون مبارزه قاطع با چنین نیروهای سازشکار و وابسته ای، قادر نخواهند شد پیکار خونین زحمتکشان این کشور را علیه امپریالیسم و ارتجاع با موفقیت پیش برده و این مبارزات را قرین پیروزی سازند. اینک در حالی که بحران و تباهی سرتاپای رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی را فرا گرفته و مبارزات توده های زحمتکش علیه این رژیم کشتار و جنایت، هر روز دامنه گسترده تری پیدا میکند، در لحظه های حساس در تاریخ مبارزات خلقهای ایران که رقابت و کشمکش بین قدرتهای امپریالیستی و نوکران و سرسپردگان آنها برای تسلط بر این کشور، هر روز حدت و شدت بیشتری پیدا میکند، تشکلات و گروه بندی های سیاسی آذربایجانی که از دبیر کل سازمان ملل برای تعیین سرنوشت آذربایجان، طلب یاری می کنند و از اوپاما میخواهند که از زندانیان سیاسی آذربایجان (البته نه زندانیان سیاسی سرتاسر ایران) دفاع کند، همانهایی که در روزهای اخیر در باکو "کنفرانس استقلال" برگزار کرده اند، در شمار نیروهای سازشکار وابسته به بورژوازی آذربایجان هستند که بنا به ماهیت سازشکارانه خود، همسویی و نزدیکی با امپریالیسم و ارتجاع جهانی را به مبارزه آشتی ناپذیر در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ترجیح میدهند. آنها به زبان بی زبانی، خواهان تجزیه و چند پارچه شدن ایران توسط قدرتهای خارجی هستند تا بتوانند از این نم، کلاهی برای خود تهیه کنند. این قبیل نیروهای سیاسی نه تنها باحمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران مخالفتی ندارند بلکه حمله ددمنشانه امپریالیستی را برای رسیدن به امیال سودجویانه خود موهبت "آسمانی" می شمارند! وقتی در سایت تلویزیون گوناخ در گزارش "کنفرانس باکو" گفته میشود: "باید از این فرصت تاریخی، برای استقلال آذربایجان جنوبی،" استفاده کرد، این فرصت تاریخی راستی چه چیزی جز دخالت قدرتهای امپریالیستی در امور سیاسی ایران و احیانا حمله نظامی آمریکا، میتواند باشد؟ در همین مقاله سایت گوناخ، جای دیگر چنین میخوانیم: "کنفرانس (فردای آذربایجان جنوبی معاصر) در حالی در آذربایجان شمالی برگزار میشود که مهمانان از شرایط داخلی و بین المللی برای (پدیدار شدن یک شانس برای حل مسأله آذربایجان جنوبی)، سخن گفتند و افزودند که کشوری با نام ایران، آینده ای ندارد!" عبارت "ایران آینده ای ندارد" چه معنا و مفهومی جز تجزیه و تکه تکه شدن این سرزمین، میتواند داشته باشد؟ طبیعی است که این چنین تکه تکه شدن ایران در حال حاضر تنها با تهاجم آمریکا و اسرائیل میتواند عملی گردد! برای عناصر فرصت طلب و سازشکاری که در اطراف و اکناف دنیا مشتاقانه در انتظار تجزیه و تکه تکه شدن ایران نشسته اند، تهاجم وحشیانه امپریالیسم و اسرائیل و عواقب دهشتناک آن که همانا به قیمت کشتار ده ها هزار تن و ویرانی ها و خسارات بی شمار تمام خواهد شد، البته کوچک ترین اهمیتی ندارد! برای این قبیل عناصر سازشکار و سودجو، هر وسیله ای رسیدن به هدف را توجیه می کند. اینک در شرایطی که هر روز بر دامنه مبارزات توده های به پا خاسته در سرتاسر ایران، علیه رژیم آزادیکش جمهوری اسلامی، افزوده میگردد و ضرورت همبستگی و اتحاد رزمنده بین کلیه نیروهای مبارز و انقلابی در این پیکار آینده ساز هرچه بیشتر احساس میگردد، اقدام و فعالیت های "جبهه آزادی ملی آذربایجان جنوبی" و تشکل های سازشکار دیگر آذربایجانی، در زمینه برگزاری کنفرانس کدانی در باکو و دیگر تشبیهات ارتجاعی، مفهوم و معنایی جز خدمت به امیال قدرتهای توسعه طلب امپریالیستی، طولانی تر ساختن عمر رژیم

خون آشام جمهوری اسلامی و خنجر زدن از پشت بر پیکر جنبش خونین مبارزات ضد رژیم توده های زحمتکش و خلق های تحت ستم ایران، نمیتواند داشته باشد.

در اینجا ضروری میدانم به عکس العمل ها و اظهار نظرهای عمال پلید رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با برگزاری "کنفرانس" در باکو، پاسخی داده باشم. رژیم جنایتکاری که در طول سالها بدترین ستمگریها و اجحافات را در حق خلق آذربایجان، مرتکب شده است، رژیمی که دست پلید خود را بارها و بارها بخون مبارزین این خلق بپا خاسته آغشته ساخته است، رژیم آدمکشی که هم اکنون در زندانها ی قرون وسطانی به شکنجه و آزار جوانان مبارز و دلیر آذربایجانی که فریاد خود را علیه انواع ستمگری ها و از آنجمله ستم ملی، بلند کرده اند، مشغول میباشد، در نهایت بی شرمی خود را دلسوز خلق آذربایجان نشان داده و با این شعبده بازیها مذبحخانه میکوشد از شدت و حدت مبارزات این خلق به پا خاسته که سرتاسر تاریخش مشحون از پیکار دلیرانه علیه مرتجعین و دشمنان آزادی می باشد، بکاهد! غافل از اینکه حنای سردمداران جنایت پیشه رژیم، دیگر رنگی ندارد و توده های ستم دیده خلق آذربایجان اینک مصممند که در همراهی با زحمت کشان دیگر خلق های ایران تا سلطه ننگین رژیم جمهوری اسلامی سرنگون نشده است، دست از مبارزه و مقاومت بر ندارند. اینکه در نوشته های چند روز اخیر عمال جنایت پیشه رژیم و آدمکشانی نظیر حسین شریعتمداری مدیر نشریه مزدور کیهان، در رابطه با "کنفرانس" باکو، این ادعای سخیف و دروغین پیش کشیده میشود که جمهوری آذربایجان، جزوی از خاک ایران می باشد، امر جدیدی نیست. سالهاست رژیم جمهوری اسلامی، به دخالت پنهان و آشکار در امور داخلی جمهوری آذربایجان پرداخته و به انواع وسایل در جهت به قدرت رساندن حکومتی اسلامی و دست نشانده در آن کشور فعالیت میکند. رسانه های مزدور رژیم، جمهوری آذربایجان را، "ایران شمالی" خوانده و ابلهانه خواهان آن میشوند که این کشور، به ایران ملحق گردد. آنها با این یاهه گوییها بر خلاف تمام قوانین بین المللی عمل کرده و آشکارا برای پیشبرد مقاصد توسعه طلبانه خود، در امور داخلی کشور دخالت میکنند. این یاهه گوییها و عظمت طلبی های گستاخانه، بلا تردید در دنیای امروز، مشتری و خریداری ندارد. این سنگی که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بر داشته است، به پای خود رژیم خواهد افتاد و ثمری جز شکست و رسوائی برای شویونیستهای حاکم در ایران به بار نخواهد آورد. پایان

کنفرانس در باکو و جنجال های پیرامونی آن
در تاریخ ۳۰ مارچ ۲۰۱۳ به دعوت گروهی از فعالین آذربایجانی در شهر باکو پایتخت جمهوری آذربایجان کنفرانسی انجام می گیرد. قیل از اینکه کسی از محتوی آن صحبت ها گزارشی و یا نقدی دیده باشد اعتراضات دسته های منسوب به حکومت ایران جوی را به وجود می آورند که تمام توجه ها را به خود جلب می کند و جریان های دیگر از موافق و مخالف در پیرامون آن به اظهار نظر می پردازند البته سوالی که بوجود می آید این است چرا کسی رغبتی به محتوی صحبت ها ندارد
شکی نیست که هم جریان برگزار کننده که دارای تلویزیون چندین ساله گوناگون را دارد و وب سایت های مختلفی در اختیار دارند میتوانست در اولین فرصت تمام اتفاقات و صحبت های انجام گرفته را پخش کند که متأسفانه تا حال که یک هفته از آن می گذرد من نتوانستم پیدا کنم و هم طرف دیگر که رژیم جمهوری اسلامی باشد می توانست تمام مطالب طرح شده را افشا کند باز هم تا حال انجام نداده است

امروزه برای هر ایرانی و غیر ایرانی که قدری از مسائل اجتماعی ایران آشنایی دارد می داند که در ایران کسی نمی تواند به طور رسمی جلسه صحبتی داشته باشد. شاید کانون نویسندگان ایران قدیمی ترین تشکل رسمی در آن نتوانسته حتی یک جلسه رسمی داشته باشد و کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری برای یک جلسه غیر رسمی در یک خانه ماه است ۶۰ نفر از مشارکت کننده های آن نتوانستند تاوان آن را پرداخت کنند و یا چند نفر از مردم عادی آذربایجان نتوانستند برای عزاداری پدر خود مسجدی پیدا کنند حالا از دهها مورد از حاکمان قبلی و صدها هزار از قتل عام شدگان این رژیم نتوانستند برای مرده های خود مجلسی بگیرند می گذریم

آیا جمهوری آذربایجان هم عین ایران عمل می کند
جمهوری آذربایجان با تمام گرفتاری های که شرایط به هم خوردن سیستم اقتصادی و اجتماعی در کشورهای شوروی قبلی دارد نتوانسته آزادی های مختلفی که شاید دموکراتیک نام داد داشته باشد دهها سال است که حکم اعدام از قوانین آن بر چیده شده و احزاب در آن با جلب رای معینی می توانند در پارلمان نماینده داشته باشند یعنی در کشور حزبی که بتواند از تمام کشور چند هزار رای جمع کند می تواند به عنوان حزب نماینده داشته باشد همان طوری که می دانیم در کاتادا این قانون تا حال وجود ندارد یعنی حزب سبز کاتادا برای اولین بار یک نماینده توانست برای اولین بار داشته باشد در جمهوری آذربایجان آزادی عقیده و بیان سالها ست وجود دارد حزب های مخالف برای خود دفتر و دستک دارا می باشند و در میدان مشخصی برای اظهار هر تظاهراتی آزادی دارند ولی مخالفین بعضی وقتها می خواهند در مراکز شهر تظاهرات داشته باشند که اجازه داده نمی شود
در آذربایجان برای هر تجمعی جلسه سخنرانی و مصاحبه مطبوعاتی هر کسی می تواند از صاحب محل اجازه بگیرد و برنامه دلخواه خود را داشته باشد و اما مسئولین که در آذربایجان وجود دارند شاید برای هر کسی که با جمهوری آذربایجان آشنایی ندارد قدری سخت باشد که تشابهات آن را با جامعه ایرانی مقایسه کند در جامعه ایرانی افراد سیاسی که عمری را در مسائل سیاسی صرف کرده اند می توانیم مثال بزنیم که اگر از خودش بپرسی وظیفه شما و مسئولیت تان در سازمان و حزبی که خود را منتصب به آن تعریف می کنید چیست نمی توانی نه از خود طرف و نه از نزدیک ترین افراد جوابی مشخص بگیری و لی در آن جا هر کسی در هر دهی و کارخانه که کار می کند مسئولیت ارگان حزب خود را بیان می کند شاید برای کسانی که از ایران تازه می رفتند این مسائل قدری باعث خنده میشد و در عوض جواب فعال ایرانی برای آنها گیج کننده

شاید برای سیاسیون جامعه ایران قابل باور نباشد که ابولفضل ایلیچی بیگ که زمانی صدر جبهه خلق آذربایجان و رئیس جمهور بود و بعد از آن حزب آذربایجان واحد را بنیان نهاد هر کسی که از ایران می آمد مقامی را برایش واگذار می کرد یعنی همه آنها معاون صدر می شدند و در قسمتهای مختلف مثل معاون صدر در امور زنان تبریز و معاون صدر در امور زبان در اردبیل و غیره جمهوری اسلامی سالهاست می خواهد تمام مهاجرین ایرانی را از آذربایجان پاکسازی کند در زمان رئیس جمهوری ایلیچی بیگ لیست ۳۰۰ نفر را تهیه کرده بودند و به دولت فشار می آوردند آنها را تحویل بگیرند با آمدن حیدر علیوف دیگر جریان لیست منتفی شد و اکثر آنها هم به کشور های دیگر عزیمت کردند ولی بارها در مذاکرات رسمی می خواستند جلو صحبت جنوب شمال در صحبت ها به مدت ۲۵ سال گرفته شود سالی نیست که پرونده های فعالیت اطلاعات ایران در دادگاه ها افشا نشود جریانات سیاسی ایرانی بخصوص سازمان فدایی در کلیه سطوح جامعه قابل احترام شاید سخت قابل باور باشد ولی در جریان سفر سلیمان دمیرل رئیس

جمهور ترکیه به باکو در بزرگترین سالن با حضور حیدر علیوف رئیس جمهور آذربایجان و کلیه مقامات کشوری و روشنفکران جامعه آذربایجان برپاشده بود موزیکی به یاد دختر قهرمان آذربایجان چریک فدایی خلق مرضیه احمدی اسکویی اجرا شد قابل ذکر می باشد مبارزات و پایداری فدایی خلق اشرف دهقانی برای همه روشنفکران آشنا می باشد یکی از مسائل قابل تاکید برای سیاسیون ایرانی که سالهاست در اکثر کشورها برنامه های مختلف برگزار می کنند کنفرانس های چند روزه زندانیان سیاسی و اتحاد احزاب و نهادها ی سیاسی که زحمات زیادی می کشند و هزینه های مصرف می کنند آیا می توانند درسی از این اتفاقات بگیرند آیا اصولا کسی می تواند ریسک یک برنامه کوچک یا بزرگ در یکی از کشورهای همسایه ایران کردستان عراق یا ترکیه یا آذربایجان و پاکستان و افغانستان را آزمایش کند سوالی است که امیدواریم فعالین ایرانی قدری روی آن فکر کنند و نیروها و توانایی خود را آزمایش کنند و تاثیر آن را با کارهای تاکتونی مقایسه کنند

صادق تورک آپریل ۲۰۱۳

"بدحجابی" ناسیونالیسم و کمپین انتخاباتی

آذر ماجدی

روز پنجشنبه ۲۹ فروردین به بهانه «تقدیر از دست اندرکاران ستاد تسهیلات سفرهای نوروزی» احمدی نژاد کمپین انتخاباتی جناح خود را آغاز کرد. مراسمی در استادیوم آزادی با برنامه رقص و آواز محلی برگزار شد؛ زن و مرد بشکل مختلط نشستند، دست زدند، "شادی کردند" و پرچم هایی که بهشان داده شده بود را تکان دادند؛ احمدی نژاد در سخنرانش شعار "زنده باد ایران" سر داد. این مراسم و عکس های آن در راس اخبار رسانه های فارسی زبان قرار گرفت. رسانه ها بدون استثناء به اینکه زن و مرد در کنار هم و بشکل مختلط نشسته بودند، اشاره کردند؛ ملاحظاتی حوضیه علمیه قم اعتراض کردند. گفته شد: "این اولین مراسم در استادیوم ۱۰۰ هزار نفری آزادی است که به صورت مختلط برگزار می شود." با حیرت گزارش کردند که زنان از جای خود بلند شده، دست می زدند و شادی می کردند. بگذریم که نفس این مساله که در قرن ۲۱ باید از شادی مردم در یک استادیوم با تعجب و حیرت سخن گفت، از هر چیزی حیرت انگیز تر است. اما این رژیم اسلامی است و تحت این نظام قرون وسطایی تمام این کارها گناه کبیره، جرم و مستوجب شلاق و زندان است. سوال اینجاست که چه شده احمدی نژاد، این فرزند محبوب "رهبر" این چنین ناخلف شده است؟!

این داستان بیست سال اخیر رژیم اسلامی است. این رژیم مثل باسیل، جانور تک سلولی، تحت فشار اعتراضات مردم مدام به دو سلول تجزیه می شود؛ یکی از این باسیل های تازه متولد شده همیشه از جنس دو خرداد و سبز از آب در می آید؛ موقع مضحکه انتخابات که می رسد، مدافع بدحجابی می شود؛ با لبخند و شادی سر و کار پیدا می کند؛ سعی می کند فشارهای اسلامی را بر مردم و بویژه زنان شل کند و دژ ناسیونالیسم را در سخنانش بالا می برد تا بالانسی میان مذهب و ناسیونالیسم ایجاد کند. اینها همه ترفندهای انتخاباتی است. تلاشی مذبوحانه برای رای آوردن و تاکتیکی است در مقابل جناح راست که دوست دارد خود را "اصولگرا" معرفی کند. احمدی نژاد و یار عزیزش مشایی که با یکدیگر دختر و پسر هم پیوند داده اند، از مدتی پیش کوشیده اند پرچم ناسیونالیسم ایرانی را برافرازند، با این تصور که حوزه محبوبیتی میان ناسیونالیست های ایرانی برای خود بسازند. در استادیوم آزادی بعلاوه کوشیده شده که دل ناسیونالیست های قوم پرست را هم بدست آورند، رقص و آواز محلی با لباس های محلی، چراغ سبزی به این جناح از ناسیونالیسم است.

مشایی کاندید احمدی نژاد و جناح اوست. همه منتظر شرکت مشایی در مراسم استادیوم آزادی و سخنرانی او بودند. اما او در مراسم غایب بود و اسمی هم از او برده نشد. این عقب نشینی تحت فشار جناح خامنه ای انجام گرفته است. نزاع و جدال این دو جناح شدیداً بالا گرفته است؛ هر روز بر سر و کله یکدیگر می کوبند و دزدی های همدیگر را افشاء می کنند. اعلام کرده بودند که مثل ۴ سال پیش مناظره تلویزیونی میان کاندیدها نخواهند گذاشت، چرا که آن مناظره ها میان "فرزندان غیور" خمینی موجد یک "فتنه" خامان برانداز شد. اما جناح احمدی نژاد و خامنه ای نیازی به مناظره تلویزیونی نداشتند، هر روز در صحن مجلس اسلامی و در سخنرانی ها و نماز جمعه ها پتّه یکدیگر را روی آب می ریزند. این شرایط حاصل تناقضات ذاتی رژیم اسلامی است.

در سال ۱۳۸۸ بدنبال مناظره های تلویزیونی نزدیک چند صد هزار نفر در خیابان پهلوی سابق راهپیمایی کردند؛ زنان کاملاً بدحجاب بودند و با ناخن های سبز و آرایش سبز در حال شادی و آواز. با دیدن این راهپیمایی سپاه بلافاصله یک بخشنامه داد و برای بعد از پایان رای گیری در روز جمعه حکومت نظامی اعلام کرد و علیه همه "آشوبگران" شاخ و شانه کشید. احمدی نژاد هم کوشیده است که راهپیمایی دو روز پیش از رای گیری در ۴ سال پیش را این بار کارگردانی شده در استادیوم آزادی تکرار کند. مردم را با اتوبوس های وابسته به جمعیت هلال احمر، سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ای، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و... از تمامی استان های کشور با قول نهار و دادن لبنیات مجانی به استادیوم منتقل کردند. جالب اینجاست که مردم وقتی به اهداف سیاسی احمدی نژاد نگذاشتند، موقع نهار شعار می دادند: "توب، تانک فشفشه، نهار ما چی می شه؟"

از زمان رفسنجانی، کاندیدهای ریاست جمهوری برای بدست آوردن دل مردم، کوشیده اند خود را "مدرن، منعطف، و کمتر اسلامی و ناسیونالیست" جلوه دهند. آنها محاسبه مردم که در عالم پراگماتیستی خود میان "بد و بدتر" بد را انتخاب می کنند، در نظر می گیرند؛ می دانند که مردم از اسلام و رژیم اسلامی، از حجاب و آپارتناید جنسی متنفرند و می خواهند سر به تنش نباشد، لذا در قامت کمتر اسلامی در مقابل مردم ظاهر می شوند. اما کار این رژیم از این حرفها گذشته است. نفرت ۴ سال پیش که در تظاهرات میلیونی علیه رژیم و گریز خیابانی بروز کرد اکنون صد چندان شده است. فقر عنان گسیخته چندین برابر عمیقتر شده است. خفقان و بیکاری و استیصال و ناامیدی، اعتیاد و فحشاء و خودکشی ابعاد بی سابقه ای یافته اند. این مردم مترصد اولین فرصت و هر فرصت برای بزیر کشیدن این رژیم هستند. جنبش برای سرنگونی رژیم اسلامی توده ای و گسترده است. جنبش آزادی زن یک دشمن سرسخت و خستگی ناپذیر این نظام ارتجاعی و سرکوبگر است. باید بکوشیم این مضحکه انتخاباتی را بر سر رژیم خراب کنیم. روز رای گیری را به روز اعتراض علیه کلیت رژیم و برای آزادی، برابری و رفاه بدل کنیم.*

با سلام ، مطلب برای رسانه شما - مادران پارک لاله

باز هم تولدت، اما بی تو

منتشر شده توسط مادران پارک لاله ایران در ۰۲:۰۲ این تازه ها، وب نوشت ها | 2 نظر

یکم اردیبهشت تولد ژبلا کرم زاده شاعره ی در بند مبارک باشد

خواهرکم تولدت مبارک باشد.

امروز اول اردیبهشت، سال روز تولدت از راه رسید، ولی باز هم بی تو لحظه ها را سپری کردم.

چشم به راه آمدنت بودم تا روز تولدت در کنارت باشم و بوی گیسوان زیبایی مست ام کند.

عزیزکم، روزهای زیادی است که چشم به راه آمدن ات هستم، زمستانی بی تو گذشت، بهار آمد و تابستان تمام شد، پاییز غم انگیزتر از همیشه از راه رسید و باز زمستانی بی تو سپری شد.

نوروز همراه بهار از راه رسید، پرستوها به خانه بازگشتند، کوچها از عطر اقاکی ها پر شدند و تو نیامدی! روز شماری کردم شاید برای تولدت برسی ولی باز هم نیامدی.

خواهرکم هر روز به هزار سختی پای پنجره می روم، کوچها پر از رفت و آمد است، عابران هر روز می بینند زنی پشت قاب پنجره چشم به راه دوخته است.

از خود می پرسم:

آیا می دانند چشم به راه خواهرکم عزیزم هستم؟

آیا آنها هم گمشده ای دارند؟

آیا آنها هم بر بال رویا سوار می شوند تا دمی عزیز خود را در آغوش گیرند؟

گاهی دلم می خواهد پاهایم قدرت داشت و به دیدن ات می آمدم.

آه که چقدر دل تنگ توام!

کسی چه می داند زنی که در قاب پنجره نشسته، روزهای زیادی است که چشم به راه خواهری است که به گناه شاعر بودن، به گناه مهربانی و به گناه همدردی با مادران و خواهران وطن اش 480 روز است که در پشت میله های زندان اسیر دست نامردمانی است که تحمل محبت و دوستی را ندارند.

مردانی که به بهانه بهشت، جهنم را هر روز بزرگ تر می کنند.

و قدرت، طوری مست شان کرده که حتی به یاران دیروز خود هم وفا نمی کنند.

شمع های روی کیک آب می شوند، در خیال خود به یاد تو هستم اما دریغ دوباره بدون تو.

چشمان ام را می بندم و شمع ها را فوت می کنم، آرزو می کنم آن چه را، که می دانم آرزوی توست.

که در ایران عزیزمان کسی را به خاطر عقیده اش زندانی نکنند!

چوبه های دار و حتی قلمی که با آن حکم اعدام صادر می کنند، بشکنند!

روزی برسد که عدل و داد اجرا شود و مقصرین به جای بی گناهان محاکمه شوند!

اشک هایم با اشک های شمع در هم می آمیزد، شمع قدر این اشک ها را می داند، چشم ام را می بندم و می گویم تولدت مبارک، شاید باد صدایم را از پشت دیوارهای بلند و سیاه زندان به گوش ات برساند.

یکی از مادران پارک لاله/ از طرف فروغ

یکم اردیبهشت 1392

<http://www.mpliran.org/post-blog/04/2013/html.22>

افتتاح نمایشگاه " قلب ایران می تپد " در شهر اولده - آلمان



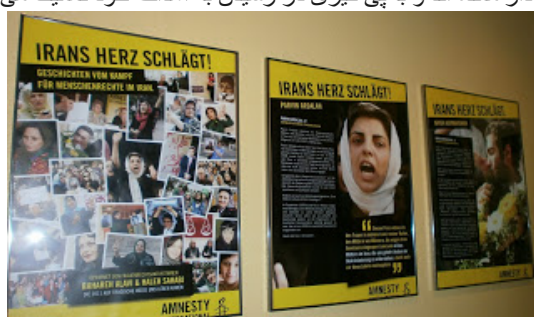
روز پنج شنبه ۱۸ اپریل ۲۰۱۳ نمایشگاه بین المللی مدافعان حقوق بشر زن ایرانی به نام " قلب ایران می تپد " از طرف سازمان عفو بین الملل شهر اولده افتتاح شد . این نمایشگاه در محل اداره پست قدیمی و تعداد زیادی مکان های دیگر در مرکز شهر همزمان تا دوم ماه می در این شهر دائر خواهد بود .



کشور ایران از جمله کشورهایی است که حقوق بشر و حقوق زنان در آن به شکل فاحشی نقض میگردد. مدافعان حقوق بشر در ایران اغلب به دلیل تعهد های اخلاقی خود در دفاع از حقوق انسانی و شهروندی خود به بدترین مجازات ها گرفتار می شوند، از جمله : مرگ، زندان و شکنجه ، تبعید و یا زندگی در شرایط بسیار دشوار و سخت .



اما زنان شجاع ایرانی، چه در زندان و چه در تبعید، همچنان مصرانه به راه و کار خود وفادار مانده اند و با پی گیری در رسیدن به اهداف خود فعالیت می کنند.



سازمان عفو بین الملل با برگزاری این نمایشگاه سیار از سال گذشته در شهرهای مختلف تلاش می کند تا با به نمایش گذاشتن عکس و بیوگرافی فعالان زنان ایرانی، نقض حقوق بشر و نقض حقوق زنان در ایران را بیشتر به بحث و گفتگو بگذارد. نمایشگاه بین المللی " قلب ایران می تپد " از طرف سازمان عفو بین الملل تهیه و تدارک دیده شده است. در برخی از این پوسترها که در این نمایشگاه قابل دیدن است، سرنوشت و زندگی این زنان مبارز و خستگی نا پذیر به خوبی به تصویر کشیده شده است.





فاطمه رضایی از گروه مادران صلح و از حامیان ماران پارک لاله از شهر دورتموند به دعوت سازمان عفو بین الملل شهر اولده در برنامه افتتاحیه این نمایشگاه شرکت داشت و گزارشی در مورد وضعیت زنان، قوانین حقوقی جاری ضد زنان، زندانیان سیاسی زن و گروه های مختلف فعالان زنان در ایران برای مدعوین ارائه داد. سخنرانی فاطمه رضایی علاوه بر آن، به معرفی کامل مادران پارک لاله، مادران خاوران و جنایات دهه شصت اختصاص داشت.



تعدادی از شرکت کنندگان در این برنامه، برای اولین بار از جنایات دهه شصت و قبرهای دسته جمعی در خاوران گزارشی شنیده بودند و با تأثر فراوان بعد از اتمام برنامه به گفتگو در این مورد ادامه دادند.

بتی اطلسی هنرمند جوان ایرانی نیز با صدای زیبا و اجرای ترانه به زبان های مختلف، برنامه افتتاحیه نمایشگاه " قلب ایران می تپد " را همراهی کرد.



در اتمام برنامه اعضای سازمان عفو بین الملل، با نگاه داشتن عکسهایی از مادران عزادار پارک لاله و پرچم مادران و هم چنین عکس هایی از ژیل کرم زاده مکنونی، حکیمه شکری و منصوره بهکیش، با انداختن عکس، حمایت خود را از خواسته های مادران پارک لاله، مادران خاوران و حامیان آنان در سراسر جهان اعلام نمودند.





گزارش از: حامیان مادران پارک لاله دورتموند

گزارش تصویری برنامه افتتاح نمایشگاه "قلب ایران می تپد"

<https://www.facebook.com/media/set/?set=a.566691333363547.1073741829.100000680559971&type=1>

گزارش در وبلاگ مادران

http://madaransolhdortmund.blogspot.de/2013/04/blog-post_19.html

زندگینامه و وصیتنامه پیکارگر انقلابی رفیق باقر یزدانی

نام پدر: عباس

نام مادر: شمسه

تاریخ تولد: 03.01.1329

تاریخ اولین دستگیری: بابل چند روز بعد از 7 تیر سال 60

فرار از زندان: شب قبل از اعدام

تاریخ دومین دستگیری: تهران 24.06.60

تاریخ تیرباران: 25.06.60 زندان اوین

رفیق باقر انسانی شجاع و فداکار، عاشق توده ها و آرمان والایش که لحظه ای از خدمت به خلق غافل نماند؛ و این عشق بی کرانش به مردم و ایمان تردید ناپذیرش به حقانیت زندگی، در او کینه ای خاموش نشدنی نسبت به ستمگران و بهره کشان و جهان خواران به وجود آورده بود. چنانچه در وصیت نامه اش نوشته که هدفی جز خدمت به خلق نداشته است. باقر کودک پرشور و با استعداد در سن پانین، وارد مدرسه شد و در دوران تحصیل، کمک پدر زحمتکش خود بود؛ در نوجوانی، با کار و واژه ستم طبقاتی آشنایی یافت. خیلی زود وارد دانشگاه شد و در این دوره، با مطالعه متون مارکسیستی سعی در ارتقاء دانش انقلابی خود داشت. همزمان با اعتراضات دانشجویی بصورت فعال در تظاهرات و اجتماع دانشجویی شرکت مینمود. فعالیت او از نظر ساواک پنهان نماند در سال دوم دانشگاه هنگامی که در تعطیلات عید در خانه پدری به همراه خواهر 15 ساله اش بسر میرسد ساواک وحشیانه پورش برده او را دستگیر و به زندان قزل قلعه منتقل میکنند؛ بیش از 6 ماه ممنوع الملاقات در زیر فشار جلاخان شاه بود سپس او را به دورافتاده ترین روستای چابهار به نام باهوکلان (دهستان باهو کلان در شهرستان چابهار، در جنوب شرقی استان سیستان و بلوچستان واقع است) تبعید نمودند و در ژاندارمری آنجا بعنوان سرباز صفر بکار گرفتند بعد از سپری شدن این دوره مجدداً وارد دانشگاه و بعنوان مهندس راه و ساختمان فارغ التحصیل شد در جریان قیام سال 57 رفیق باقر با رفقای شهر در ارتباط تنگاتنگ بود در روز 22 بهمن خانه پدری او که روبروی ژاندارمری محمودآباد بود در هنگام تسخیر ژاندارمری پایگاه رفقای کمونیست شده بود که با تلاش این رفقا، شهر از وجود ارادل و اوپاش شاه پاک شد؛ عافل از اینکه بدست اوپاشان حزب الهی خواهد افتاد. رفیق باقر بعد از قیام، در تقسیم زمین فئودالها بین کشاورزان نقش بسزانی داشت. در سال 57 او از فعالین سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر در شهر و استان بود و همیشه مورد غضب حزب الهی ها؛ در تمام زد و خورد های خیابانی مجروح میشد به

طوریکه یکبار سرش در همین رابطه به شدت شکست و همچنان خنده بر لبانش نقش بسته بود و به شوخی میگفت " من کله ام آبیندی شده است ". او در هفت تیر سال 60 ، به خاطر جو پلیسی حاکم بر شهر ، متواری شد که چند روز بعد در شهرستان بابل دستگیر میشود و در مهمانسرای بزرگی که خود در حکومت قبلی مهندس ناظرش بود و در دیکتاتوری اسلامی به اشغال سپاه در آمده بود ، زندانی شد ؛ از آنجائیکه به موقعیت مکانی آنجا ، آگاهی کامل داشت ، با خم کردن یکی از میله های پنجره در شب قبل از اعدام ، از دست جلادان جمهوری اسلامی با مخفی نگهداشتن خود از نورافکنها میگریزد و خود را به تهران میرساند که متاسفانه بعد از مدتی با یورش وحشیانه رژیم به جریانات سیاسی دستگیر شده و یکروز تحت شدیدترین و وحشیانه ترین شکنجه های قرون وسطایی قرار میگیرد ، بطوریکه با دست و پای شکسته به پای تیرک رفته و قلب سرخش آماج گلوله های دشمن قرار میگیرد . یکی از هم زنجیران آزاد شده او نقل میکند که باقر خطاب به او فریاد میزد : نترس و شجاع باش ببین دست و پایم را شکسته اند ولی آنها نتوانستند از من اعتراف بگیرند . در صبحگاه روز بعد رفیق باقر به همراه 19 تن از مبارزان راه آزادی ، کمونیست و ار قلب مهربان و ملامال از عشق او هدف گلوله های دژخیمان قرار گرفت . او چون دیگر یاران سرخش در خاوران خفته . کوردلان چندین بار سنگ مزارش را خرد کردند چون تحمل دیدن نام سرخش را بر روی ان نداشتند ! یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم

هارپ چیست؟

Haiti, HAARP, and conspiracy theorists

<http://www.boingboing.net/2010/01/18/haiti-haarp-and-cons.html>

haarp conspiracy

http://www.google.co.uk/search?hl=en&q=haarp+conspiracy&revid=309831352&ei=xiVWS9_fDsKK4Qa5-LiPCQ&sa=X&oi=revisions_inline&resnum=0&ct=broad-revision&cd=3&ved=0CFEQ1QIoAg

HAARP

http://www.youtube.com/watch?v=MnRPZOUVhJ4&feature=player_embedded

Earthquakes caused by HAARP? Conspiracy Theory #77

<http://www.youtube.com/watch?v=TBzwSHra6Nk>

Introduction To The HAARP Conspiracy

<http://www.google.co.uk/search?gclid=chrome&ie=UTF-8&q=Introduction+To+The+HAARP+Conspiracy+http%3A%2F%2Fj.kidd.tripod.com%2Fb%2F94.html>

<http://www.google.co.uk/search?gclid=chrome&ie=UTF-8&q=Introduction+To+The+HAARP+Conspiracy+http%3A%2F%2Fj.kidd.tripod.com%2Fb%2F94.html>

Could The HAARP Project

<http://www.haarp.net/mindcontrol.htm>

ردپای «هارپ» در زلزله هانیت

<http://az-soraya.blogfa.com/>

haarp

<http://www.haarp.net/>

خواننده محترم من این نامه را برای شما مینویسم، برای شما از هر قشر و طیف و مقام و منصب و مسلکی که هستید. امروز سخن تنها از میان برداشتن یک گروه سیاسی و یا یک قوم و قبیله نیست، امروز ترس ما فقط حمله به یک کشور و به سببش کشته شدن چند صد انسان بی گناه نیست، امروز وحشت ما نابودی بشریت و از بی رفتن کلیت این کره خاکبست. امروز کلوس ما اشعه ای ایست که به وسیله آن میتوان احساسات و عواطف و خرد انسانها را دستکاری کرد و ایشان را به افسردگی و پریشانی و جنون رسانید

<http://www.haarp.net/mindcontrol.htm>

بله! از هارپ سخن میرانم. کیست که این روزها از این پدیده عجیب چیزی نشنیده باشد؟ از دیکتاتورهای بد نامی چون هگو چاوز دشمن دیرینه اما ناچیز آمریکا تا دانشمندان نامی و مشهوری چون دکتر «روسالی برتل» که در مورد هارپ میگوید: هارپ مانند بخاری غولاسا است که میتواند به اختلالاتی عظیم در سطح یون کره دامن زده و نه تنها حفرهایی عظیم را در آن خلق کند، بلکه شکافهایی طویل نیز در این سطح محافظ زمین که مانع اصلی برای هجوم اشعههای مرگبار جوی است، ایجاد نماید. وی همچنین معتقد است که دانشمندان نظامی دولت ایالات متحده با پرداختن به الگوها و نظامهای جوی، در پی دستیابی به سلاحی بالقوهاند. از جمله شیوههای این برنامه، میتوان به تقویت جریان توفانها، تغییر مسیر جریانهای جوی با هدف خلق سیلهایی هدفدار و یا دامن زدن به خشکسالی در مناطق مورد نظرشان اشاره نمود

به واسطه پیامدها و تأثیرات گسترده این پروژه بر محیط زیست و نگرانیهای جهانی آن و هم چنین توجه به ملاحظات قانونی، اخلاقی و نیز عواقب زیست محیطی آن، باید هیأت بینالمللی مستقلی به بررسی ماهیت آن پردازد. این کمیته، به واسطه امتناع مجدد دولت آمریکا از ارائه توضیح درباره این پروژه، مراتب تأسف خود را ابراز میدارد. با این وجود، به واسطه فقدان اختیارات لازم، تقاضای این کمیته برای تهیه پیشنویس درباره تأثیرات زیست محیطی فعالیتهای نظامی این طرح، هم چنان بینتیجه مانده است

ولی همانطور که احتمالاً حدس میزنید این تحقیقات هرگز به ثمر نرسید و همچنان دولت آمریکا از انجامشان ممانعت میورزد همانکون نیز فارغ از توسل دولت آمریکا به این سلاح جدید، نظامهای کشاورزی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، به واسطه اعمال سیاستهای نظم نوین جهانی از جمله آزادسازی بازار، ورود کنترل نشده کالاها و ... در وضعیتی بحرانی به سر میبرد. شواهد و اسناد فراوان، حکایت از آن دارد که درماتهای اقتصادی تحمیل شده توسط بانک جهانی و صندوق بینالمللی پول، با بیثباتی و نابودی نظامهای کشاورزی کشورهای جهان سوم همراه بوده است. همچنین حمایت سازمان تجارت جهانی از معهود شرکتهای غولاسا که با هدف عرضه و تحمیل بذرهایی دستکاری شده ژنتیکی در سراسرجهان به فعالیت مشغولند، خود چنین بیثباتی را تشدید نموده است

از همین رو است که درک رابطه بین فرآیندها و فعالیتهای اقتصادی، نظامی و استراتژیکی نظم نوین جهانی، یک ضرورت اجتنابناپذیر است. در

چنین شرایطی، دستکاری های جوی با اتکای به پروژههایی همچون هارپ - خواه به صورت تصادفی یا عمدانه - به نحوی اجتنابناپذیر با از همین رو است تضعیف نظامهای اقتصاد ملی دیگر کشورها و تخریب زیرساختهای اقتصادی و ورشکستگی کشاورزان همراه خواهد شد. که درک رابطه بین فرآیندها و فعالیتهای اقتصادی، نظامی و استراتژیکی نظم نوین جهانی، یک ضرورت اجتنابناپذیر است. در چنین شرایطی، دستکاری های جوی با اتکای به پروژههایی همچون هارپ - خواه به صورت تصادفی یا عمدانه - به نحوی اجتنابناپذیر با تضعیف نظامهای اقتصاد ملی دیگر کشورها و تخریب زیرساختهای اقتصادی و ورشکستگی کشاورزان همراه خواهد شد. مسلم است که دولتها و نیز سازمان ملل متحد، باید به پیامدهای احتمالی پروژه هارپ و دیگر سلاحهایی از این دست بر وضعیت جوی زمین، توجه لازم نمایند.

قضیه هارپ از دو حالت نمیتواند خارج باشد: یا واقعا بنابر ادعای دولتمردان آمریکا وسیله ای است که به واسطه آن از خارج از جو زمین میتوان به اعماق این کره خاکی و معادن و مخازنش پی برد که در این صورت چه نیاز است به قدرتی معادل یک تا ده میلیارد وات برای لرزاندن لایه های کره زمین حال آنکه در سیستم رادیو ترموگرافی همین نتیجه را میتوان با لرزاندن لایه های زمین به وسیله قدرت تنها ۳۰ وات انجام داد؟! و یا اینکه هارپ تنها یک وسیله تحقیقاتی برای آنچه آن دولتمردان میگویند نیست و نیاتی بس بزرگتر و عظیم تر از آن در پشت این سلاح مافوق پیشرفته خوابیده است.

بشریت! امروز روز تصمیم بر ادامه بقا یا عدم آن است. یا همگی باهم متحد میشویم و اجازه بر ادامه فعالیت آنچه زمین را به ورطه هلاکت میکشاند نمیدهیم و یا اینکه دیر یا زود همگی با هم به همان جا میرویم که مردمان بی گناه هائیتی، بم، چین و سونامی زده کشور اندونزی رفتند.

هارپ چیست؟

<http://harrp.persianblog.ir/>

<http://www.youtube.com/watch?v=V-7gMdMw3dI&feature=youtu.be>

The final and reasoned judgment of Iran Tribunal Mars 15 - 2013

اعضای هیئت قتل عام سالهای ۶۰ و ۶۷

اسامی تعدادی از دست اندرکاران و شکنجه گران در جریان قتل عام

نوشته شده توسط همبستگی ملی دسته: اسناد و مدارک قتل عام زندانیان سیاسی در سال 67

لاجوردی، سردار خیم پلید اوین، بارها گفته بود

تصور نکنید روزی سازمان خواهد آمد و در سلولها را به روی شما باز خواهد کرد. قبل از چنین اتفاقی همگی شماها مردهاید. برای هر «

سلولی چند نارنجک در نظر گرفته ایم

قبل از ذکر اسامی شماری از دست اندرکاران و شکنجه گران و عاملان اعدامها در جریان قتل عام ضرورتاً بایستی اشاره کنیم که اسامی حاضر تنها بخش کوچکی از دست اندرکاران و حاضران رویت شده در صحنهها توسط شماری از زندانیان باقیمانده است

مسئولان و آمران اصلی قتل عام زندانیان در اوین و گورهدشت

- آخوندجعفر نیری: رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی تهران و رئیس هیئت کمیسیون مرگ 1

- مرتضی اشراقی: دادستان ضدانقلاب تهران، از اعضای اصلی کمیسیون مرگ 2

- آخوندابراهیم ربیعی: معاون دادستان تهران و از اعضای اصلی کمیسیون مرگ 3

- آخوند اسماعیل شوشتری: رئیس سازمان زندانها و از اعضای اصلی کمیسیون مرگ و به طور مستقیم در تصمیمگیری اعدام زندانیان 4

نقش داشت و به پاس این خدمات، رفسنجانی وی را وزیر دادگستری کابینه خود در سال 68 نمود و هم اکنون نیز با همین سمت در کابینه

خاتمی می باشد

- آخوند محمد ریشه ری: وزیر اطلاعات و از مسئولان و آمران اصلی قتل عام 5

- حسن حبیبی: وزیر دادگستری و از مسئولان و آمران اصلی قتل عام 6

- محمد موسوی خونینیا: دادستان انقلاب کل کشور، یکی از بالاترین آمران قتل عام، خمینی جلا د حکم قتل عام زندانیان سیاسی را به همین 7

شخص ابلاغ کرده بود. وی مدیرمسئول روزنامه سلام بود

- عباس عبدی: معاون دادستان انقلاب کل کشور، سخنگوی دانشجویان «خط امام» در جریان گروگانگیری دیپلماتهای آمریکایی در تهران. 8

وی از سال 69 سردبیر روزنامه سلام و در سال 70 سردبیر هفته نامه بهار شد

- موسی واعظی: از مسئولان وزارت اطلاعات در زندان اوین - با نام مستعار زمانی (حاجی زمانی)، از فعالترین عناصر در قتل عام زندانیان 9

در سال 67 بود. وی از مقامات بالای وزارت اطلاعات می باشد و از سال 68 به بعد با حفظ سمت در وزارت اطلاعات رئیس اوین شد

- آخوند سیدحسین مرتضوی: رئیس زندان اوین - از عوامل اصلی در سرکوب شکنجه و اعدام زندانیان تا بعد از قتل عامها، وی کاندیدی 10

نماینده مجلس از زنجان بود

- شیخ محمد مغیثه ای: رئیس زندان گورهدشت - وی با نام مستعار ناصریان در ابتدا بازجوی سابق شعبه 3 اوین بود. از سال 64 دادیار 11

قرنحصار و سپس گورهدشت شد. سال 66 رئیس زندان گورهدشت بود. وی فعالترین عنصر در قتل عامهای گورهدشت در سال 67 بود. از

سال 69 بازپرس در دادستانی انقلاب اسلامی (واقع در خیابان معلم) بوده است

- مبشری: از حکام شرع اصلی و قدیمی اوین. در زمان قتل عامها در بعضی از دادگاهها که بنا به دلایلی نیری نمی توانست شرکت کند به 12

جای او شرکت می کرد

- احمد پورمحمدی: از مسئولان اصلی و مهم وزارت اطلاعات رژیم - وی از مسئولان اصلی هیأت مرگ بود. پورمحمدی سابقه طولانی در 13

سرکوب و شکنجه زندانیان سیاسی داشته و از قساوت زیادی برخوردار است

- محمد شریفزاده: معروف به محمدی، مسئول حفاظت دادستانی و مسئول تیم ضربت در بند 209 زندان اوین - وی مدیرکل معاونت امنیت 14

داخلی وزارت اطلاعات کابینه خاتمی، یکی از جانیترین عناصر رژیم آخوندی است که در قتل عامهای سال 67 مستقیماً شرکت داشت

- مجتبی حلوایی: معاونت انتظامی اوین - از نفرات اصلی اجراکننده اعدامها بود. وی از پاسداران و شکنجه گران قدیمی اوین می باشد که در 15

- کنار لاجوردی جنایات بسیاری علیه زندانیان مرتکب شده است. حلوائی سپس مسئول انتظامی و امنیتی زندان شد و در جریان قتل‌عامها نقش اصلی را در انتخاب زندانیان برای بردن به دادگاه و اعدام داشت.
- محمد توانا: سرپازجوی وزارت اطلاعات - از زمانی که به کمیته مشترک رفت نامش به «34» تغییر کرد 16
- فاتحی: مسئول اطلاعات کرج - سر شکنجه گر کرج مستقر در زندان گوهردشت عضو هیأت قتل‌عام برای متهمین دادستاری کرج که نقش 17 فعالی در قتل‌عام زندانیان محکوم کرج داشت
- نادری: دادستان وقت کرج. امضاکننده حکم اعدام کرجیها در قتل‌عام زندانیان گوهردشت 18
- مرتضی‌صالحی: با نام مستعار صبحی از سال 61 تا 64 رئیس زندان گوهردشت بود. مبتکر انواع شکنجه‌های ضد انسانی که اغلب منجر 19 به مرگ و یا دیوانگی زندانی می‌شد. از عوامل اصلی تجاوز به زندانیان زن در گوهردشت بود. صبحی مدتی برکنار شد ولی در سال 68 دوباره به ریاست زندان گوهردشت رسید. وی از نزدیکان لاجوردی می‌باشد
- پیشوا (نام مستعار): سرپازجوی شعبه یک اوین - از عوامل اصلی شکنجه، اعدام و تجاوز به زندانیان است. پیشوا در ابتدا سرپازجوی 20 شعبه یک اوین بود. اما از سال 68 رئیس زندان اوین شد. او یکی از کثیف‌ترین بازجویانی است که دارای پرونده‌های متعدد غیر اخلاقی می‌باشد. پیشوا از نزدیکان لاجوردی بود
- فکور: از بازجویان اصلی شعبه 7 اوین. در سال 64 مدتی رئیس زندان اوین بود. فکور از عوامل اصلی شکنجه و اعدام و تجاوز به 21 زندانیان می‌باشد
- فروتن: از مسئولان زندان اوین و گوهردشت - در سالهای 64 و 65 مدتی رئیس زندانهای اوین و گوهردشت بود 22
- میثم: از مسئولان زندان اوین - وی مدتی مسئول زندان عادل آباد شیراز بود. از سال 63 تا 65 مسئول زندان قزلحصار شد، در اواخر سال 23 65 به ریاست زندان اوین رسید. وی از عوامل سرکوب و شکنجه در تهران و شیراز بوده است
- اسلامی: سرپازجو شعبه 7 اوین - از شکنجه‌گران اصلی اوین، مسئول شکنجه، کشتار و تجاوز به زندانیان بود. زندانیان زیادی را در زیر 24 شکنجه به قتل رسانده است
- براوندی: از حکام شرع دادگاههای اوین - وی از عناصر اصلی در دادن احکام اعدام و شکنجه زندانیان بود 25
- حسین زاده: مدیر داخلی زندان اوین - وی از عناصر مرتجع در زمان شاه و از همان سالها جزو دارودسته لاجوردی بود. از سال 60 مدیر 26 داخلی زندان شد و از عناصر فعال در جریان قتل‌عامها در اوین بود
- سید مجیدضیایی: دادیار زندان اوین - از بازجویان قدیمی اوین و از عاملین شکنجه و اعدام و تجاوز می‌باشد. او در زمان قتل‌عامها دادیار 27 زندان بود و بعد از قتل‌عام دوباره بازجو شد. سید مجید مسئول بازجویی ازکسانی است که در ارتباط با سازمان دستگیر می‌شوند. هم چنین مدیریت ساختمان دادستاری در قسمت آسایشگاه اوین را داشت. وی بازجوی مجاهد شهید مهرداد کلاتی، هنگامی که به خاطر دیدار با گالیندوپل دستگیر شد، بوده است. مهرداد در نامه اش به کاپیتورن به او اشاره کرده است
- جوهری فرد: از مسئولان زندان - با نام مستعار مهدوی. او تا آخر سال 64 ریاست زندانهای دادستاری در تهران را به عهده داشت و وی از 28 تجار بازار می‌باشد و از نزدیکان لاجوردی می‌باشد. از سال 68 رئیس زندان قصر بود
- محمد خاموشی: از مسئولان سرکوب و شکنجه. وی در گذشته مسئول واحد یک زندان قزلحصار و معاون زندان بود. در همان زمان 29 مسئولیت «قبر» های قزلحصار را به عهده داشت. افراد زیادی در آن جا به ناراحتیهای روانی دچار شدند. وی بعد از مسئولان گمرک مهر آباد شد
- مجید قدوسی: از مسئولان سرکوب و شکنجه. از پاسداران قدیمی اوین و از عوامل شکنجه و اعدام و تجاوز به زندانیان می‌باشد. وی از 30 سال 63 تا 65 مسئول آموزشگاه اوین بود و سپس حکم دادیاری گرفت. مجید قدوسی مدتی مسئول گرفتن مصاحبه از زندانیان بود. او در سال 68 مسئولیت استادیوم آزادی را بعد از شورش مردم در این استادیوم به عهده گرفت
-
- اسامی برخی پاسداران و شکنجه‌گران
و دست‌اندرکاران قتل‌عام در اوین
-
- قاسم کبیری: معاون رئیس زندان اوین - وی از پاسداران قدیمی اوین، مدتی معاونت آموزشگاه و مدتی نیز در بند 325 قدیم مشغول به کار 31 بود. در سال 67 وی معاون رئیس زندان اوین بود. قاسم کبیری از جمله در سال 71 یک زندانی عادی را زیر ضربات مشت و لگد خود کشت
- ابراهیمی: رئیس کارگاه اوین 32
- حاج مهدی: مسئول آموزشگاه اوین - وی از مسئولان سرکوب و ضرب و شتم زندانیان بود. وی از سال 60 نقش مستقیمی در سرکوب و 33 شکنجه زندانیان داشت. حاج مهدی همچنین در مراسم حج سال 66 که منجر به کشته شدن صدها نفر در مکه شد نقش مستقیمی داشت و از عناصر تحریک کننده به وجود آمدن آن فاجعه بود
- حمید کریمی: از پاسداران قدیمی اوین، مدتی در آنجا بازجویان را در شکنجه زندانیان یاری می‌کرد. در سال 61 معاونت آموزشگاه اوین 34 را عهده داشت. در سال 68 مسئول ورزش در اوین شد و با حفظ سمت مسئول استادیوم امجدیه نیز بود
- قاسمی: معاون آموزشگاه در زندان اوین - وی معروف به مهندس بود 35
- محمد صادقی: از مدیران زندان اوین - معاون آموزشگاه اوین تا سال 65 و بعد از آن در مدیریت اوین نقش فعال داشت 36
- رحیمی: پاسدار زن، مسئول کل بندهای زنان زندان اوین - وی نظردهنده در مورد اعدامهای اوین بود. رحیمی یک پاسدار زن 45 ساله در 37 بند زنان اوین بود. او به دلیل خوش‌خدمتیهایش از پاسداری در سالن ملاقات ارتقاء پیدا کرد و مسئول کل بندهای زنان شد. در کنار او پاسداران دیگری چون فاطمه جباری، نجفی، محمدی، نظری، علیان و زینتی بودند که در برخورد تند و کینه‌یی کردن مثل رحیمی بودند
- مجید فرلنگ: بازجوی شکنجه‌گر زندان اوین بند خواهران 38
- اکبری: پاسدار زن، مسئول آسایشگاه بند انفرادی بند زنان - وی نظردهنده در مورد اعدامهای اوین بود 39
- حاج کرلایی: مسئول ملاقات زندان اوین - وی یکی از نزدیکان لاجوردی بود. وی از تجار بازار و از شرکای کارگاه اوین است. در آن جا 40 در ازای مزد بسیار ناچیزی به زندانیان کار بسیاری از آنان می‌کشیدند و از این طریق پولهای هنگفتی به جیب می‌زدند. وی فشارهای زیادی بر خانواده های زندانیان سیاسی و حتی عادی می‌آورد
- حاج ناصر: مسئول بندها و انتقال زندانیان 41
- حسنی: دادیار و از شکنجه‌گران اوین 42
- حداد: دادیار زندان و از شکنجه‌گران و عوامل سرکوب در اوین 43
- حاج شیرینی: از مسئولان کارگاه اوین 44

- ناصر آقایی: از مسنولان کارگاه اوین 45
- حاج مراد: از مسنولان کارگاه اوین 46
- عباس تیموری: از مسنولان کارگاه اوین 47
- عباس شیرازی: از گروه ضربت دادرسی انقلاب - از عوامل اصلی اجراکننده اعدامها 48
- عباس فتوت: از پاسداران قدیمی اوین که بعدها افسر نگهبان شد. وی نقش فعالی در قتل عام زندانیان در سال 67 داشت 49
- عباس خزایی: از پاسداران اوین. وی از جمله پاسداران شقاوت‌پیشه در سرکوب و شکنجه زندانیان بود و در جریان قتل عامها نقش فعالی 50 را داشت
- رضایی: از پاسداران قدیمی اوین در قسمت آموزشگاه. وی نقش فعالی در سرکوب زندانیان داشت و در قتل عام زندانیان در سال 67 نیز 51 فعال بود
- مجیدسرلک: از پاسداران قدیمی اوین، مدتی در میدان تیر زندان به زدن تیر خلاص و حمل جنازه اشتغال داشت. وی معتاد به مواد مخدر 52 است
- شریفی منش: از پاسداران فعال اوین و عامل اجرایی اعدامها 53
- زرین‌گل: از پاسداران فعال اوین و عامل اجرایی اعدامها از بند 209 زندان اوین که متعلق به وزارت اطلاعات بود 54
- محمد الله‌بخشی: از پاسداران فعال اوین و عامل اجرایی اعدامها 55
- محمود: از پاسداران فعال اوین و عامل اجرایی اعدامها 56
- حمزه لاوندی: از پاسداران فعال اوین و عامل اجرایی اعدامها 57
- جهاتگیر اسماعیلی: از پاسداران اوین و از عوامل فعال در جریان قتل عام 58
- محمد الهی: از پاسداران اوین که در بسیاری از اعدامهای قتل عام حضور داشت 59
- پاسدار هاشم ایلخانی: از پاسداران با سابقه اوین است 60
- پاسدار موسوی: از پاسداران قدیمی و از عوامل سرکوب زندانیان در اوین در قسمت آسایشگاه 61
- صابری: یکی از پاسداران زن اوین و کسی که زندانیان را شلاق می‌زد 62
- حاج رضایی: از پاسداران فعال اوین 63
- حاج امجد: از پاسداران فعال اوین 64
- علی رضوانی (جیحونی): از بند 209 زندان اوین - از عوامل اصلی اجراکننده اعدامها 65
- عباس خضرنانی: پاسدار در آموزشگاه اوین و عوامل اجرایی قتل عام 66
- عطاء فروغی: مسنول بهداری زندان اوین - اجساد زندانیان قتل عام شده را معاینه و شهادت آنها را تأیید می‌کرد 67
- دکتر میرزایی: مسنول دفتر لاجوردی - اجساد زندانیان قتل عام شده را معاینه و شهادت آنها را تأیید می‌کرد 68
- سید عباس ابیطی: راننده تیری حاکم شرع اوین و از عوامل اصلی شکنجه و اعدام و تجاوز وی معروف به سید، سابقاً پاسدار محافظ 69 لاجوردی بود. او خواهرش را صیغه لاجوردی کرده بود تا هرچه بیشتر به وی نزدیک بشود

اسامی برخی پاسداران و شکنجه‌گران و دست‌اندرکاران قتل عام در گورهدشت

- عرب: دادیار ناظر زندان گورهدشت 70
- داوود لشکری: مسول انتظامی و امنیتی گورهدشت - وی مدتی نیز سرپرست زندان بود. از شکنجه‌گران اصلی گورهدشت که در جریان 71 قتل عامها نقش فعال و مهمی را داشت
- حمید عباسی: وی از پاسداران سالن 6 اوین بود که نقش اساسی در سرکوب زندانیان داشت. به همین خاطر ارتقا یافته و دادیار اوین شد. 72 وی یکی از عناصر فعال در قتل عامها در گورهدشت بود. از سال 68 نیز دوباره دادیار اوین شده است
- مجید تبریزی: معروف به مجید لره پاسدار گورهدشت بود در اثر خوش‌خدمتی‌هایش در سرکوب و شکنجه زندانیان به مدیریت داخلی زندان 73 ارتقاء یافت و در سال 66 به آسایشگاه اوین انتقال یافت
- خاکی: مسنول ملاقات گورهدشت، مسنول بسیار فعال صحنه اعدام در جریان قتل عامها 74
- بیات: مسنول بهداری گورهدشت - از عناصر فعال در قتل عامها بود. در اعدام مجاهد شهید ناصر منصوری که دچار قطع نخاع شده بود، 75 نقش فعال داشت و او را به همراه چند پاسدار از بهداری با برانکاره به محل اعدام بردند
- مرتضی رویایی (فرج): از پاسداران قدیمی گورهدشت که به سمت افسر نگهبانی ارتقاء یافت از عناصر اصلی در قتل عام زندانیان در 76 گورهدشت بود
- علی جاسم: پاسدار گورهدشت از عوامل اصلی در قتل عامها در گورهدشت. او به سمت افسر نگهبانی ارتقاء یافت 77
- عادل: مسنول فروشگاه در زندان گورهدشت. مسنول بردن زندانیان به محل اعدام در جریان قتل عامها بود 78
- مصیب‌سرلک: از پاسداران فعال در جریان قتل عام زندانیان گورهدشت 79
- حاج خانی: از پاسداران گورهدشت و از عوامل فعال در جریان قتل عام 80
- غلامی: از پاسداران گورهدشت و از عوامل فعال در جریان قتل عام 81
- جواد: معروف به شش انگشتی، از شکنجه‌گران قدیمی زندان گورهدشت که در زمان قتل عامها کارهای حقوقی قبل از اعدام را انجام می 82 داد
- عباس کولی‌وند: از پاسداران قدیمی اوین و گورهدشت، در زمان قتل عامها نقش فعالی داشت 83
- شیرازی: از پاسداران فعال گورهدشت و عامل اجرایی حکم اعدامها 84
- داوود: از پاسداران فعال گورهدشت 85
- رضا: از پاسداران فعال گورهدشت 86
- محمد: معروف به «گیر محمد» از پاسداران فعال در گورهدشت 87
- ابوالفضل: از پاسداران فعال گورهدشت 88

مختصری درباره

علاوه بر مزدورانی که مستقیماً در قتل عام سال 67 دست داشتند، گزارشهای زیادی از زندانیان در دست است که مقامهای رژیم در سالهای قبل و بعد آن نیز شخصاً در شکنجه زندانیان دست داشته‌اند. گزارشهای متعدد حاکی از شرکت مستقیم هادی غفاری نماینده سابق مجلس ارتجاع در شکنجه و به‌خصوص تجاوز به زنان زندانی می‌باشد.

زندانیان متعددی در بیان مشاهدات خود به هادی خامنه‌ای (برادرخامنه‌ای و نماینده مجلس و صاحب روزنامه جهان اسلام) و مجید قدوسی فرزند دادستان سابق کل انقلاب رژیم اشاره می‌کنند. در میان گزارشهای اسامی بسیاری از مقامهای رژیم، حتی اعضای کابینه خاتمی مشاهده می‌شود. به تعدادی از آنان اشاره می‌کنیم

- آخوند اسماعیل شوشتری، وزیر دادگستری رفسنجانی و خاتمی
 - مهاجرانی، معاون پارلمانی رفسنجانی، وزیر ارشاد و سخنگوی دولت خاتمی
 - شمخانی، قائم مقام سپاه و وزیر دفاع دولت خاتمی
 - احمد توکلی، وزیر سابق کار
 - ابوالقاسم سرحدی‌زاده، وزیر سابق کار
 - جواد منصوری، معاون سابق وزارت خارجه
 - حسین شهاب‌الدین، معاون سابق وزارت نفت
 - فخرالدین حجازی، نماینده سابق مجلس
 - پاسدار سیف‌اللهی، فرمانده سابق نیروی انتظامی
 - آخوند قرآنی، رئیس سازمان مبارزه با بیسوادی
 - آخوند ابوالحسن شیرازی، امام جمعه مشهد
 - یکتا، نماینده وقت خمینی در صومعه سرا
 - صفری، فرمانده وقت سپاه در منطقه جنوب
 - آخوند واعظ طبسی، نماینده خمینی و خامنه‌ای در مشهد
 - رحمانی، استاندار وقت باختران
 - شادنوش، استاندار وقت چهارمحال بختیاری
 - شیخ عطار، استاندار سابق آذربایجان غربی
 - بهزادی، رئیس آموزش و پرورش وقت استان گیلان
 - حسین شریعتمداری: سرپرست روزنامه کیهان و نماینده خامنه‌ای در این مؤسسه. از مسئولان زندان قزلحصار در سال 64
 - محمد داوودآبادی با نام مستعار محمد مهرآیین: نایب رئیس کمیته ملی المپیک، رئیس فدراسیون ورزشهای رزمی، رئیس فدراسیون جودو و رئیس فدراسیون جاتبازان و معلولین، مسئول لجستیک وزارت سپاه. او مسئول شعبه 7 اوین و از شکنجه‌گران اصلی آن جا بود. لاجوردی
 - چندین بار گفته بود که وی ستون دادستانی می‌باشد
 - فاضل: عضو هیأت علمی دانشگاه ملی (بهشتی). سربازجوی شعبه 7 اوین مسئول شکنجه افراد تیمهای عملیاتی، بازجوی منیره رجوی و همسرش
- هم چنان که ملاحظه می‌کنید در میان این عده از امام جمعه گرفته تا وزیر و وکیل و استاندار و رئیس آموزش و پرورش و نایب رئیس کمیته المپیک و عضو هیأت به اصطلاح علمی دانشگاه دیده می‌شود. یعنی در سیستم خمینی شرط اول قدم اثبات وفاداری به او، شلیک بر مغز و قلب مجاهدین است. و صد البته که این تعداد فقط نمونه‌هایی از این دستگاه جهنمی شقاوت و سفاکی است

همبستگی ملی
<https://www.facebook.com/photo.php?fbid=10151338646782271&set=a.10150254804382271.323092.108514667270&type=1&permPage=1>

با درود

نشریه‌ی «آتش» شماره‌ی ۱۷ ضمیمه ارسال می‌گردد.
لطفاً در انتشار و ارسال و درج آن یاری نمایید!

در این شماره می‌خوانید:

- کدام انتخابات... کدام انتخاب؟
- اعدام در ملأ عام بدون تماشاگر!
- دارو، سود، سلطه
- درمان درد بیماری یا درمان درد هزینه
- تشنه لبان خرافه و انتقام
- مقصد پ ک ک کجاست؟
- پندار یا واقعیت؟ انتخاب با شماست! (نگاهی به فیلم «زندگی پای»)

- چگونه چین سوسیالیستی از شر مواد مخدر خلاص شد

- یادداشت آخر

کمیته جوانان بلژیک

Youth Committee of Belgium
<http://committeebe.blogspot.com>
